

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی  
۱۵ جنوری ۲۰۱۷

## علی اکبر هاشمی رفسنجانی: سردار اصلاحات یا پاسدار سانسور و اختناق و ترور!

میلان کوندرا، در کتاب «تاب خنده و فراموشی»، مسایلی را مطرح می‌کند که انگار برای امروز جامعه ما نوشته شده‌اند از جمله:

\*در زبان سیاسی آن روزها «روشنفکر» نوعی آدم زیادی بود. معنای آدمی را می‌داد که نمی‌توانست زندگی را درک کند و از مردم بریده بود.

قتل‌عام خونین بنگله دیش به سرعت خاطره هجوم روس‌ها به چکسلواکی را فروپوشاند، قتل‌آلنده ناله‌های بنگله دیش را محو کرد، جنگ صحرای سینا باعث شد مردم آلنده را فراموش کنند، کشتار عمومی در کامبوج صحرای سینا را از ذهن مردم زدود و غیره و غیره تا این‌که همگان می‌گذارند همه چیز از یاد برود.

\*رویدادهای تاریخی معمولاً بدون ذوق و استعداد چندانی از یکدیگر تقلید می‌کنند.

\*نخستین گام برای از میان برداشتن یک ملت پاک کردن حافظه آن است. باید کتاب‌هایش را، فرهنگش را، تاریخش را از بین ببرد. بعد باید کسی را داشت که کتاب‌های تازه‌ای بنویسد، فرهنگ تازه‌ای جعل کند و بسازد، تاریخ تازه‌ای اختراع کند.

\*خاطره نفرت نیرومندتر از خاطره محبت است.

اکبر هاشمی رفسنجانی، از عمده‌ترین چهره‌های سیاسی چهار دهه گذشته ایران روز یکشنبه ۱۳۹۵ دی، در سن ۸۲ سالگی «به‌دلیل ایست قلبی»، در بیمارستان شهدای تجریش تهران درگذشت.

به‌گزارش خبرگزاری فارس، حسن قاضی‌زاده هاشمی، وزیر بهداشت، روز دوشنبه ۲۰ دی [جدی] در پاسخ به پرسش یک خبرنگار با این مضمون که «ضد انقلاب از اظهارات شب گذشته او مبنی بر این‌که تیم پزشکی همراه آیت‌الله هاشمی نبوده است و کوتاهی‌هایی در این زمینه صورت گرفته است سوءاستفاده کرده است»، با لحنی جاهلانه و لمپنی چنین جواب داده است: «ضد انقلاب غلط کرد.»

وزیر بهداشت در ادامه گفت که «مرحوم خودش علاقه‌ای به داشتن تیم پزشکی نداشت و جای هیچ‌گونه شبهه‌ای نیست.»

بنا بر گزارش خبرگزاری ایرنا، علی خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی، روز سه‌شنبه ۲۱ دی در مراسم تشییع جنازه هاشمی رفسنجانی در دانشگاه تهران اقامه نماز کرد و پیکر هاشمی رفسنجانی نیز در آرامگاه روح‌الله خمینی به خاک سپرده شود.

همچنین «آکام نیوز»، یکی از ارگان‌های وزارت اطلاعات و امنیت حکومت اسلامی، درباره مراسم خاکسپاری رفسنجانی، ادعا کرده است: «به‌کوری چشم دشمنان ملت ایران و گروهک‌های تروریست و ضدانقلاب، شرکت‌کنندگان در مراسم تشییع پیکر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، با حضور پرشور خود، یکبار دیگر وحدت ملت ایران، در برابر دشمنان را به جهانیان نشان دادند... امام خامنه‌ای با حضور در دانشگاه تهران، بر پیکر وی نماز اقامه کردند.» این ارگان امنیتی در پایان گزارش خود، نوشته است: «پایگاه خبری تحلیلی آکام نیوز» بار دیگر درگذشت این یار دیرین انقلاب و رهبری را به مقام معظم رهبری، خانواده ایشان و ملت قدرشناس ایران، تسلیت می‌گوید. آکام نیوز.»



### فرزندان رفسنجانی

اکبر هاشمی بهرمانی، معروف به «رفسنجانی» (۳ شهریور [سنبله] ۱۳۱۳ تا ۱۹ دی ۱۳۹۵) در شهرستان رفسنجان از توابع استان کرمان به‌دنیا آمده بود. رفسنجانی پیش از پیروزی انقلاب و در زمان تحصیل در حوزه علمیه قم، دوست نزدیک علی خامنه‌ای و شاگرد روح‌الله خمینی بود. با شروع مبارزات آیت‌الله خمینی با حکومت پهلوی در اوایل دهه ۱۳۴۰ خورشیدی، هاشمی رفسنجانی در حمایت از دیدگاه‌های او به‌فعالیت سیاسی پرداخت و تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، بارها به‌خاطر اقدامات خود علیه حکومت به‌زندان افتاد. او در سال ۱۳۳۷ با عفت مرعشی ازدواج کرد که حاصل آن، دو دختر به‌نام‌های فاطمه و فائزه و سه پسر به‌نام‌های محسن، مهدی و یاسر است.

کارنامه علی اکبر هاشمی رفسنجانی، در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و دیپلماتیک سیاه و سیاه است. چرا که در دوره حضور هاشمی رفسنجانی در کانون قدرت، اعدام‌ها، قتل‌ها، سرکوب‌ها و بگیر و ببندها، ترورها و...، بسیاری رخ داد که میزان سهم و مسؤلیت او در این وقایع فاجعه‌بار کشور، به‌عنوان نفر دوم و گاهی اول حکومت بسیار هم زیاد است.

رفسنجانی در دهه ۶۰ رئیس مجلس و فرمانده جنگ بود و به‌تبع این مسؤلیت، عضو شورای سران قوای سه‌گانه. شورائی که در این دهه گرداننده اصلی امورات کشور بود و کلیه تصمیمات کلان در این شورا به تصویب می‌رسید. همچنان که در خاطرات هاشمی و دیگر مقامات وقت آن دوران آمده، جایگاه هاشمی در این شورا در مقام جانشینی شخص روح‌الله خمینی بود. او نه تنها در مقام رئیس مجلس بر فعالیت‌های دولت اشراف داشت، بلکه از جایگاه فرمانده جنگ، کنترل نیروهای نظامی و انتظامی را نیز در اختیار گرفته بود.

در آن دهه فردی مخوف چون «اسدالله لاجوردی» در زندان اوین و به‌عنوان دادستان تهران، دست‌کم تا سال ۶۵ اختیارات مستقل و مطلق داشت.

هاشمی، همچنین می‌توانسته نقش مهمی در جلوگیری از اعدام‌های سال ۶۷ ایفا کند. در مجموع می‌توان گفت پرونده هاشمی در سرکوب احزاب و مخالفان سیاسی در دهه ۶۰، شکنجه زندانیان سیاسی و اعدام‌های سال ۶۷، ترورهای داخل و خارج کشور، همچنان در تاریخ و در نزد افکار عمومی آگاه ایران و جهان باز است و نقش او به‌هیچ‌وجه قابل انکار نیست.

هاشمی رفسنجانی، شخصی چون علی فلاحیان را به‌عنوان وزیر اطلاعات برگزید که در دوره وزارتش بیش از یک‌صد روشنفکر به‌قتل رسیدند. فلاحیان که در دوره وزارت محمد محمدی ری شهری، قائم مقام وزارت اطلاعات بود در دوره ریاست جمهوری هاشمی نه تنها در داخل پروژه ترور روشنفکران و مخالفان سیاسی را طراحی کرد، بلکه در خارج از کشور هم ده‌ها ترور سیاسی را مدیریت کرد.

با روی کار آمدن دولت دوم هاشمی رفسنجانی، اندک آزادی‌هایی که برای نشریات و نویسندگان مستقل به‌وجود آمده بود، به‌تدریج برچیده شد و پروژه حذف فیزیکی روشنفکران با شدت بیشتری دنبال شد. اما هاشمی رفسنجانی عمداً، این جنایات را مدیریت می‌کرد.

در نهایت پرونده ترور رستوران میکونوس و انفجار مرکز یهودیان در آرژانتین هم به‌نام او نوشته شد و نام رفسنجانی در فهرست مجرمان تحت تعقیب اینترنتی قرار گرفت و از آن زمان به بعد نیز به خارج از ایران سفر نکرد.

\*\*\*

### تیترهای این مطلب:

هاشمی رفسنجانی طراح انقلاب فرهنگی

رفسنجانی و جنگ ایران و عراق

خسارات مالی و جانی جنگ ایران و عراق

برنامه‌های تعدیل اقتصادی رفسنجانی

فعالیت‌های «اقتصادی» وزارت اطلاعات به‌ریاست رفسنجانی و فلاحیان

تروریسم

شورش‌های اجتماعی در دهه ۱۳۷۰

حاشیه‌نشینی در ایران

خرید تجهیزات پیشرفته ضد شورش  
رفسنجانی و دانشگاه آزاد  
نقش رفسنجانی در انتخاب خامنه‌ای  
عاملان ردیف اول کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷  
موضع‌گیری هاشمی رفسنجانی در رابطه با انتشار فایل صوتی آیت‌الله منتظری  
ماجرای رابرت مک فارلین  
مجمع تشخیص مصلحت نظام  
گزارشاتی پراکنده درباره ثروت خانواده هاشمی رفسنجانی  
بابک زنجانی چهره تمام‌نمای کلیت حکومت اسلامی ایران!  
مواضع برخی از تحلیل‌گران و به‌اصطلاح روشنفکران درباره مرگ رفسنجانی  
ویژگی‌های دیکتاتورها

\*\*\*

با پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷ مردم ایران، اکبر هاشمی رفسنجانی به‌یکی از نیرومندترین مردان عرصه سیاست ایران بدل شد و در آغاز دومین دهه استقرار حکومت اسلامی، هنگامی که بر کرسی ریاست جمهوری تکیه زد، به‌نظر می‌رسید که، در راس هرم قدرت، دیگر کسی را یارای مقاومت در برابر او نیست. در پی درگذشت خمینی بنیان‌گذار حکومت اسلامی، نفر اول حکومت محسوب می‌شد. شخص رفسنجانی بود که خامنه‌ای را به‌رهبری حکومت و جانشینی خمینی پیشنهاد کرد و پذیرفته شد.



اکبر هاشمی رفسنجانی، در سال‌های ابتدائی حکومت اسلامی و ترور آیت‌الله مطهری و آیت‌الله بهشتی، نام پنج نفر از یاران آیت‌الله خمینی، بیش‌تر از همه شنیده می‌شد و آنان در اکثر و یا تمام شوراهائی که با حکم او تشکیل می‌شد حضور داشتند.

به‌جز احمد خمینی، فرزند آیت‌الله خمینی، اکبر هاشمی رفسنجانی، علی خامنه‌ای، میرحسین موسوی و عبدالکریم موسوی اردبیلی، به‌عنوان سران قوا نزدیک‌ترین افراد به آیت‌الله خمینی بودند. در این میان براساس برخی شواهد هاشمی رفسنجانی از دیگر سران قوا جایگاه ویژه‌تری در نزد آیت‌الله خمینی داشت و فرد دوم مملکت محسوب می‌شد. در واقع رفسنجانی و طیف همراهانش در سی و هشت سال گذشته برنامه‌ریزی گسترده‌ای برای حفظ بقا و سازمان سیاسی خود در ساختار سیاسی حکومت اسلامی کرده بودند.

ساختارهای حقوقی و سیاسی و بنیان‌های حکومت اسلامی، که خود رفسنجانی در شکل‌گیری و استقرار آن‌ها نقشی اساسی ایفا کرد، در همان سال‌های نخست ریاست جمهوری‌اش و پایان جنگ ایران و عراق، سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات و امنیت را وارد همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور کرد.

او از مؤسسان «جامعه روحانیت مبارز» در سال ۱۳۵۶ بود که بعد از به‌قدرت رسیدن حکومت اسلامی، به‌موثرترین تشکل سیاسی روحانیون محافظه‌کار ایران تبدیل شد و تا هنگام مرگ در آن عضویت داشت. او در آستانه پیروزی انقلاب از طرف آیت‌الله خمینی به عضویت در «شورای انقلاب» برگزیده شد و تا زمان انحلال این شورا در ۱۳۵۹، از موثرترین اعضای آن بود. او، همچنین در تأسیس «حزب جمهوری اسلامی»، قدرتمندترین حزب سیاسی حامی حکومت، نقش داشت و تا زمان انحلال این حزب در سال ۱۳۶۶ از اعضای تعیین‌کننده آن بود.

اکبر هاشمی رفسنجانی، با تشکیل اولین «مجلس شورای اسلامی» در ۱۳۵۹ به ریاست آن رسید و در دوره‌های دوم و بخشی از دوره سوم مجلس (تا زمان انتخاب به‌سمت ریاست جمهوری) همچنان در این سمت قرار داشت.

او از سال ۱۳۶۰ تا پایان جنگ ایران و عراق و پس از آن تا زمان درگذشت خمینی، نماینده رهبر در «شورای عالی دفاع» بود که تا زمان تشکیل شورای عالی امنیت ملی در سال ۱۳۶۸، عالی‌ترین شورای تصمیم‌گیر در مورد مسائل نظامی محسوب می‌شد.

هاشمی رفسنجانی در خرداد ۱۳۶۷، از سوی رهبر وقت حکومت به‌سمت «جانشین فرمانده کل قوا» منصوب شد که در این سمت، فرماندهان ارشد ارتش و سپاه، مستقیماً زیر نظر او فعالیت می‌کردند. یک ماه و نیم بعد از انتصاب خود به این سمت، رهبر وقت را متقاعد به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت کرد که به‌پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق منجر شد.

او بعد از درگذشت خمینی در خرداد ۱۳۶۸ و در جلسه مجلس خبرگان رهبری، در انتخاب علی خامنه‌ای به‌سمت رهبر جایگزین نقش اصلی را ایفا کرد.

او در انتخابات ۱۳۶۸، به‌سمت ریاست جمهوری رسید و متعاقباً، از سوی رهبر وقت به‌ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب شد (این مجمع، در سال ۱۳۶۶ به حکم آیت‌الله خمینی تشکیل شد و نخستین رئیس آن، رئیس جمهور وقت علی خامنه‌ای بود). هاشمی رفسنجانی، با وجود تمام اختلافاتی که در سال‌های بعد با خامنه‌ای پیدا کرد، اما با این وجود تا زمان درگذشت خود ریاست این مجمع را بر عهده داشت.

در دوران ریاست جمهوری‌اش بازسازی اقتصاد ایران پس از جنگ با عراق را به‌عنوان اولویت اصلی دولت خود اعلام کرد. اکبر هاشمی رفسنجانی، در سال ۱۳۷۲ برای دومین بار به مقام ریاست جمهوری رسید.

او طی هشت سال ریاست جمهوری خود، اقتصاد ایران را به‌سمت «آزاد سازی» و کاهش نسبی نقش دولت به‌پیش برد. در این دوره، رشد اقتصادی ایران و مبادلات اقتصادی با جامعه بین‌المللی افزایش قابل توجهی یافت ولی هم‌زمان، نرخ تورم نیز به میزانی بالا رفت که تا آن زمان، در حکومت اسلامی ایران سابقه نداشت.

البته رفسنجانی جزو آن آخوندهائی بود که قبل از انقلاب نیز مشغول بساز و بفروشی و تجارت پسته بود از این نظر در زمینه اقتصادی، تیزتر از همفکران و هم‌دیفان خود بود.

پس از پایان جنگ و در هشت سال ریاست جمهوری رفسنجانی، بسیاری از روشنفکران غیرمذهبی و متعهد به آزادی بیان و اندیشه بی‌حد و حصر برای همگان و دیگر جنبش‌های اجتماعی - سیاسی مستقل از حکومت، تلاش کردند فضای سیاسی و فرهنگی جامعه ایران را به‌تدریج بازتر کنند. در نتیجه فشارهای حکومت بر آزادی‌های اجتماعی، سیاسی و

فرهنگی شدت گرفت. و در همین دوره نیز فضای سیاسی ایران کماکان بسته باقی ماند و مخالفان و منتقدان حکومت، همچنان تحت فشار شدید امنیتی قرار داشتند.

اما از اواسط دهه هفتاد و با تحکیم رهبری خامنه‌ای با اتکا به نیروهای تمامیت‌خواه و اقتدارگرای جناح «راست» (مثل مصباح یزدی) او به جناح «اصلاح‌طلب» نزدیکتر شد. اما او، نسبتاً موضع فراجناحی می‌گرفت و به‌نوعی نقش موازنه و تعادل بین جناح‌های حکومتی را ایفا می‌کرد. سال ۱۳۸۸ و اوج‌گیری رقابت جناح‌ها، پایان رفاقت رفسنجانی با جناح راست یا اصول‌گرای حکومت اسلامی بود. اما در دو دهه اخیر نیز رفسنجانی ارتباط خود را با بخشی از نیروهای جامعه روحانیت مبارز تهران و جامعه مدرسین قم (مثل محمد امامی کاشانی و ابراهیم امینی) و نیز روحانیون بسیار نزدیک به بیت رهبری (مثل ناطق نوری) حفظ کرد. در نتیجه این جایگاه منحصر به‌فرد به رفسنجانی فرصت می‌داد در بزنگاه‌های تاریخی مثل دوران انتخابات هم بر فرایند و هم بر نتیجه موثر واقع شود. او در مورد روی کار آمدن روحانی نقش مهمی داشت.



### هاشمی رفسنجانی طراح انقلاب فرهنگی

حکومت اسلامی در سال ۱۳۵۹، دو سال پس از انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، در ادامه سرکوب دستاوردهای انقلاب ۵۷ و به‌شکست کشاندن آن، مردم تصفیه دانشگاه‌ها از دانشجویان و استادان سکولار و چپ و سوسیالیست را با یک حمله وحشیانه شروع کرد. در این حمله وحشیانه بیش از ۳۷ نفر از دانشجویان مبارز، به‌دست نیروهای حکومت جهل و جنایت اسلامی در شهرهای مختلف جان باختند. حکومت اسلامی، تنها با به‌راه انداختن حالات وحشیانه و خونین و بستن دانشگاه‌ها برای بیش از ۲ سال و سپس تصفیه آن از نیروهای سکولار و چپ و مبارز توانست دانشگاه‌ها، یعنی این مراکز علم و دانش را ساکت کند تا در آن حزب‌اللهی‌ها و اوباشان انجمن‌های اسلامی، تحکیم وحدت و بسیج جایگاهی برای خود دست و پا کنند.

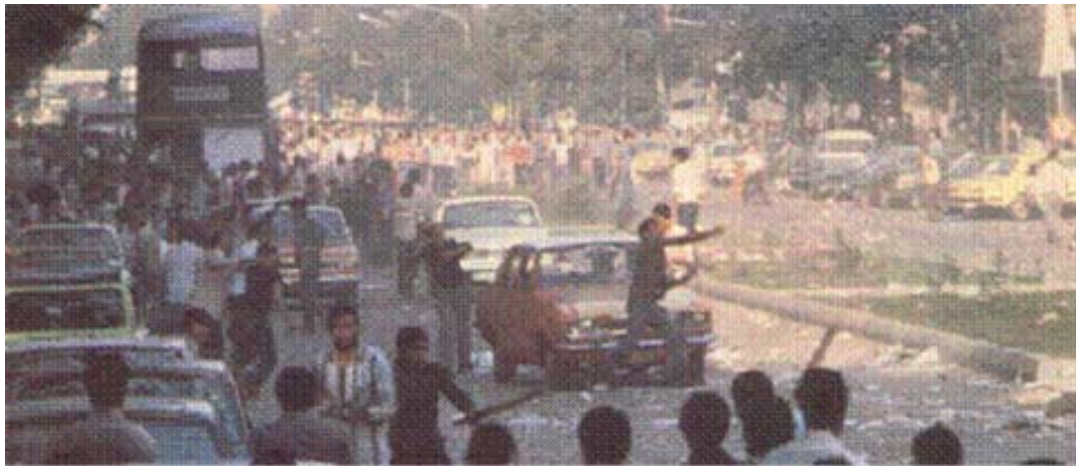
تعداد دانشجویان در سال ۱۳۵۹ بنا به‌آمارهای رسمی حکومت، ۱۷۴۲۱۷ نفر بود که در سال ۱۳۶۱ و هنگام بازگشایی مجدد دانشگاه‌ها، تعداد آنان ۱۱۷۱۴۸ نفر اعلام شد. با توجه به‌پذیرش دانشجویان جدید در سال ۱۳۶۱، تعداد دانشجویانی که از دانشگاه‌ها اخراج شدند بیش از ۵۷۰۶۹ نفری است که تفاکست این آمارها نشان می‌دهد. تعداد استادان و هیأت علمی دانشگاه‌ها که در سال ۱۳۵۹ بیش از ۱۶۸۷۷ نفر بود به ۸۰۰۰ نفر در سال ۱۳۶۱ کاهش یافت که نشان‌دهنده تصفیه بیش از ۵۰ درصد کادر علمی دانشگاه‌ها است.

زرح حمله حکومت به‌دانشگاه‌ها پس از سخنرانی خمینی در فروردین ۱۳۵۹ انجام گرفت که خواهان تصفیه دانشگاه‌ها از اساتید وابسته به شرق و غرب و تحکیم آن با حوزه گردید تا دانشگاه محیط سالمی برای تدریس علوم عالی اسلامی شود. سخنرانی خمینی عکس‌العملی بود به‌شکست انجمن‌های اسلامی در انتخابات دانشگاه‌ها که کمتر از ده درصد آنرا



را آورده بودند و بنی‌صدر بعد از برکناری خود در روزنامه‌اش به آن اشاره می‌کند که موضوع شکست نیروهای اسلامی در انتخابات دانشگاه‌ها در شورای انقلاب نیز مطرح شده بود.

حملات به دانشگاه‌ها با سخنرانی رفسنجانی در دانشگاه تبریز در ۲۶ فروردین آغاز شد. در پی این سخنرانی، دانشجویان در بخش پرسش و پاسخ به افشای وی و حکومت‌شان پرداختند و به دنبال آن رفسنجانی نیز در آنجا تهدید به تصفیه دانشگاه‌ها نمود که با هو کردن دانشجویان مجبور به فرار شد. بدنبال آن حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ دانشجوی حزب‌اللهی در ساختمان مرکزی دانشگاه تبریز تحصن کردند. دکتر فاروقی رئیس وقت دانشگاه تبریز این اشغال‌گران را مورد انتقاد قرار داده و گفت که سرنوشت ۱۲۰۰۰ دانشجو را تابع احساسات چند صد نفر نخواهد کرد. در ۳۰ فروردین همان سال شورای انقلاب اسلامی با صدور اطلاعیه‌ای فرمان حمله به دانشگاه‌ها را این چنین صادر کرد: ستادهای عملیاتی گروه‌های گوناگون، دفترهای فعالیت و نظایر این‌ها که در دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی مستقر شده‌اند چنانچه ظرف سه روز از صبح شنبه تا پایان روز دوشنبه اول اردیبهشت برچیده نشوند شورای انقلاب مصمم است که همه باهم یعنی رئیس جمهور (بنی‌صدر) و اعضای شورا مردم را فرا خوانده و همراه با مردم در دانشگاه‌ها حاضر شوند و این کانون‌های اختلاف را برچینند. (به نقل از اعلامیه شورای انقلاب). در روز ۲۸ فروردین دانشگاه علم و صنعت در تهران به وسیله انجمن اسلامی تعطیل و پاسداران دانشگاه را محاصره کردند. دانشجویان دانشگاه صنعتی نیز مورد حمله قرار گرفته و پس از مقاومت تصمیم گرفتند به همراه سایر دانشجویان در دانشگاه تهران به مقاومت خود ادامه دهند. دانشجویان در زیر حملات حزب‌الله و نیروهای سپاه که با سنگ و گاز اشک آور حمله می‌نمودند حوالی ظهر دوشنبه اول اردیبهشت مجبور به ترک دانشگاه شدند. ترک دانشگاه زمانی صورت گرفت که رادیو با پخش اعلامیه‌های شورای انقلاب تهدید می‌کرد که روز سه‌شنبه با مردم به دانشگاه می‌روند. بنی‌صدر در راس حزب‌الله روز سه‌شنبه دوم اردیبهشت وارد دانشگاه شد و اعلام کرد: این‌ها این گروه‌های چپ نما در دو روز گذشته ابتکار عملیات قهرآمیز را دست گرفتند. چرا؟ بهانه این بوده که دولت می‌خواهد دانشگاه را تعطیل کند. غافل از این‌که خودشان دانشگاه‌ها را تعطیل کرده‌اند. اکنون در دانشگاه درس و بحثی در کار نیست و عملاً به مرکز فعالیت‌های تخریبی و صدور این فعالیت‌ها تبدیل شده است. بدین قرار همان‌طوری که تعطیل دانشگاه‌ها دلیل نداشت، ایجاد برخوردهای خونین از سوی چپ نمایان نیز دلیل نداشت (انقلاب اسلامی، نشریه بنی‌صدر، سوم اردیبهشت ۱۳۵۹).



حمله حزب‌الله و بسیجی به دانشجویان دانشگاه تهران در جریان «انقلاب فرهنگی» حکومت اسلامی در سال ۱۳۵۹

همزمان در تهران، نیروهای حزب الله و سپاه و کمیته و در راس آنها دانشجویان انجمن اسلامی در شهرهای مختلف به دانشگاهها حمله کرده و با سرکوب دانشجویان بهیستن دانشگاهها دست زدند. بنا به گزارش صدای جمهوری اسلامی ۱۳۰ نفر در حمله به دانشگاههای تهران زخمی شدند. بنا به گزارش شاهدان حداقل ۳ نفر کشته شدند که نام ۲ نفر از آنها محسن رفعتی و فریدون آشوری بودند.

در رشت، حزب الله و در راس آنها هادی غفاری و امامی کاشانی با همکاری انصاری استاندار و کریمی دادستان شهر روز سوم اردیبهشت به دانشگاه حمله کرده و با کشتن ۱۲ نفر و زخمی و دستگیر نمودن بسیاری دیگر دانشگاه را به تصرف خود در آوردند. اسامی کشته شدگان در این حملات از این قرارند: منیره موسی پور، امان الله ایمانی، جهانی، محمد شادمان، خسرو بنیاد، اصغر مجابرآبادی، علی صفرزاده (طرقی)- محصل، اصغر بیک آبادی- کارمند، پیروز برانداخت، جواد گرگری، اصغر گنجی و احمد گنجهای. همچنین فرامرز حمید که از دستگیر شدگان بود در تابستان در شهر رشت در یک محاکمه به تیرباران محکوم شده و تیرباران شدند.

در شیراز، بنا به گزارش کیهان بیش از ۴۹۱ نفر مجروح شدند. بنا به گزارش شاهدان عینی میزان مجروحان به ۱۰۰۰ نفر می رسد و حداقل ۳ نفر کشته شدند. نسرین رستمی یکی از کشته شده ها بود.

در دانشگاه جندی شاپور اهواز به تعداد زیادی از دانشجویان دختر تجاوز کردند و تا یک هفته مردم جنازه روی آب رودخانه اهواز می دیده اند. اسامی ۱۲ نفر از کشته شدگان اهواز به قرار زیرند: غلام سعیدی، فرزانه رضوان، جبرائیل هاشمی، حمید درخشان، طاهره حیاتی (دانش آموز ۱۴ ساله که در مقابل دانشکده علوم باقمه کشته شد)، فرهنگ انصاری، محمود لرستانی (کارگر شرکت نفت)، سعید مکنون، محمد عزیزپور، مهناز معتمدی، مهدی علوی شوشتری و احسان الله آیفشانی. روز پنجشنبه چهارم اردیبهشت خانواده های دانشجویان زندانی به همراه دانشجویان در جلو تالار شهرداری اهواز جمع شدند که با تیراندازی پاسداران مواجه شده و ۳ نفر کشته و ۲۶ نفر زخمی گردیدند. روز ۱۲ اردیبهشت احمد موزن فارغ التحصیل دانشگاه اهواز به همراه مسعود دانیالی دیپلمه بیکار، دکتر نریمینا پزشکی در مانگاه حصیرآباد اهواز، مسعود ربیعی دانشجوی فوق لیسانس علوم تربیتی، غلام حسین صالحی دانشجوی علوم کامپیوتر، اسداله خرمی دانشجوی دانشکده علوم تربیتی، به جرم شرکت در درگیری ها در یک محاکمه چند ساعته محکوم شده و تیرباران شدند. دو نفر اول از دانشجویان و دانش آموزان هوادار بیکار بودند و دکتر نریمینا با پیشگام بود که به جرم مداوای دانشجویان زخمی اعدام شدند. بنابراین، بر اساس گزارشات، بیشترین جنایات حکومت اسلامی در دانشگاه اهواز بوده است.

در زاهدان، روز دوم اردیبهشت به دانشسرای عالی حمله کردند و یکی از دانشجویان پیشگام به نام صادق نظیری کشته و عده زیادی مجروح شدند. در مشهد و اصفهان و تبریز نیز با حمله به دانشگاهها و مجروح کردن و دستگیری دانشجویان، حکومت موفق به تسخیر دانشگاهها شد. اسامی ۲ نفر از کشته شدگان در مشهد؛ شکرالله مشکین فام و محسن رفعتی نام دارند.

بسیاری از اصلاح طلبان فعلی حکومت از جمله ابراهیم نبوی، محسن کدیور، دکتر معین، مهاجرانی، علوی تبار و مجید محمدی (از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه شیراز) و عباس عیدی و محسن میردامادی (از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه پلی تکنیک) و همچنین احمدی نژاد رئیس جمهور سابق (عضو انجمن اسلامی علم و صنعت) فعالانه در این جنایات حزب الله و سازماندهی حمله به دانشگاهها شرکت داشتند.

خمینی در ۲۲ خرداد ۱۳۵۹، طی فرمانی تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی در دانشگاهها را صادر کرد. در فرمان خمینی آمده بود: بر این اساس به حضرات آقایان محترم محمد جواد با هنر، مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم



سروش، شمس آل احمد، جلال‌الدین فارسی، علی شریعتمداری مسؤولیت داده می‌شود تا ستادی تشکیل دهند و از افراد صاحب نظر متعهد و مومن به جمهوری اسلامی دعوت نمایند تا شورائی تشکیل دهند و برنامه‌ریزی رشته‌های مختلف و ختمشی فرهنگی آینده دانشگاه‌ها بر اساس فرهنگ اسلامی و انتخاب اساتید شایسته و متعهد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی اقدام نمایند. بدیهی است بر اساس مطالب فوق دبیرستان‌ها و دیگر مراکز آموزشی که در رژیم سابق با آموزش و پرورش انحرافی و استعماری اداره می‌شد، تحت رسیدگی دقیق قرار گیرد. (به نقل از فرمان خمینی برای تصفیه دانشگاه‌ها در ۲۲ خرداد ۱۳۵۹).

### رفسنجانی و جنگ ایران و عراق

برخی مقامات حکومت اسلامی ایران، هاشمی رفسنجانی را مسؤول اصلی پایان جنگ ایران و عراق و «خوراندن جام زهر» به آیت‌الله خمینی می‌دانند. اما بی‌شک، سال‌ها قبل از مسؤولیت در پایان جنگ، هاشمی رفسنجانی مسؤولیت ادامه آن را نیز بر عهده گرفته بود.

علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی را باید مهم‌ترین چهره سیاسی تأثیرگذار در فرایند جنگ ایران و عراق دانست. نقش او، خصوصاً بعد از حذف کامل نیروهای سیاسی رقیب و برکناری ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری ایران، برجسته‌تر شد. رفسنجانی بلافاصله پس از پایان جنگ قدرت خونین در خرداد سال ۱۳۶۰ و از تاریخ ۲۱ مهر ماه همان سال به نمایندگی از طرف آیت‌الله خمینی در شورای عالی دفاع منصوب شد. او پس از آن و به آرامی، تأثیرگذارترین چهره سیاسی در جنگ شد و از اواسط جنگ نیز فرماندهی آن را بر عهده گرفت.

چند سال پیش متن مذاکرات سری او با گروهی از فرماندهان سپاه پاسداران منتشر شد که در آستانه عملیات کربلای پنج صورت گرفته است. متن این مذاکرات مشخص می‌کند که هاشمی رفسنجانی، نقش فرماندهی جنگ را بر عهده دارد.

در آن زمان و بعد از شکست فاجعه‌بار عملیات کربلای چهار، طرح نظامی جدیدی جهت اجرای بلافاصله عملیات دوم (کربلای پنج) مطرح شد که هاشمی رفسنجانی از جمله بر اجرای این طرح تأکید داشت. بر اساس اسناد منتشر شده، جلسات هاشمی رفسنجانی و فرماندهان نظامی چند روز ادامه داشته است. در این جلسات او «می‌کوشید تا نظر مثبت فرماندهان سپاه درباره عملیات تعجیلی در شملچه» را به‌دست آورد. در ساعات پایانی، محسن رضائی از مشکلات انجام عملیات سخن می‌گوید و هاشمی پاسخ می‌دهد: «بروید حل کنید. مشکلات این‌جا لاینحل نیست.» رضائی می‌گوید:

«برادرها می‌گفتند که اگر این‌جا تکلیف است، ما می‌رویم دنبال حلش» و هاشمی پاسخ می‌دهد: «بله تکلیف است.» پس از آن رضائی می‌گوید: «این را شما تعیین کنید.» و هاشمی پاسخ می‌دهد: «من الان دارم تعیین می‌کنم.» (مجله نگین

ایران، دوره ۱۲، شماره ۴۷، زمستان ۱۳۹۲، ص ۶۳)

عملیات کربلای پنج، با فاصله دو هفته پس از عملیات شکست خورده کربلای چهار انجام شد و در نهایت به‌نتایج خونبار دیگری منجر گردید. تنها بر اساس آمارهای رسمی، بیش از یازده هزار نفر در عملیات کربلای پنج، کشته یا مفقودالایر شده‌اند.

هاشمی رفسنجانی بارها از این‌که نقش فرماندهی جنگ را بر عهده داشت سخن گفته بود، اما معمولاً فرماندهان نظامی در این باره سکوت می‌کردند و نقش او را تنها به‌عنوان یکی از افراد تأثیرگذار تلقی می‌کردند. اما انتشار این اسناد، نشان داد که نقش هاشمی رفسنجانی حداقل در سال‌های پایانی جنگ، فرماندهی کامل عملیات‌های نظامی بوده است.

اما هاشمی رفسنجانی پیش از آن که فرماندهی کامل جنگ را برای پایان دادن به آن بر عهده گیرد، نقشی اساسی در ادامه جنگ داشت. حتی او متهم است که با وجود نظر آیت‌الله خمینی بر پایان جنگ پس از فتح خرمشهر، از پیشنهاد ورود به خاک عراق حمایت کرده و نظر رهبر حکومت اسلامی را به همراه گروهی دیگر از همراهانش تغییر می‌دهد.

سی و یکم شهریور ماه ۱۳۷۰، سه سال پس از پایان جنگ، احمد خمینی در گفت و گوئی اختصاصی با مسؤولان انتشارات سپاه پاسداران، برای اولین بار فاش کرد که آیت‌الله خمینی با ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر موافق نبوده است. این گفتگو چهار سال بعد و پس از درگذشت احمد خمینی در روزنامه جمهوری اسلامی منتشر شد. (جمهوری اسلامی، ۴ فروردین ۱۳۷۴)



در دوران ریاست‌جمهوری محمد خاتمی که فضای مطبوعات ایران کمی بازتر شده بود، مسأله جنگ و علل طولانی شدن آن هم مورد توجه قرار داشت. در همان زمان بود که مسؤولیت هاشمی رفسنجانی نیز در این باره مطرح شد. سی‌ام آذر ماه ۱۳۷۸، اکبر هاشمی رفسنجانی، در یک کنفرانس مطبوعاتی، که از نامزدی خود در انتخابات مجلس خبر می‌داد، در پاسخ به سؤالی که مسؤولیت ادامه جنگ بعد از بازپس گرفتن خرمشهر را به عهده وی می‌دانست، گفت: «دروغ گفتن و تبلیغات غلط از درون مثل خوره آدم را می‌خورد و به جریان توسعه سیاسی آسیب می‌زند. ... اولاً من مسؤول جنگ نبودم و نماینده امام در شورای عالی دفاع بودم، امام می‌فرمودند ما موافق نیستیم که نیروهای ما وارد خاک عراق شوند و این مسأله بسیار مهمی بود و نظر امام مورد توجه بود، ولی توقف اصل جنگ و یا آتش بس را اجازه نمی‌دادند و یک لحظه اجازه ندادند، جنگ متوقف شود.» (روزنامه انتخاب، ۱۰/۱/۱۳۷۸)

او در همین رابطه و در خاطرات روزنامه خود نوشته است: «امام در مورد ادامه جنگ قاطع‌اند و اجازه نمی‌دهند حتی به‌گونه‌ای بحث شود که کوچک‌ترین تردیدی در جامعه و نیروها بروز کند و اهداف جنگ را به‌گونه‌ای اعلام می‌کنند که همگی خودشان را برای مدت طولانی آماده کنند و ضمناً توافقی برای ورود به خاک عراق هم نداشتند. در جلسه عصر هم خدمت امام، فرماندهان نظامی با حضور ما با امام بحث کردند و کارشناسان ثابت کردند که ادامه جنگ با منع ورود به خاک عراق سازگار نیست. دشمن در جاهای زیادی در خاک ما است و اگر مطمئن بشود که نظام ما به خاک او وارد نمی‌شود یا ورود جزئی خواهد داشت، نه امتیازی خواهد داد و نه از نقاط حساس بیرون خواهد رفت و هر وقت آمادگی پیدا کرد در خاک ما پیشروی می‌کند و با این استدلال امام را قانع کردند که با ورود به خاک عراق در جاهایی که مردم نیستند یا کم‌اند و آسیب نمی‌بینند، موافقت کنند.» (پس از بحران، ص ۱۳۷)

با این همه در سال‌های بعد دیگرانی هم بودند که تأکید داشتند آیت‌الله خمینی مخالف ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر بوده است. برای نمونه محسن رشید، از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران در طول جنگ و رئیس مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گفته بود: «در جریان ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، شواهد و قرائن موجود حکایت از آن دارد که امام، به ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر تمایلی نداشتند، اما دلایل کارشناسان، حضرت امام را متقاعد می‌کند که به

گونه دیگری عمل کند.» (روزنامه نوز، ۱۶/۰۷/۱۳۸۰) حمید انصاری، قائم مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار آیت‌الله خمینی هم بعدها این سخنان را تأیید کرد. (ایسنا، ۱۹/۱۱/۱۳۸۱)

آیت‌الله منتظری نیز در خایرات خود تأکید کرده است که «پس از فتح خرمشهر بسیاری از افراد و از جمله خود من مخالف ادامه جنگ بودیم و مطالبه خسارت‌های جنگ نیز میسر بود و این معنا را تذکر می‌دادیم؛ ولی با ذهنیتی که برای مرحوم امام درست کرده بودند جنگ ادامه یافت و بیش‌ترین خسارت‌ها مربوط به این قسمت از جنگ است -البته من شنیده‌ام خود امام هم مخالف جنگ بوده اند ولی دیگران مصر بر ادامه آن بوده اند- و همان گونه که گفتم خسارت‌های انسانی جنگ مهم‌تر از خسارت‌های ابزاری و مالی آن بود.»

هاشمی‌رفسنجانی اما هیچ‌گاه حاضر به پذیرش این مسأله نشد. او حتی یک بار در سال ۱۳۹۳، ضمن دفاع از جنگ و مدیریت آن، تلفات جنگ را چنین توجیه کرده بود: «اگرچه در جنگ ما تلفات داده‌ایم اما اگر بخواهیم تلفات هشت سال جنگ تحمیلی را با تلفاتی که در همین هشت سال گذشته بر اثر تصادفات جاده‌ای مقایسه کنیم متوجه می‌شویم که تعدادش بسیار کم است چرا که سالانه ۳۰ هزار کشته جاده‌ای و خیابانی داریم. بنابراین ما می‌دانیم که در جنگ تلفات داده‌ایم و بهترین انسان‌ها بوده‌اند اما یک ارتش عظیم تبلیغاتی برای کشورمان به راه انداختیم که پس از این در هر جا که نیاز باشد حضورشان کم نخواهد شد. شهدا، جانبازان و رزمندگان همواره برای کشور الهام‌بخش هستند.» (ایسنا، ۶ مهر ۱۳۹۳)



به این ترتیب، هاشمی‌رفسنجانی حتی به‌دنبال راهی برای توجیه صدها کشته جنگ هم بوده است. اما این تنها در فرصت فتح خرمشهر نیست که مسؤولان حکومت اسلامی و از جمله هاشمی‌رفسنجانی، با پایان یافتن جنگ مخالفت می‌کنند. پس از آن هم در فرصت‌هایی که امکان پایان جنگ وجود داشت، هاشمی‌رفسنجانی، از جمله مخالفان آن بود. پنجاه روز پس از فتح خرمشهر، شورای امنیت سازمان ملل، قطعنامه ۵۱۴ را به پیشنهاد امریکا به‌تصویب رساند. این قطعنامه خواستار آتش‌بس بین طرفین و عقب‌نشینی نیروهای نظامی به مرزهای بین‌المللی شده و تأکید داشت که گروهی از ناظران بین‌المللی بر این مسأله نظارت خواهند کرد. ایران که خواستار چیزی فراتر بود، این قطعنامه را نپذیرفت.

در این میان و در فاصله فتح خرمشهر و عملیات رمضان، اسرائیل یکی از حملات نظامی خود به جنوب لبنان را آغاز کرده بود. در هفدهم خرداد ۱۳۶۱، در واکنش به این حوادث، هاشمی‌رفسنجانی رئیس وقت مجلس ایران، طی نطق قبل از دستور خود تأکید کرد: «ما با همه وجودمان، هم برای حق‌مان در کشور خودمان می‌جنگیم و دفاع می‌کنیم و هم نیروی آن را داریم که در منطقه و در کنار برادران عرب و مسلمان با اسرائیل رسماً وارد جنگ شویم.» همان روز گروهی از نمایندگان مجلس با انتشار بیانیه‌ای از پیشنهاد اعزام نیرو جهت جنگیدن با «اشغالگران فلسطین» حمایت

کردند. بیستم خرداد گفته شد که عراق به صورتی یک طرفه اعلام آتش بس کرده و اعلام کرده است که تا دو هفته دیگر نیروهایش را از ایران خارج می‌کند. عراق با پیشنهاد صلح اعلام آمادگی کرده بود که راه را برای عبور نیروهای کمکی ایران به لبنان باز کند. اما این پیشنهاد نیز از طرف ایران رد شد.

هاشمی رفسنجانی در آن روزها، طی سخنانی در مجلس گفته بود: «شورای عالی دفاع تصمیم گرفت که یک شرط به شرایط آتش‌بس یا صلح اضافه کند و آن این است که راهی از خاک عراق در اختیار جمهوری اسلامی برای انتقال نیروهای رزمنده به قدس باید داده شود. متأسفانه بعث علفی عراق با فرصت‌طلبی با این پیشنهاد سازنده برخورد کرد و در دنیا اعلام کرد که ما این راه را می‌دهیم به شرط این‌که ایران آتش‌بس را قبول کند، چون در غیر شرایط آتش‌بس، نمی‌شود راهی در اختیار کشور متخاصم گذاشت. این فرصت‌طلبی برای تحمیل مطالبی که ما بیش از بیست ماه است که داریم روی آن مقاومت می‌کنیم، برای ما غیر قابل قبول است.» (پس از بحران، ص ۱۳۸)

بر اساس اطلاعاتی که سرلشکر علی صیاد شیرازی در خاطرات خود فاش کرده، در آن روزها بخشی از نیروهای نظامی ایران با صلاح‌دید مسؤولان سیاسی - از جمله هاشمی‌رفسنجانی - به سوریه فرستاده شدند اما در نهایت این اقدامات با مخالفت آیت‌الله خمینی روبه‌رو شد. صیاد شیرازی می‌گوید: «رفتم سراغ حضرت امام، به گزارش گوش دادند و بعد یک باره فرمودند: این نیروهایی که بردید آنجا، اگر خون از دماغشان بیاید، من مسؤولیتش را قبول نمی‌کنم، بگوئید سریع برگردند... بلافاصله با سوریه تماس گرفتیم و گفتیم: گردان سریع آماده حرکت شود و برگردد.» (ناگفته‌های جنگ، علی صیاد شیرازی، چاپ پنجم، صفحه ۳۱۷)

در آن زمان، مسؤولان جنگ نه تنها به دنبال پایان جنگ نبودند، بلکه حتی زمینه گسترش بین‌المللی آن را نیز فراهم می‌کردند. اما با گذشت زمان، تصورات اولیه که پیروزی سریع بر عراق را انتظار داشت، نادرست از آب درآمد و از اسفند ۱۳۶۲ که هاشمی‌رفسنجانی فرماندهی جنگ را به‌طور کامل بر عهده گرفت، سیاست او دستیابی به یک پیروزی مقطعی در خاک عراق بود تا زمینه پایان جنگ فراهم شود. بنابراین حداقل تا اواخر سال ۱۳۶۲، سیاست ایران همچنان ادامه جنگ تا پیروزی کامل بود اما پس از آن تغییر کرد.

هاشمی‌رفسنجانی یک بار گفته بود: «امام هم بر اساس مسائلی که در ذهن مبارکشان بود، فکر می‌کردند حال که صدام حسین تجاوز را آغاز کرده است، هم باید دفع تجاوز کرد و هم برای ملت عراق آزادی آورد... امام فکر کردند می‌توانیم با استفاده از این فرصت مشکل مردم عراق را حل و کاری کنیم که دیگر صدام نباشد.» (مجله نگین ایران، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۵، ص ۱۰۷)

این سخنان در واقع رویکرد شخص هاشمی‌رفسنجانی هم هست. چنانچه او در اواخر سال ۱۳۶۰ در گفتگویی با هفته نامه موقف عربی اعلام کرد: «ما نمی‌خواهیم در سایه رژیم فعلی عراق، به هیچ توافقی با بغداد برسیم... و این سری نیست که آن را فاش کنم که صدام حسین توسط میانجی‌ها موافقت کرد طبق مواد و شرایط قرارداد الجزایر و بدون قید و شرط، عقب‌نشینی کند... ولی ما این پیشنهاد را رد کردیم و با هرگونه توافقی مخالفت خواهیم کرد.»

رفسنجانی اضافه کرده بود: «این توافق باید با ملت عراق و پس از پیروزی امضا گردد. ما حاضر نیستیم دست از حمایت از سازمان‌های مخالف رژیم عراق برداریم.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷ اسفند ۱۳۶۰)

با این وجود از اواخر سال ۱۳۶۲ و در آستانه عملیات خیبر، دیگر مشخص بود که ایران ناچار است که با «رژیم بعث علفی عراق» توافق کند. بعد از آن به گفته هاشمی‌رفسنجانی، او سیاست «جنگ جنگ تا یک پیروزی» را در پیش گرفت تا پس از بدست آوردن یک موفقیت بزرگ در جنگ برای مذاکره صلح آماده شوند. البته این «پیروزی بزرگ»

نیز هیچ‌گاه به‌دست نیامد و صلح تبدیل به «جام زهر» شد. اما این زهر را بر زندان‌های کشور پاشیدند و در مدت کوتاهی بیش از ۴۰۰۰ زندانی سیاسی را در خفا اعدام کردند.

بدین ترتیب، رفسنجانی در حکومت اسلامی، پس از خمینی، قدرت درجه اول بود همانند بازی شکاری به قلع و قمع و بگیر و ببند آزادی‌خواهان، دگراندیشان، فعالین سیاسی و فرهنگی مشغول بود و جوانان و نوجوانان را به مانند کبوتران و پرندگان دیگر شکار می‌کرد و به‌دیار نیستی می‌فرستاد. اما زمانی که دستش از مرکز قدرت مطلق کوتاه شد چهره عوض کرد و این‌طور وانمود می‌کرد که گویا طرفدار تغییرات به‌نفع مردم است. در جنگ خانمان‌سوز ایران و عراق، هم‌زمان با خمینی طرفدار شعار «جنگ‌جنگ تا پیروزی» بود و بهترین فرصت آتش‌بس پس از فتح خرمشهر را سوزاند چرا که با همدستی امثال رفیق دوست و محسن رضائی، به‌دلالتی سلاح و ثروت‌اندوزی مشغول بود ولی پس از هدر دادن خون‌های بی‌شمار و ویرانی مملکت و در شرایط استیصال آتش‌بس را به‌خمینی تحمیل کرد. پس از فتح خرمشهر اعراب برای آتش‌بس التماس می‌کردند و حاضر به پرداخت غریمت ۱۱۰ تا ۱۵۰ میلیارد دالر بودند ولی پس از تهی‌شدن کیسه حکومت اسلامی و از بین رفتن همه چیز، خمینی به‌اصرار رفسنجانی و محسن رضائی، با خواری و خفت تن به آتش‌بسی رذیلانه دادند. رفسنجانی ادامه جنگ را برای دلالتی سلاح و ثروت‌اندوزی می‌خواست و آتش‌بس را هم برای حفظ آن ثروت‌های که احتمالاً همه چیز را در شرف از بین رفتن می‌دید. پس از آن همه تلفات جانی و خرابی و ویرانی و آوارگی نسبت به بعد از فتح خرمشهر بدون هیچ خسارتی همه چیز را تقدیم عراق کرد چراکه خود و یارانش به آنچه می‌خواستند توان رسیدنش را نداشتند.

در حقیقت هنگامی که جنگ ایران و عراق به بن‌بست نظامی رسیده بود رفسنجانی تنها چهره‌ای بود که خمینی را به‌پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سوق داد. او در فضائی که نظامیان می‌خواستند بغداد و بعد اورشلیم را بدون امکانات و بودجه کافی و ورشکستگی کامل اقتصاد اشغال کنند، امکان فراهم آمدن نوعی مصالحه را فراهم کرد.

خانم‌های در «نرمش قهرمانانه» اش برای ورود به مذاکرات هسته‌ای در واقع پای در جای پای رفسنجانی در دوران جنگ گذاشت. رفسنجانی نه در سیاست داخلی و نه در سیاست خارجی از دگم‌های ایدئولوژیک پیروی نمی‌کرد در عین آن که در سرکوب منتقدان و مخالفان و نقض حقوق بشر برای تداوم حکومت اسلامی لحظه‌ای به خود تردید راه نمی‌داد. با اشاره به حجم ساخت‌وسازهای زیربنائی، از دولت هاشمی رفسنجانی با عنوان «دولت سازندگی» یاد شده است؛ در عین حال گفته می‌شود او آغازگر فعالیت‌های گسترده سپاه پاسداران در حوزه اقتصاد ایران بود. هرچند خود بعداً در مصاحبه‌ای گفت که «قرارمان با سپاه سازندگی بود، نه مالکیت».

### **خسارات مالی و جانی جنگ ایران و عراق**

جنگ، مصیبت و فاجعه عظیم و پر خسارتی برای دو کشور ایران و عراق بود. این جنگ به‌مدت ۲۸۸۸ روز بی‌وقفه ادامه یافت. حجم تلفات انسانی و خسارات اقتصادی برای دو طرف فلج‌کننده بود. این جنگ خانواده‌های زیادی را متلاشی کرد و زندگی را برای میلیون‌ها نفر از مردم دو کشور با رنج و درد درآمیخت. برآورد و تخمین دقیق تلفات و خسارات وارده به‌طرفین این جنگ که موجب تخریب و انهدام تأسیسات زیربنائی و تولیدی، تخریب و تخلیه مناطق مسکونی شهرها و روستاهای مرزی، انهدام و آسیب‌دیدن سرمایه‌های طبیعی و میراث فرهنگی شد، کاری بسیار دشوار است. هزینه کلی جنگ در طول ۸ سال بالغ بر درآمد نفتی دو کشور در تمام قرن بیستم است.

در واقع این جنگ فرصت‌های بسیاری را از مردم دو کشور گرفت، برنامه توسعه اقتصادی دو کشور را به‌هم ریخت و پیشرفت در حوزه‌های گوناگون را تا حد زیادی متوقف ساخت. جنگ تحمیلی باعث شد که عراق و ایران به جای



سرمایه‌گذاری به‌منظور توسعه انسانی و پیشرفت کشور، منابع خود را صرف خرید تجهیزات، تسلیحات و مهمات کنند و از توسعه اقتصادی برای سال‌های دراز باز بمانند. از آغاز جنگ در سال ۱۳۵۹ انباشت سرمایه در هر دو کشور متوقف شد و دولت‌های ایران و عراق بیش‌تر از گذشته به درآمد نفت متکی شدند. مجموعاً این جنگ نزدیک به ۴۵۰ هزار نفر کشته، حدود ۱/۵ میلیون نفر مجروح، بیش از ۹۰ هزار اسیر و بیش‌تر از ۲۰۰ میلیارد دلار هزینه و ۱۵۰۰ میلیارد دلار خسارت برای طرفین داشت. به‌نظر می‌رسد که عراق در این جنگ، حدود ۲۰۰ هزار نفر کشته و سه‌برابر این میزان مجروح و بیش از ۶۰ هزار اسیر داشته است.

به‌هر حال جنگ بر ظرفیت‌های تولیدی و نیروی انسانی ایران اثر منفی گذاشت و بخشی از زیربنای اقتصادی کشور را دچار مشکل جدی کرد. طبق برآوردها، تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۳۶۷ حدوداً معادل تولید در سال ۱۳۵۲ بود و از لحاظ میزان تولید، ایران ۱۶ سال به‌عقب برگشت. از طرف دیگر بازدهی سرانه سال ۱۳۶۷ حدوداً معادل سال ۱۳۴۷ برآورد می‌شود که از این لحاظ به‌میزان ۲۱ سال قبل تنزل کرد. بازدهی سرانه نیروی کار هم تقریباً به معادل سال ۱۳۴۸ رسید که از این جهت کشور ۲۰ سال به‌عقب بازگشت. (عظیمی حسین، مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۷۳، ص ۱۱۷)

در دوران جنگ، گرچه ظاهراً دولت ایران وامی از خارج نگرفت اما با استقراض مداوم از بانک مرکزی بر بدهی داخلی خود افزود و این امر باعث کاهش ارزش ریال و افزایش تورم گردید. با وجود این، میانگین نرخ رشد تورم در سال‌های جنگ کمتر از میانگین نرخ رشد تورم در سال‌های مشابه پس از جنگ بود. در سال ۱۳۷۴ یعنی هفت سال پس از جنگ، ایران نرخ تورم ۴۷ درصد را تجربه کرد.

خسارت جنگ به ایران، ۱۰ برابر کل درآمدهای نفتی بوده است. صدای اقتصاد در سال ۱۳۹۴، نوشت: ۱۰/۵ تریلیون دلار، خسارات جنگ به ایران بر اساس نرخ روز دلار است به‌طوری که هنوز نیز جبران نشده‌اند. کشور عراق و سایر نهادهای مسؤول بین‌المللی نیز هنوز هیچ غرامتی نپرداخته‌اند. صدای اقتصاد برخی از آمار و ارقام اقتصادی و غیراقتصادی مربوط به جنگ را به‌شرح زیر گردآوری کرده است.

خسارات مستقیم وارد شده به ایران از سال ۵۹ تا سال ۶۷ رقمی حدود ۳ هزار و ۸۱ میلیارد تومان است، که اگر آن را به‌قیمت رسمی آن زمان تبدیل کنیم، سرجمع خسارات مستقیم وارد شده به ایران با ۴۴۰ میلیارد دلار برابر می‌شود. با توجه به‌تغییر نرخ رسمی دلار از ۷ تومان به ۳۴۰۰ تومان، میزان این خسارات به‌نرخ روز، معادل ۱۰/۵ تریلیون دلار است. در حالی که کل درآمدهای نفتی ایران از سال ۵۹ تا ۸۹، ۹۷۰ میلیارد دلار به پایه قیمت‌های سال ۲۰۱۰ بوده است. این ارقام به‌خوبی نشان می‌دهد حتی کل درآمدهای نفتی ایران نیز نمی‌تواند خسارات وارد شده از جنگ را جبران کند.

### برنامه‌های تعدیل اقتصادی رفسنجانی

نام اکبر هاشمی رفسنجانی، که یک‌شنبه نوزدهم در ماه درگذشت، با یکی از مهم‌ترین رویدادها در تاریخ اقتصادی، سیاسی، امنیتی و نظامی حکومت اسلامی گره خورده است. سخن بر سر طرح‌ریزی سیاست معروف به «تعدیل اقتصادی» است، اصطلاحی که در پی انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۸ بر سر زبان‌ها افتاد.

اکبر هاشمی رفسنجانی، عمدتاً زیر تأثیر شماری از چهره‌های تکنوکراسی حکومت اسلامی و یا کادرهای علاقمند به ماندگاری سیستم علاقه وافری داشتند مانند محسن نوربخش، مسعود روغنی زنجانی، حسین عادل و...، با الهام‌گیری از برنامه «اصلاحات ساختاری» بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، سیاستی را در ایران فراهم آوردند که به «تعدیل اقتصادی» شهرت یافت. خطوط عمده این سیاست را می‌توان چنین خلاصه کرد:

این تغییر ریل اقتصادی سبب شد که شکاف بین درآمدها و هزینه‌های دولت، شکاف بین عرضه و تقاضای پول، شکاف میان صادرات و واردات، شکاف طبقاتی بین سرمایه‌داران و مزدبگیران عمیق و عمیق‌تر شد و غیره... بهرسمیت شناختن نقش بازار به‌عنوان عامل اصلی در تخصیص بهینه منابع، آزادسازی فعالیت اقتصادی، خصوصی‌سازی واحدهای تولیدی دولتی که بیش‌تر آن‌ها به‌جای خلق ثروت، تنها با تکیه بر تزیق بارانه و بلعیدن منابع ملی سر پا ایستاده‌اند و...

دگرگون‌سازی بازرگانی خارجی، که بتواند خود را با تحولات بازار جهانی هماهنگ سازد و به‌جای متمرکز بودن بر صدور مواد خام، به‌صورت کالاهای ساخته شده نیز روی آورد و...

ولی تلاش تکنوکرات‌های هوادار رفسنجانی برای دستیابی به این هدف‌ها، در مقیاس بسیار وسیعی ناکام ماند. طی دوره‌ای کوتاه بعد از آغاز ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، اوج‌گیری مقاومت‌ناپذیر آیت‌الله علی خامنه‌ای در صحنه سیاست ایران آغاز شد و شکاف روز افزون میان این دو جناح حکومتی دیگر پنهان کردنی نبود. بر پایه منطق برخاسته از ساختارهای حقوقی و سیاسی حکومت اسلامی، نفوذ ولی فقیه به‌گونه‌ای بسیار طبیعی بر قدرت رئیس دستگاه اجرائی غالب آمد. طولی نکشید که علی خامنه‌ای با هرگونه «تعدیلی» در سیاست‌های اقتصادی حکومت اسلامی به‌مخالفت برخاست، به‌ویژه از آن‌رو که سیاست اصلاحی رئیس جمهوری می‌بایست بر «تعامل با خارج» متکی باشد. هاشمی رفسنجانی می‌دانست که پیروزی او در انجام اصلاحات اقتصادی مستلزم برقراری روابط عادی با جهان است، سیاستی که با جهان‌بینی رهبر نظام در تضاد کامل بود.

در چنین فضائی، بسیاری از تلاش‌های تکنوکراسی به‌بست خورد و هاشمی رفسنجانی، در پایان دور اول ریاست جمهوری، زیر فشار خامنه‌ای و مجلس، اصلاحات اقتصادی را متوقف کرد. دور دوم زمامداری او، در عرصه اقتصادی، در سر در گمی و آشفتگی گذشت و تغییر مهمی در ساختارهای بیماری تولیدی و بازرگانی کشور به‌وجود نیامد و همچنان شکاف طبقاتی بیش‌تر شد.

در دوره دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، اختلاف میان او و جناح محافظه‌کار ایران به‌تدریج افزایش یافت که نشانه آن، افزایش انتقادات رسانه‌های نشریات این جناح علیه دولت وقت و اعتراضات خیابانی گروه‌های لباس شخصی مورد حمایت سپاه پاسداران علیه سیاست‌های فرهنگی دولت بود.

در ادامه اختلافات هاشمی رفسنجانی و جناح محافظه‌کار، او در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶ از محمد خاتمی کاندیدای اصلاح‌طلبان حمایت کرد که در خرداد ماه همان سال در انتخابات پیروز شد.

روحانی و سیاست‌های آن، به‌ویژه در زمینه‌هایی چون پرونده هسته‌ای و تنش‌زدائی با غرب بود. او، همچنین تا پایان عمر خود، هدف حملات سیاسی پیاپی اصول‌گرایان نزدیک به خامنه‌ای قرار داشت و شخص رهبر، در موارد گوناگون به پاسخ‌گویی غیرمستقیم به دیدگاه‌های او پرداخت.

تمام این‌ها در حالی بود که اکبر هاشمی رفسنجانی و علی خامنه‌ای، با وجود تمام اختلافات، همواره حداقلی از روابط ظاهری را حفظ می‌کردند و در مناسبت‌های رسمی حکومتی، روابطی دوستانه را به‌نمایش می‌گذاشتند. به‌علاوه رفسنجانی نیز هرگز دست از سیاست فعال درونی حکومتی و اقتصاد نئولیبرالیسم نکشید.

در واقع در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، تلاش برای انجام اصلاحات ساختاری اقتصادی، بخش بزرگی از اقتصاد ایران همچنان زیر سلطه دولت، بنیادها و سپاه قرار گرفت به طوری که از آن تاریخ تاکنون فساد در کشور بی‌داد می‌کند، نظام بانکی در مسیر ورشکستگی قرار گرفت، بودجه و بازرگانی خارجی اسیر نفت و نوسان‌های آن است، حتی صندوق‌های بازنشستگی در معرض دستبرد قرار گرفتند.

مسئله در آنجاست که امروز نیز، همانند دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، تلاش برای انجام اصلاحات ساختاری اقتصادی در رویارویی با موانع درونی حکومت اسلامی با بن‌بست مواجه می‌گردد. در این میان، هر سال حدود یک میلیون و دویست هزار نفر از جمله چند صد هزار فارغ‌التحصیل دانشگاهی وارد بازار کار می‌شوند، با اقتصادی که تنها توانایی جذب بخش کمی از آن‌ها را دارد.

حدود سه دهه بعد از اعلام سیاست‌های «تعدیل اقتصادی» و «تعامل با خارج»، هاشمی رفسنجانی در شرایطی درگذشت که ایران با بحران‌های سخت‌تر از آنچه در دوران زمامداری او وجود داشت، روبه‌رو است و اصلاحات اقتصادی همچنان با موانع غیرقابل عبوری مشابه همان دوران برخورد می‌کند.

### فعالیت‌های «اقتصادی» وزارت اطلاعات به ریاست رفسنجانی و فلاحیان

فلاحیان، البته به غیر از شاهکارهای امنیتی و اطلاعاتی که در بالا به گوشه‌های کوچکی از آن اشاره کردیم؛ «فعالیت‌های طلایی» دیگری نیز زیر نظر رئیس‌اش رفسنجانی انجام داده است که از آن جمله فعالیت‌های اقتصادی وزارت اطلاعات در طول هشت سال تصدی او بوده است. در دوره فلاحیان، وزارت اطلاعات در سطح گسترده‌ای وارد عرصه فعالیت‌های اقتصادی در داخل خارج کشور شد که پیامدهای بسیار فاجعه‌بار و غیرقابل انکاری برای اقتصاد ایران داشت. هاشمی رفسنجانی به‌عنوان رئیس فلاحیان خود درباره این‌گونه اعمال و علل آن‌ها چنین گفته است: «این‌ها یک اجازه محدود داشتند مثل بقیه سرویس‌های جاسوسی دنیا، پوشش‌هایی برای خودشان داشته باشند از قبیل شرکت‌های تجاری، نمی‌توانستند که به‌عنوان مأمور اطلاعات در همه جا باشند و در دنیا ارتباط‌هایی داشتند، این هم بر می‌گردد به دوره جنگ. این در دوره من شروع نشده است. جنگ بود و ما می‌خواستیم از بازار سیاه کالا بخریم و با فروشندگان اسلحه ارتباط داشته باشیم. این هم کار هر کسی نبود یک شرکت معمولی که نمی‌توانست این کارها را بکند، ابزارهای اطلاعاتی لازم را هم داشته باشد به‌همین دلیل به وزارت اطلاعات اجازه داده شد که از این پوشش‌ها استفاده کند...» (روزنامه همشهری، ۱۳۷۸/۱۰/۲۰)

البته از معاملات شگفت‌انگیز و بی‌سابقه‌ای همچون خرید سلاح از اسرائیل و کارخانه‌های اسلحه و مهمات‌سازی امریکایی همچون شرکت «تله راین» و کارخانه‌های سلاح جورج بوش که در خفا توسط ایران صورت می‌گرفت و پورسانت آن بین افرادی همچون هاشمی، فلاحیان، محسن رفیق‌دوست، هادی غفاری و... تقسیم می‌شد! در حالی که دولت هاشمی درست زمانی بر سر کار آمد که دیگر جنگی در میان نبوده است! و علی فلاحیان که از مرداد سال ۱۳۶۸ رسماً به‌عنوان وزیر اطلاعات برگزیده شد درست یک سال از پایان جنگ گذشته بود و این در حالی است که اوج فعالیت‌های اقتصادی این وزارتخانه درست از همین سال‌ها بوده است.

در خلال همین سال‌ها (۱۳۶۸-۱۳۷۵) بوده است که رانت‌های اقتصادی‌ای در پوشش فعالیت‌های امنیتی با نام‌هایی همچون «حق کشف» و «سهم وزارت» وضع می‌شود؛ در همین سال‌ها بود که ترانزیت مواد مخدر توسط وزارت اطلاعات ایجاد شد؛ امری که گرچه در زمان جنگ به‌بهانه تأمین بخشی از هزینه‌های جنگ هم انجام می‌گرفت اما در زمان وزارت فلاحیان که البته دیگر جنگی هم در میان نبود بصورت چشم‌گیری و گسترده هم از طریق زمین و هم از

طریق هوا انجام می‌شد که در همین رابطه بعدها «فاطمه قائم مقامی» و «سیامک سنجری» که به‌قول فلاحیان «اطلاعات اضافی» داشتند، از میان برداشته شدند).

برای مثال، هنگامی‌که فلاحیان از طریق رقابت آزاد نتوانست با شرکت «ایران مارین سرویس» کنار بیاید، ابتدا سعیدی مدیر عامل آن را بازداشت و سپس با دادگاهی فرمایشی زیر نظر رفیق هم مدرسه‌ای و شریک خود محسنی اژه‌ای آن را محاکمه و اموال او را توقیف نمود. این پرونده البته کارش به‌یک‌ی از رسوایی‌های بزرگ وزارت اطلاعات کشید که حتی در مطبوعات مستقل از حاکمیت نیز درج شد.

و یا دورانی که «اکبر خوش کوش» عضو ارشد معاونت عملیات بخش اروپا از مأموریت‌های تروریستی در خارج از کشور فارغ می‌شد با توجه این‌که «اکبر پول خون خویش را می‌گیرد!» دست وی را در هر گونه فعالیت‌های اقتصادی باز می‌گذاشت، اما حقیقت چیز دیگری بود؛ اکبر خوش کوش از آن‌جائی که از حاشیه امنی برخوردار بود که حتی اگر در پرونده‌های اختلاس و کلاهبرداری کلان و فاحشی همچون پرونده «برادران افراشته» نیز گرفتار می‌شد، محسنی اژه‌ای با این یار خودی کاری نداشت.

اکبر خوش کوش که به‌ثروت‌های باد آورده رسیده بود از قبل و رهگذر همین سرمایه‌ها در نیاوران و با پشتوانه مستقیم فلاحیان زمینی را که متعلق به‌یک‌ی از زمین‌داران قدیمی نیاوران بود با برچسب «مرفه بی‌درد» تصاحب نمود و ساختمانی مجلل در ۷۵۰ متر مربع در سه طبقه بنا نمود و در یک طبقه آن خود و در طبقات دیگر نیز سعید امامی و مصطفی کاظمی را ساکن کرد تا دیگر احدی هم جرات نکند به‌وی حرفی بزند!

ناگهان وزارت اطلاعات ساخت و ساز در تهران را کشف کرد که سود بیش‌تر در بساز و بفروشی است به‌همین دلیل بود که وزارت اطلاعات سعی در حذف «برادران افراشته» که از یکی از بزرگترین مقاطعه‌کاران و برج‌سازان تهران بودند داشته تا از این رهگذر بتواند منافع آن‌ها را نیز تصاحب کند؛ ابتدا آن‌ها را آلوده کردند و سپس زمینه را برای بازداشت و محاکمه‌شان توسط محسنی اژه‌ای فراهم نماید.

در آن دادگاه بود که البته دست اکبر خوش کوش در معاملات غیرقانونی موبایل رو شد. اما قاضی محسنی اژه‌ای هرگز وی را نه بازداشت کرد و نه محاکمه و وی صرفاً به‌عنوان مطلع در دادگاه حضور یافت و رفت! در جلسه پنجم دادگاه برادران افراشته، داوود افراشته از متهمان همین پرونده نحوه کلاهبرداری اکبر خوش با استفاده از رانت امنیتی‌اش را چنین شرح می‌دهد:

«... در سال ۱۳۷۳ اکبر خوش کوش برای ساختن ساختمانی به‌من مراجعه کرد و کمک خواست که در قبال این کار وی طی قراردادی که بین شرکت مخابرات و «شرکت فران (شرکت پوششی وزارت اطلاعات) بسته شده بود و در آن عنوان شده بود ۳۰۰ دستگاه موبایل گرفته شود را یادآور شد و گفت که مایل است ۱۰۰ دستگاه آن‌را به‌من بفروشد که بعد من بابت خرید ۱۰۰ میلیون تومان چک به وی دادم و قرار شد چند روز بعد هم موبایل‌ها را تحویل بدهد.

بعد از مدتی در تماس با وی برای تحویل موبایل‌ها وی گفت شرکت کم کاری کرده و از من خواست تا در تماس با دوی از آن‌جا گوشی خریداری و بعد از تحویل به فرودگاه به‌نام «اکبر اکبری» (نام مستعار وزارتی اکبر خوش) به تهران آمده و پس از ورود گوشی‌ها در عرض ۳ تا ۴ ماه وی فقط ۲۹ دستگاه تلفون به من تحویل داد و حتی تعدادی را نیز به شخصی به‌نام همایون طوسی فروخت، ولی بعدها به‌علت تاخیر در تحویل ما تقاضای پول‌مان را کردیم که ایشان نمی‌دادند و تهدید می‌کردند بالاخره پس از مدت‌ها دوندگی توانستیم از وی به‌صورت چکی بلند مدت بگیری م.

محسنی اژه‌ای: در سال ۱۳۷۳ بین شما و خوش کوش گوشی موبایل مبادله می‌شد آیا خط هم می‌گرفتید؟ چگونه از شرکت مخابرات خط می‌گرفتید؟

داوود افراشته: من نمی‌گرفتم و این قرارداد بین شرکت مخابرات و شرکت فران بود!

محسنی اژه‌ای: به‌شما چگونه تلفون همراه می‌دادند؟

داوود افراشته: گوشی را به‌من می‌دادند و فتوکپی شناسنامه می‌گرفتند و بعد به‌نام زده و به‌آدرس خریدار قبض صادر می‌شد بدون حتی یکبار مراجعه به‌شرکت مخابرات! خوش کوش همین‌طور به چندین نفر تلفون فروخت و من فقط از طریق دویی و توسط آقای خجسته (مهدی خجسته برادر زن سیدعلی خامنه‌ای) گوشی موبایل خریداری و از طریق هواپیما به تهران انتقال می‌دادم.

محسنی اژه‌ای: قیمت دستگاه با خط چه مقدار بود؟

داوود افراشته: ۱/۲ میلیون تا ۱/۳۸ میلیون تومان که مابین یک میلیون و ۹۰۰ تا دو میلیون می‌فروختیم.

محسنی اژه‌ای: شما می‌دانستید که واردات تلفون همراه ممنوع است؟

داوود افراشته: بله! ولی این کالا شاید تحت نام دیگری وارد می‌شد چون تنها شرکت مخابرات عهده‌دار وارد کردن این کالا است (اکبر خوش کوش گوشی‌ها را تحت نام کالای امنیتی وارد می‌کرده و افراشته در دادگاه هم حتی جرات بیان این موضوع را به‌طور مستقیم نداشته).

محسنی اژه‌ای: شما ۴۳ دستگاه را در چه ظرف زمانی گرفتید؟

داوود افراشته: حدود ۳ ماه طول کشید و می‌گفتند شرکت فران به ما گوشی نمی‌دهد ولی خوش کوش گوشی تحویل می‌گرفت و خودش می‌فروخت» (گوشه‌هایی از گردش کار پرونده دادگاه برادران افراشته، روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۶/۰۷/۰۳).

فلاحیان با نام «مبارزه با تهاجم فرهنگی» اندیشمندان و روشنفکران و دگر اندیشان را توسط سعیدامامی از صحنه بدر می‌کرد و با نام «مبارزه با ثروت‌های بادآورده» نیز توسط اکبر خوش کوش سرمایه‌داران غیر خودی را از صحنه حذف می‌کرد، کارخانه‌های خصوصی را ملی اعلام می‌کرد و بعد با شعار «خصوصی‌سازی» آن‌ها را نصف قیمت به‌یکی از ایادی‌اش می‌فروخت و بعد آن‌ها هم به قیمت کلان به دیگران می‌فروختند و از این رهگذر برای خود و ایادی‌اش «حق کشف» و برای وزارت اطلاعات هم «سهام وزارت» به‌جیب می‌زدند.

بر همین اساس بود که بازجویان و محققان معاونت اقتصادی وزارت اطلاعات که می‌بایست به‌دنبال کشف حقیقت باشند با تعزیر و شکنجه امثال «سعیدی»‌ها و افراشته‌ها و اعدام «فاضل خداداد»‌ها به‌دنبال «حق کشف» بودند تا حق و عدالت و عدل الهی جایگاه واقعی‌اش را پیدا کند!

علی فلاحیان در وزارت اطلاعات آن‌چنان پایگاه مستحکمی برای خود ساخته بود که در دولت دوم هاشمی در تابستان ۱۳۷۲، هنگامی‌که او کابینه خویش را به مجلس معرفی می‌کرد برای معرفی و دفاع از فلاحیان و قیحانه به‌همین بسنده کرد که: «آقای فلاحیان هم که کسی جرات ندارد به ایشان رای اعتماد ندهد!».

و این سخن البته کلام واقعی بود، ترسی که هاشمی به‌آن اشاره می‌کرد واقعی بود که بعدها خود هاشمی را نیز در بر گرفت:

«به‌دنبال وقوع قتل‌های پائیز ۱۳۷۷ و فشار افکار عمومی و رسانه‌ها و کنکاش ایشان صحبت از قتل‌های زنجیره‌ای دامنه‌داری آمد که و آماری در حدود ۸۰ قتل نخبه و دگراندیش نمایان شد که در زمان دولت هاشمی و وزارت فلاحیان انجام گرفته بود، هاشمی سخت در مظان اتهام قرار گرفته بود و در این‌جا بود که هاشمی سعی کرد برای فرار از اتهام و پاسخ‌گویی مسؤلیت قتل‌ها را بر عهده فلاحیان بگذارد:



«... شناختی که از من هست این است که نوعاً با حرکت‌های افراطی مخالفم ... درباره باند سعید امامی، در دوران من برای ما مشخص شد که با سیاست‌های جاری کشور از جمله تشنج زدائی آن‌ها مخالف هستیم، این‌ها موشک بردند به یک کشور خارجی و آن‌ها هم پیدا کردند. از داخل وزارت اطلاعات قضیه را پیگیری کردیم و ثابت شد رهبری و من به وزارت اطلاعات گفتیم که این‌ها باید کیفر ببینند... (روزنامه همشهری، ۱۰/۲۰/۱۳۷۸)

و بعد نیز هاشمی جلوتر رفت و مدعی شد که به فلاحیان حتی گفته است که سعید امامی و باندش را برکنار کند و حتی تاریخ دستور برکناری سعید امامی را در دفتر خاطرات خود ثبت کرده است، یعنی به‌نوعی خواست اعلام بکند که اگر هم تخلفی بوده است از ناحیه فلاحیان و سرپیچی وی بوده است نه خوش!

این‌جا بود که فلاحیان که تا قبل از آن حتی حاضر نشده بود به‌موقع قتل‌ها اشاره هم بکنند زبان باز کرده و گفت: «وزیر اگر قرار باشد پاسخ دهد به‌همراه رئیس خود باید حاضر شود!!» و از این به بعد بود که هاشمی ساکت شد و دیگر هرگز درباره این موضوع سخنی به‌میان نیاورد و پس از این سکوت ناگهانی هاشمی بود که بار دیگر فلاحیان به هاشمی و همگان فهماند که نباید درباره وی حرفی به‌میان آورند: «معلوم می‌شود که با این‌که دیگر ما وزیر نیستیم و مسئولیتی هم نداریم اما هنوز همه از سایه ما هم می‌ترسند...» (روزنامه قدس، ۶/۳۰/۱۳۷۸)

فلاحیان تأکید کرد که: «... در مسائل امنیتی بنده توانا هستم ...» و بنا به اطلاعیه دادسرای نظامی تهران: «به‌نام دین و حکومت اسلامی و مبارزه با تهاجم فرهنگی و ضد انقلاب دست به اعمال ننگین زدند.»

این باجی آگاهانه و عامدانه است که سران و مقامات حکومت اسلامی، به‌ارگان‌های نظامی - امنیتی خود می‌دهند تا آن‌ها با تمام وجود از این حاکمیت جنایت‌کار حمایت کنند. چرا که هر آسیبی به‌این حکومت برسد مستقیماً منافع آن‌ها را نیز به‌خطر می‌اندازد.

## تروریسم

عملیات وزارت اطلاعات علیه مخالفان حکومت اسلامی در دوره ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی تنها به داخل کشور محدود نمی‌شد. نیروهای امنیتی حکومت اسلامی با تجربه دهه شصت، ترور مخالفان خود را در خارج از ایران ادامه دادند، با این تفاگست که این‌بار وزارت اطلاعات دولت اکبر هاشمی رفسنجانی با حمایت همه جانبه اطلاعاتی، نظامی، سیاسی و اقتصادی دولت در این ترورها نقش داشت.



هاشمی رفسنجانی و فلاحیان و ولایتی در میان متهمان ترور میکونوس

یکی از دیگر حوادث مربوط به دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، وقوع انفجار در مرکز یهودیان آمیا در آرژانتین و انفجار در پایگاه نیروهای امریکائی در عربستان موسوم به برج‌های الخبر بود.

در این حوادث که در سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶ رخ داد، انگشت اتهام به‌سوی حزب‌الله لبنان و حامی آن، حکومت اسلامی نشانه رفت.

حدود ۱۰ سال پس از انفجار در آمیا، دادستان کل آرژانتین حکم جلب اکبر هاشمی رفسنجانی و علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه او را صادر کرد. پیش‌تر حکم جلب فلاحیان، وزیر اطلاعات وقت و تعدادی از فرماندهان سپاه نیز صادر شده بود.

در زمان ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی، وزارت اطلاعات ایران صدها نفر از کسانی که «تهدید امنیتی» تلقی می‌کرد و از جمله بسیاری از مخالفان و منتقدان سیاسی را، در داخل و خارج از ایران ترور کرد. در جریان یکی از این ترورها که در سال ۱۳۷۱ انجام شد، صادق شرفکندی دبیر اول حزب دموکرات کردستان ایران و همراهانش در رستوران میکونوس در برلین کشته شدند.

دادگاه المانی رسیدگی‌کننده به این ترور، در سال ۱۳۷۶ حکمی را صادر کرد که در بخشی از آن، سیدعلی خامنه‌ای، اکبر هاشمی رفسنجانی، علی فلاحیان (وزیر وقت اطلاعات)، علی اکبر ولایتی (وزیر وقت امور خارجه) مقصر شناخته شدند. صدور این حکم، به‌بحرانی شدیدی در روابط تهران و المان انجامید که متعاقب آن، المان و سایر کشورهای اتحادیه اروپا برای مدت کوتاهی سفرای خود را از ایران فرا خواندند.

یکی از شگردهای با هدف به دام انداختن چهره‌های فعال سیاسی و فرهنگی در خارج کشور، برقراری تماس‌های مستقیم و غیرمستقیم با آن‌ها بوده است. رفسنجانی، افرادی را برای تماس گرفتن با چهره‌های سرشناس اپوزیسیون به اروپا اعزام کرده بود. این افراد که عضو شبکه‌های جاسوسی و ترور وزارت اطلاعات حکومت اسلامی بودند با عده‌ای از فعالان اپوزیسیون تماس گرفته و مدعی شده بودند که هاشمی رفسنجانی درصدد باز کردن فضای سیاسی در ایران و آماده کردن شرایط فعالیت مخالفان در داخل کشور است.

مثال بارز این اقدامات رفسنجانی ترور عبدالرحمان قاسملو رهبر حزب دموکرات کردستان ایران و همراهان وی بر سر میز مذاکره است. قاسملو به‌همین شیوه ترور شد. در اروپا که بود از دفتر هاشمی رفسنجانی به وی پیام فرستادند که رئیس جمهوری اسلامی نیز همچون قاسملو بر این عقیده است که کردستان راحل نظامی ندارد و از راحل سیاسی استقبال می‌کند. قاسملو از این پیام خوشحال و خوش‌بین شده بود. تا اندازه‌ای باور کرده بود که هاشمی رفسنجانی واقعا به‌دنبال پذیرش نوعی «خودمختاری» و حل سیاسی مسأله کردستان است. وی رفسنجانی را آدم میانه‌رو و اصلاح‌طلبی می‌دانست که می‌خواهد برخی از خواسته‌های حزب دموکرات را بپذیرد. او بر آن بود که مذاکره با فرستادگان رفسنجانی راه را برای حل سیاسی مسأله کردستان باز می‌کند و نباید چنین فرصتی را از دست داد.

سرانجام در تیرماه ۱۳۶۸، خبرگزاری‌ها خبر ترور قاسملو و عبدالله قادری و... را در وین منتشر کردند. رفسنجانی هم موفق شد در همان شب ترور، تروریست‌های خود را بدون مانعی از وین خارج کند. البته با همکاری دولت اطریش.

از این‌رو، پرونده هاشمی در دوره ریاست جمهوری هشت ساله‌اش در همه موارد به‌ویژه در مورد ترورهای سیاسی سپاه و سنگین است. او بود که فلاحیان را در پست وزارت اطلاعات حکومت اسلامی منصوب کرد و تا آخر هم از وی و اقداماتش دفاع کرد. امروز نیز فلاحیان و باندهای ترور نزدیک به او از حامیان رفسنجانی هستند. این البته جای شگفتی ندارد. اما حیرت‌انگیز است که عده‌ای از روزنامه‌نگاران و تحلیل‌گران، کسانی که خود را اصلاح‌طلب و

طرفدار جامعه باز معرفی کرده‌اند امثال صادق زیبا کلام، ماشاءالله شمس‌الواعظین، محمد قوچانی، مسعود بهنود و غیره علنا و برخی نیز که از شجاعت کمتری برخوردارند در خفا هوادار هاشمی هستند.

در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، شمار زیادی از چهره‌های سرشناس سیاسی و عده‌ای از هنرمندان و اعضای اقلیت‌های مذهبی ترور شدند. در خارج از ایران بختیار، عبدالرحمان قاسملو، غلام کشاورز، فریدون فرخزاد، صدیق کمانگر، سعید شرافکندی، بهمن نیرومند و ده‌ها تن از چهره‌های سرشناس سیاسی هستند که توسط شبکه‌های ترور وابسته بهوزارت اطلاعات و امنیت حکومت اسلامی ترور شدند که بسیاری از اعضای آن تحت پوشش‌های دیپلماتیک به‌خارج سفر می‌کردند. بدین ترتیب، یکی از شیوه‌های سیاسی وحشیانه و مرموزانه هاشمی آن بود که کسانی از طرف او با مخالفان سرشناس تماس می‌گرفتند و آنان را به‌مذاکره دعوت می‌کردند.

هاشمی رفسنجانی در خاطرات سال ۱۳۷۰ خود، هنگامی که به‌موضوع ترور شاپور بختیار در ۱۵ مرداد ۱۳۷۰ می‌پردازد، شیوه عجیبی را برای روایت این ترور انتخاب می‌کند. او، در حالی در صفحه ۲۵۹ کتاب ذیل خاطرات روز ۱۶ مرداد ۱۳۷۰ به‌اطلاع‌رسانی علی فلاحیان از ترور شاپور بختیار اشاره می‌کند که طبق گزارش رسمی پولیس فرانسه موضوع قتل و جسد شاپور بختیار و منشی او، ساعت ۱۱:۵۰ دقیقه صبح روز ۱۷ مرداد ۱۳۷۰، در حالی که ۴۸ ساعت از مرگ آن‌ها گذشته بود معلوم شد (یعنی ۲۴ ساعت پس از زمانی که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از طریق فلاحیان از قتل بختیار مطلع می‌شود).

در واقع هاشمی رفسنجانی در کتاب خاطرات خود، سیستم اطلاعاتی کشور را یک روز پیش از کشف جسد و موضوع قتل شاپور بختیار «مطلع» نشان می‌دهد. نکته سؤال برانگیز آن‌که به‌نظر می‌رسد این موضوع کاملا آگاهانه در خاطرات هاشمی رفسنجانی آمده است چون ذیل خاطرات روز ۱۶ مرداد ۱۳۷۰ و هم‌زمان با اطلاع از خبر قتل بختیار، بر «بی‌خبری» رسانه‌های جهانی از مرگ شاپور بختیار تأکید می‌کنند:

سه شنبه ۱۵ مرداد ۱۳۷۰

آقای علی فلاحیان، وزیر اطلاعات آمد. درباره‌ضدانقلاب در خارج، «گزارش اطلاعاتی» داد.

کتاب خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۷۰ - صفحه ۲۵۸

چهارشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۷۰

آقای علی فلاحیان اطلاع داد که در فرانسه شاپور بختیار (آخرین نخست وزیر رژیم پهلوی) و یکی از کارکنانش در محل اقامت خود در پاریس کشته شده است. تا شب خبری در این جهت در گزارش‌های جهانی نیامد.»

کتاب خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۷۰ - صفحه ۲۵۹

پنج‌شنبه ۱۷ مرداد ۱۳۷۰

مدیران وزارت اطلاعات آمدند. آقای علی فلاحیان گزارش داد و من در صحبت مفصلی، آن‌ها را به‌مسائل اساسی «توجه» نمودم. «بعدازظهر» خبر کشته‌شدن شاپور بختیار و دستیارش منتشر شد و بازتاب وسیعی یافت. خیر آزادی مک کارتنی، گروگان انگلیسی - در لبنان- بازتاب «وسیع‌تری» دارد.

کتاب خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۷۰ - صفحه ۲۶۱ و ۲۶۲

جمعه ۱۸ مرداد ۱۳۷۰

در اخبار و گزارش‌ها، مسأله گروگان‌های لبنان و مرگ بختیار، با تفسیرهای گوناگون درباره آن، در صدر است. بهوزارت امورخارجه گفتم که برای کمک به‌آزادی دیگر گروگان غربی «فشار» بیاورند و توجهی به‌تهدیدها نشود.»

کتاب خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۷۰ - صفحه ۲۶۲ و ۲۶۳

یکشنبه ۲۱ مهر ۱۳۷۰

آقای علی فلاحیان، وزیر اطلاعات آمد. حواشی بعد از ترور شاپور بختیار را گفت و نزدیک شدن آقای فریدون بویراحمدی به ایران و علل بازداشت آقای اسدی و خانم جهانبانی و احتمالات را توضیح داد. در مورد «کنترول» مأموران وزارت اطلاعات «تذکر» دادم.

کتاب خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۷۰ - صفحه ۳۶۹

این روایت رفسنجانی از ترور بختیار در خاطرات سال ۱۳۷۰ خود، آشکارا نشان می‌دهد که آن‌ها از موفقیت طرح‌شان خبر داشتند به طوری که هنوز رسانه‌ها این ترور را گزارش نکرده بودند. شاید او می‌خواست از این طریق وزارت اطلاعات را قدرت‌مند معرفی کند و فعالین اپوزیسیون را وحشت‌زده نماید.

حجت‌الاسلام علی فلاحیان وزیر اطلاعات معروف و مخوف دولت رفسنجانی، در گفتگویی که در انتخابات ۹۲ از شبکه سه سیما پخش شد؛ از جمله گفته است: چون ما زیر نظر شهید بهشتی و شهید قدوسی تحصیل کرده بودیم با این عزیزان در ارتباط بودیم و آن‌ها ما را می‌شناختند. بعد از پیروزی انقلاب من به آبادان برگشتم و به‌عنوان یکی از مؤسسين و مسؤول حزب جمهوری اسلامی در آبادان فعالیت می‌کردم... ما هم به‌آن‌جا رفتیم و کانون اسلامی بیکاران را تشکیل دادیم.

علی فلاحیان در بخش دیگری از مصاحبه تلویزیونی خود در مورد انفجار حزب جمهوری اسلامی گفت: وقتی در سال ۶۰ این اتفاق افتاد من در کرمانشاه بودم. واقعیتش این است که هنوز همه ابعاد این حادثه روشن نشده، مثلاً این بمبی که چنین قدرت انفجاری داشت را کدام یک از کشورهای خارجی به منافقین داده مسأله‌ای است که هنوز روشن نشده است. کلاهی به‌داخل حزب جمهوری خیلی نفوذ کرده بود. یکبار می‌خواستم در جلسه حزب شرکت کنم که کلاهی جلوی من را گرفت و تا قبل از این‌که من را به‌درستی نشناسد، به‌جلسه راه نداد.

او افزود: این‌که این بمب چگونه با این حجم به دست منافقین رسید و اصلاً چه کسی تصمیم گرفت که چنین فاجعه بزرگی اتفاق بیفتد زوایائی از این حادثه است که هنوز روشن نشده است. آن‌ها در شعارهایشان این بود که با این انفجار جمهوری اسلامی بی‌آینده خواهد شد و ما همه کادرهای اصلی نظام را با این انفجار از بین خواهیم برد. فلاحیان ادامه داد: منافقینی که مرتباً مبارزه مسلحانه را محکوم می‌کردند، به‌یکباره تصمیم گرفتند وارد فاز جنگ مسلحانه شوند.

او ادامه داد: من در کرمانشاه که بودم بعد از انفجار حزب جمهوری اسلامی موفق شدیم منافقین را دستگیر کنیم و از این طریق بهترین ضربه را به آن‌ها وارد کنیم. به‌همین دلیل من را به مشهد فرستادند و یک سال حاکم شرع مشهد بودم. از آن‌جا به تهران آمدم و قائم مقام دادستان کل انقلاب شدم. هم‌چنین در اطلاعات سپاه به‌عنوان یکی از مسولین برخورد با منافقین فعالیت می‌کردم.

فلاحیان افزود: توفیق پیدا کردم بین دادستانی، کمیته انقلاب و سپاه پاسداران یک نوع هماهنگی به‌وجود بیاورم و به کادرهای منافقین ضربات مهمی وارد کنیم. بعد از مدتی آیت‌الله مهدوی کنی به‌من زنگ زد و پیشنهاد کرد مسولیت کمیته‌های انقلاب را قبول کنم که به‌آن‌جا رفتم و طرح مالک و مستجر را اجرا کردیم که در پی آن تمامی نیروهای اجتماعی منافقین یا دستگیر شدند و یا فرار کردند. از این‌جا به بعد بود که ترورها قطع شد.

نخستین دادستان ویژه روحانیت در بخش دیگری از مصاحبه تلویزیونی خود، گفت: بحث وزارت اطلاعات که مطرح شد این مسولیت را به‌من پیشنهاد دادند اما چون دوست داشتم به قم برگردم آقای ری شهری را معرفی کردم و خودم

به‌عنوان معاون امنیتی و قائم مقام، وزارت اطلاعات را تشکیل دادیم. بعد از تشکیل وزارت اطلاعات خدمت امام رسیدیم و اجازه خواستیم که به قم برویم. ایشان فرمودند شما چرا می‌خواهید بروید؟

فلاحیان در بخش دیگری از برنامه، با رد استفاده از برخی نیروهای ساواک در اوایل تشکیل وزارت اطلاعات گفت: در بخش ضد جاسوسی و اطلاعات خارجی بعضی‌ها به‌عنوان مترجم کار می‌کردند اما هیچ وقت عضو وزارت اطلاعات نبودند و خیلی زود بازنشست شدند.

وزیر اطلاعات دولت «سازندگی» در مورد حرف و حدیث‌هایی که راجع به‌فعالیت‌های این وزارتخانه در زمان وزارت وی مطرح بود هم گفت: دوران سختی بود چون هنوز جنگ نهایی نبود و کشور در حال نه جنگ، نه صلح بود. منافقین هم هنوز فعال بودند و مشکلات اجتماعی زیادی به‌خاطر جنگ وجود داشت. کشور باید بازسازی و نوسازی می‌شد و از طرف دیگر یکی از مسائل گروهکی و اختلافی وجود داشت. با این تفاسیر در آن ایام نقش وزارت اطلاعات و تنوع کاری آن خیلی زیاد بود.

او ادامه داد: یک مقدار از صحبت‌هایی که در مورد فعالیت‌های اقتصادی وزارت اطلاعات می‌شد تبلیغ دشمنان بود و بخش دیگری از آن کار دوستانی بود که به‌طور کامل نسبت به‌وظایف وزارت اطلاعات آگاهی نداشتند. مثلاً وقتی ما بخواهیم یک فساد اقتصادی را بر ملاء کنیم، باید در پوشش فعالیت اقتصادی به موضوع نزدیک شویم. در آن زمان چون حجم کار بالا بود، دشمنان تبلیغات زیادی علیه ما انجام دادند. مخالفین داخل و خارج هم فعال بودند.

فلاحیان، همچنین گفت: همه مأموریت‌های وزارت اطلاعات باید مصوبه دولت باشد. دولت هدف و موضوعات را می‌دهد و بعد ما از ابزار و راهکارهای مناسب استفاده می‌کنیم.

علی فلاحیان در بخش دیگری از «شناسنامه» در مورد دادگاه میکونوس گفت: تنها چیزی که این دادگاه به‌آن استناد می‌کرد شهادت ضد انقلابی به‌نام مصباحی بود که فرار کرده بود. بعد از او هم بنی‌صدر آمد و صحبت‌هایی انجام داد. از این دست اتفاقات زیاد افتاده است. مثلاً در مورد دادگاه آمیا که در اواخر دوره من اتفاق افتاد، اسرائیلی‌ها اصرار داشتند که ایران مسؤول این حادثه است.

او ادامه داد: اسرائیلی‌ها هیچ مدرکی در مورد ادعای خود نداشتند. آقای سلیمان‌پور (سفیر ایران) که درگیر این پرونده بود را در انگلستان دستگیر کردند اما پولیس اینترپل دید آرژانتین مدرکی برای ارائه ندارد او را آزاد کرد.

وزیر اطلاعات دولت هاشمی رفسنجانی، در پاسخ به‌این سؤال که آیا این صحبت که برخی می‌گویند دوم خرداد ۷۶ حاصل فضای بسته سیاسی بود را قبول دارید، گفت: بعضی‌ها هم می‌گویند دوم خرداد حاصل باز بودن فضا بود. اگر روزنامه‌های آن زمان مثل سلام و کیهان را ببینید متوجه می‌شوید که آزادانه همه چیز دولت را زیر سؤال می‌بردند. بعضی‌ها می‌گویند آزادی زیادی که وجود داشت باعث اتفاق دوم خرداد بود. اما اصل ماجرا این نیست و واقعیت این است که هر زمانی یک چیزی را طلب می‌کند. در آن زمان که این اتفاق افتاد، بحث تینجرها مطرح بود. نسل سومی‌های انقلاب آمدند و پدر و مادرهای خود را پای صندوق بردند و دوم خرداد شکل گرفت و به‌نوعی انقلاب بچه‌ها اتفاق افتاد. البته از قبل یک کار دراز مدت روی این بچه‌ها انجام شده بود.

او ادامه داد: در آن زمان خیلی‌ها مخصوصاً مقام معظم رهبری فشار می‌آوردند که تا کی قرار است به نفت وابسته باشیم که در نهایت تصمیم گرفتیم پتروشیمی‌ها را بسازیم. آن موقع ما ۱۶ میلیارد دلار از نفت داشتیم که با برنامه‌ریزی‌هایی که انجام دادیم به در آمدی نزدیک به ۱۶ میلیارد دلار از صنایع پتروشیمی رسیدیم.



فلاحیان در مورد فضای دوم خرداد گفت: بالاخره هر زمانی یک اقتضائی دارد. در زمان جنگ مردم صبور و آرام هستند اما بعد از جنگ انتظارات مردم ظهور پیدا می‌کند. در همان زمان ما در مورد مشارکت سیاسی و راه‌اندازی فرهنگسراها بحث‌های زیادی داشتیم.

او ادامه داد: خارجی‌ها می‌گفتند اگر ما روی جوان‌ها و طبقه متوسط کار کنیم، این‌ها ناخودآگاه با آموزه‌ها اولیه انقلاب وارد مبارزه می‌شوند؛ آن‌ها در این مسیر تلاش‌های زیادی کردند. ما در وزارت اطلاعات خیلی از این فعالیت‌ها را رصد می‌کردیم و از آن‌ها جلوگیری می‌کردیم اما در هر صورت آن زمان، زمان انفجار اطلاعات بود.

فلاحیان در بخش دیگری از مصاحبه تلویزیونی خود در واکنش به این سؤال که نظر صریح‌تان در مورد سعید امامی چیست، اظهار داشت: سعید امامی در زمان ما مدیر موفق و خوبی بود اما در بعدها و در شرایطی که دیگر در وزارت اطلاعات مسؤلیتی نداشت، متهم شد که در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای دست دارد.

او در مورد ریشه قتل‌های زنجیره‌ای هم گفت: این موضوع حادثه‌ای بود که یک سال و نیم بعد از خروج من از وزارت اطلاعات اتفاق افتاد و موجب تغییر وزیر اطلاعات وقت شد. انگیزه‌های فراوانی در مورد این پرونده مطرح شده اما چیزی که ما از طریق مطبوعات و صحبت‌های محفلی به‌دست آوردیم این بود که زیاده‌روی‌های موجود در مطبوعات، گفته‌ها و... با عنوان آزادی علیه اسلام و دین؛ طوری بود که عده‌ای نتوانستند آن را تحمل کنند و با انجام حرکاتی می‌خواستند جلوی این حرف‌ها را بگیرند. در واقع این‌ها به‌حساب خودشان برخی از اشخاص را به‌دلیل صحبت‌هایی که مطرح کرده بودند، مرتد می‌دانستند و فکر می‌کردند اگر آن‌ها را بزنند بقیه ساکت می‌شوند.

او ادامه داد: تأثیر این اتفاق روی دستگاه اطلاعاتی کشور خیلی بد بود. چون این کار چیزی بود که سیستم اطلاعاتی ما چنین کاری را انجام نمی‌دهد. ما در وزارت اطلاعات عملیات نداریم اما این اتفاق توسط کسانی که در اطلاعات کار می‌کردند، باعث شد ضربه مهیبی به‌دستگاه اطلاعاتی کشور وارد شود؛ آن‌ها این تحلیل را داشتند که افرادی که علیه دین، خدا و پیامبر صحبت کردند مرتد هستند و خودسرانه و بدون این‌که دستگاه قضائی در مورد آن‌ها تصمیم بگیرد، وارد عمل شدند.

...

او در مورد رابطه خود با آیت‌الله رفسنجانی گفت: من با همه سیاسیون رفیق هستم و معتقدم رسالت من ایجاد الفت و همبستگی است. اگر کسی این رسالت را داشته باشد، آن شخص من هستم و به‌همین دلیل بنده با همه رابطه دوستی دارم و تلاش می‌کنم تنش‌ها و اختلافات کم شود. البته من در انتخابات ریاست جمهوری نسبت به‌برخی مواضع آیت‌الله هاشمی انتقاداتی بیان داشتم. البته انتقادات من با نقدهای دیگران متفاوت است. دیگران یک مقدار تندتر انتقاد می‌کنند اما من سعی می‌کنم یک مقدار کارشناسی‌تر انتقاد کنم.

رفسنجانی، ولایتی، فلاحیان و رضائی در کنار خامنه‌ای از دست‌اندرکاران و بانیان حکومت کشتار و جنایت در داخل کشور و سازماندهندگان اصلی فعالیت‌های تروریستی حکومت اسلامی در خارج کشور بودند و هنوز هم هستند. به‌دستور این‌ها هزاران نفر در دهه ۶۰ و سال‌های بعد در داخل کشور قتل‌عام شده‌اند. این‌ها سازماندهندگان شبکه‌ها تروریستی حکومت اسلامی در خارج کشور و بر علیه نیروهای اپوزیسیون و مخالفین بوده و در ترور صدها نفر مستقیماً دست داشته‌اند.

جمهوری اسلامی، حکومت تروریست‌های اسلامی به‌سرکرده‌گی خمینی و سپس خامنه‌ای و ارادل و اوباش تروریستش هستند. این جانان سازماندهندگان اصلی کشتار ده‌ها هزار نفر در طول حاکمیت جمهوری اسلامی در داخل ایران، سازماندهی فعالیت‌های تروریستی بر علیه مخالفان حکومت در داخل و خارج کشور هستند.

مسئولیت سازماندهی هسته‌های تروریستی حکومت در دولت رفسنجانی و ولایتی در دست فلاحیان و وزرات خارجه بود. سفارتخانه‌های حکومت با دادن پوشش دیپلماتیک به تروریست‌های اعزامی حکومت، از جمله با به‌کارگیری تروریست‌های حزب‌الله لبنان در مشورت و هماهنگی با بخش اروپای وزارت خارجه حکومت، زیر نظر مستقیم خامنه‌ای عملیات تروریستی را سازمان می‌دادند. این‌ها رسماً در انفجار آمیای آرژانتین در سال ۱۹۹۴ دست داشتند از آن تاریخ تاکنون تحت تعقیب اینترپل پولیس بین‌الملل هستند.

علی فلاحیان، پیش از آن‌که پایش به وزارت اطلاعات برسد بیشتر در کنار دیگر فارغ‌التحصیلان «مدرسه حقانی» در مناصب قضائی دستی بر کانون آتش و کشتار داشته است و مدتی هم در کمیته‌های انقلاب اسلامی دارای سمت فرماندهی بوده است اما عمده فعالیت‌های او از زمانی است که به‌سمت قائم مقامی وزارت اطلاعات می‌رسد.

ری‌شهری، درباره ورود او را به وزارت اطلاعات چنین توضیح داده است:

«... خوب در کوران حوادث پیچیده‌ای بودیم و وزارت اطلاعات هم نهادی انقلابی و تازه تأسیس بود و خیلی‌ها هم مودیان در مسیر این راه سنگ‌اندازی می‌کردند، ترورها، توطئه‌های داخلی و خارجی و جنایات زیادی هم بود، طبیعی بود که به وجود کسی احتیاج داشتیم که هم اقتدار لازم را داشته باشد و هم جسارت و هم توان کار اطلاعاتی که به‌منظر من بهترین فرد در آن زمان آقای فلاحیان بود که ایشان را برای پست قائم مقامی وزارت که در اصل ستون سازمان وزارت اطلاعات بود برگزیدیم...» (ویژه نامه انتخاباتی علی فلاحیان در مجلس خبرگان رهبری، حوزه اصفهان)

علی فلاحیان در اواخر مرداد سال ۱۳۶۸ به‌عنوان وزیر اطلاعات کابینه هاشمی رفسنجانی برای اخذ رای اعتماد به‌مجلس معرفی شود، او یکی از جنجالی‌ترین وزرای پیشنهادی هاشمی بود که طی روزهای پنجم تا هفتم شهریور بحث بر سر انتخاب او بود یکی از مخالفان وزارت علی فلاحیان آن‌روز در مجلس چنین گفت:

«وزارت اطلاعات بر عکس تمام وزارتخانه‌های دیگر به افراد مجرب و کارآمد و انقلابی احتیاج دارد، افراد دلسوزی که این‌ها اهل فکر و سیاست و برنامه‌ریزی باشند. وزارت اطلاعات وزارتخانه‌ای نیست که فقط یک عده بچه‌های ساده آن‌جا باشند که این‌ها فقط بتوانند بگیرند و ببندند و چشم‌بند بزنند و بازجویی کنند ... ما کسی را باید به وزارت اطلاعات بفرستیم که دارای ریسک بالا نباشد. فلاحیان به‌خاطر قدرت اجرائی که دارد دارای ریسک بالاست وزارت اطلاعات به‌آدمی با ریسک بالا احتیاج ندارد که هر لحظه هر تصمیمی گرفت انجام بدهد به‌یک آدم سیاست‌مدار، مدیر پخته‌ای احتیاج دارد که بتواند برنامه‌ریزی کند برای نظام اطلاعاتی کشور ما، معتقد به‌انضباط و تشکیلات باشد ... من به‌عنوان یک عیب برای شخصیت ایشان نمی‌گویم، برای این وزارت حساس من بسیار نگرانم که خدای ناکرده با وجود افرادی که دارای ریسک بالا هستند آن‌جا به‌گونه‌ای عمل بشود که بچه‌های خوب از آن‌جا طرد بشوند به اسم این‌ها مثلاً در اول انقلاب فرض کنید دانشجویان پیرو خط امام بوده‌اند یا فلان مارک و فلان اتهام را بچسبانند و حالتی بوجود بیاید که متأسفانه در این چند روزه احساس کردم بوجود می‌آید ... من با آمدن آقای فلاحیان متأسفانه دارم این آینده تاریک را می‌بینم ... وزارت اطلاعات بنا به سیاست‌هایی که وزیر مربوطه دارد می‌تواند تند عمل کند و یا کند عمل کند و حتی جامعه را به‌سمت یک جامعه بسیار مثلاً فرض بفرمائید پولیسی بکشاند، یک نظام اطلاعاتی به‌وجود بیاورد که در همه کشور همه به هم مشکوک باشند یا همه به هم بی‌اعتماد باشند...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸/۰۶/۰۶)

در این‌جا، هاشمی رفسنجانی در دفاع از فلاحیان وارد میدان شد و با بیان این‌که در صداقت و درایت و سلامتی ایشان شکی ندارد و: «... با مجموعه بررسی‌هایی که کردیم مناسب‌ترین فرد به‌منظرمان آقای فلاحیان آمده. اولاً به‌خاطر سوابق طولانی ایشان که تقریباً بعد از انقلاب تا امروزه یک‌سره در این کار مسئولیت داشته‌اند و در جاهای مختلف به‌گونه‌های

مختلف با مسائل امنیتی، نیازهای کشورها، تهدیدها، و نیروهائی که دارند کار می‌کنند آشنائی کامل دارند و شاید یکی از ارکان این وزارت در گذشته هم یعنی مهم‌ترین رکن ایشان بوده‌اند، از لحاظ صلاحیت شخصی بنده خودم ایشان را خوب می‌شناسم، از دوران طلبگی تا به امروز، علاقه‌ای که ایشان به انقلاب دارد و حاضر است جان بدهد برای این‌که این تهدیدها را از اسلام دور بکند، برای ما روشن است و مخصوصاً این اواخر من ایشان را مسؤول بازرسی ویژه فرماندهی کل قوا کرده بودم که کار کردن ایشان برای من بسیار جالب بود، یعنی جزو زیباترین کارهائی که ارائه می‌شد در حوزه ما کارهای ایشان بود...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی ۱۳۶۸/۰۶/۰۶)

علی فلاحیان که به‌گفته هاشمی، حاضر است جان بدهد برای این‌که به وزارت اطلاعات راه بیابد تا بتواند تهدیدها را از اسلام دور کند در دفاع از خود دفاعیاتی را بیان می‌کند و قول‌هائی را به نمایندگان مجلس می‌دهد:

«... من به همه این اطمینان را می‌دهم که در صورتی که بنده به‌عنوان وزارت اطلاعات انتخاب بشوم در آنجا همان‌گونه که امام امت فرموده‌اند هیچ گروه و دسته‌ای نفوذ نداشته باشد و برادران ما با کیفیتی که در وزارت اطلاعات هستند و سابقه کار اطلاعاتی دارند و کسانی که اندیشه‌های بلندی دارند در آنجا این‌ها با بی‌طرفی به خدمت خودشان ادامه بدهند و اساس قضیه هم این بوده... بنده عرض کردم که در مسائل امنیتی و اجتماعی بنده توانا هستم... اگر بنده به‌عنوان وزارت اطلاعات انتخاب بشوم و نمایندگان محترم به بنده رای اعتماد بدهند این را بدانند که آینده‌ای که تاریک می‌شود آینده ضدانقلاب است که همین الان هم تاریک است و آینده‌اش تاریک‌تر خواهد شد و نه جای دیگر...»

در زمینه مقابله هم این‌طوری نیست که فقط مسأله بگیر و ببند باشد و در همان‌جا متهمی را که دستگیر می‌کنیم بیش‌تر در مواضع سیاسی‌اش، مسائل ایدئولوژیکی‌اش، مسائل اخلاقی‌اش رویش کار می‌شود، این همه مصاحبه‌هائی را که برادران عزیز دیده‌اند از متهمین و یا کارهائی که وزارت اطلاعات در این زمینه کرده... این‌ها بیانگر این است که در همان‌جا هم بگیر و ببند نبوده، یعنی ذهنیت بگیر و ببند وجود ندارد...» (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی ۱۳۶۸/۰۶/۰۶)

در حالی که در شب قبل از رای‌گیری یکی از معاونان ارشد وزارت اطلاعات در منزل مهدی کروی طی دیدار و جلسه‌ای که با جمعی از نمایندگان مجلس داشت و عواقب و پیامدهای ناگوار وزارت علی فلاحیان را بر شمرده اما فلاحیان با ۱۵۸ رای موافق و ۷۹ رای مخالف و ۱۸ رای ممتنع به وزارت برگزیده شد.

فلاحیان همان‌طور که وعده داده بود افرادی را به وزارت اطلاعات آورد که «اندیشه‌های بلندی» داشتند از جمله همین افراد سعید امامی بود به‌طوری که او را معاون امنیتی خویش برگزید و از مهم‌ترین و اصلی‌ترین رده سازمانی وزارت اطلاعات بود. حتی زمانی که ولایتی وزیر خارجه وقت عازم چهل و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در امریکا بود او را به‌عنوان کارشناس ارشد همراه هیأت فرستاد. (سیاست‌گزاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران - دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل - ص ۱۴۷)

خسرو (شیخ روح‌الله حسینیان) که نماینده دادگاه انقلاب در وزارت اطلاعات بوده است:

«...بازجوهای هستند (در وزارت اطلاعات) که هر پرونده‌ای که دست‌شان بوده، زمانی که من مسؤول رسیدگی به پرونده‌های وزارت اطلاعات بودم، وقتی که پرونده‌هائی بود که این‌ها بازجویی کرده بودند می‌آوردند، می‌گفتم از اول بازجویی بکنید، این‌ها اول سوژه (یعنی همان متهم بد بخت) را بزرگ می‌کنند و پدر یارو را در می‌آورند بعد وادارش می‌کنند به خودکشی، دو سه نفر از متهمین خودکشی کردند. یا خودکشی می‌کند یا آبرویش را می‌برند. بعد هم می‌گویند مسأله اخلاقی داشته یا جاسوس بوده آخر سر هم هیچ چیزی از آن در نمی‌آورند...»

و یا درجائی دیگر که حسینیان می‌خواهد سعید امامی را از اتهامات قتل‌های زنجیره‌ای تبرئه کند پرده از آنچه در وزارت اطلاعات فلاحیان می‌گذشته بر می‌دارد و تأکید می‌کند:

«... سعید امامی اعتقاد داشت که مخالفین جمهوری اسلامی باید از دم تیغ گذرانده شوند و در این زمینه‌ها هم تجربه داشت به هر حال کسی بود که مسئول امنیت کشور بوده، صدها عملیات برون مرزی موفق داشت...»  
علی فلاحیان، یکی از کارهای برجسته‌اش را این‌گونه توصیف می‌کند: «... این همه مصاحبه‌هایی را که برادران عزیز دیده‌اند از متهمین و یا کارهایی که وزارت اطلاعات در این زمینه کرده و با کارهای ایدئولوژیکی که شده متهمان خودشان پی به حقیقت برده‌اند...»

منظور فلاحیان از این «کارهای ایدئولوژیکی» و «پی به حقیقت برده‌اند!» البته همان پرونده‌سازی و سناریوهای از قبل نوشته و تحمیل آن‌ها به فعالین سیاسی در زیر شدیدترین شکنجه‌ها بود که سربازان گمنام و با نام امام زمان مانند سعید امامی، حسن شریعتمداری و... از متهمین ضبط کرده و در برنامه‌هایی همچون «هویت» گنجانده بودند. از جمله:  
غلامحسین میرزا صالح، عزت‌الله سبحانی و سعیدی سیرجانی توسط تیم امنیتی زیر نظر سعید امامی بازداشت می‌شوند و در بازداشتگاه‌های ۲۰۹ و توحید و خانه‌های امن که به «مراکز مشاوره» در زمان وزارت فلاحیان مرسوم بودند نگهداری و از آن‌ها ابتدا به ضرب ارباب و تهدید و سپس شکنجه و دست آخر فلم‌برداری به عمل آمده و موارد مطابق میل و نظر سعید امامی و فلاحیان و حسین شریعتمداری، که در هر دو دوره وزارت فلاحیان مدیر کل امور اجتماعی و مشاوره وزارت اطلاعات بوده و از دیگر بانیان این پروژه‌ها فلم‌برداری و گرفتن مصاحبه زیر شکنجه بوده - ضبط شده و از تلویزیون در برنامه‌هایی همچون «سراب»، «فریاد خاموش» و «هویت» پخش شده‌اند.

شاهکار دیگر فلاحیان و تیم امامی کشتن دسته‌جمعی سرشناس‌ترین و فعال‌ترین نویسندگان مستقل ایران بود. در ۱۳۷۵/۰۵/۱۴، هیأتی از نویسندگان ایرانی عضو کانون نویسندگان که برای بازدید و شرکت در مجامع فرهنگی و ادبی عازم کشور ارمنستان بودند با سناریویی از پیش تهیه شده با تعویض راننده اتوبوس و سپردن آن به خسرو براتی (همانی که بعدها در تیم قتل‌های زنجیره‌ای نیز مشاهده شد) در نظر فلاحیان و محفل اطلاعاتی‌اش بوده که در نیمه‌های شب هنگامی که نویسندگان در خواب بوده‌اند اتوبوس به دره افکنده شود که البته با هوشیاری تنی چند از نویسندگان ماجرا لو می‌رود و جلوی براتی را می‌گیرند، جدال لفظی بین نویسندگان و براتی در می‌گیرد و نهایتاً اتوبوس در اولین پاسگاه متوقف می‌شود و این‌جا بوده که نویسندگان شاکی همگی در سالی چندین ساعت بازداشت می‌شوند و براتی که متهم بوده به راحتی در حیاط پاسگاه قدم می‌زده و با تلفون فرماندهی پاسگاه مدام مشغول تلفون زدن بوده تا این‌که پس از گذشت چهار ساعت نهایتاً مهرداد عالیخانی در میان نویسندگان می‌آید و می‌گوید: «این هم آخرین هشدار! در ماجرای سعیدی سیرجانی ما حجت را برایتان تمام کردیم و پیغام فرستادیم، نشنیدید!». سپس از تمامی نویسندگان تعهد می‌گیرند که از این ماجرا جایی سخنی به میان نیاورند.

حدود یک ماه بعد در تاریخ ۱۳۷۵/۰۶/۲۰، فرج سر کوهی توسط دایره عملیات واحد تحقیقات فرهنگی مطبوعاتی (زیر نظر اداره کل امور اجتماعی و مشاوره به تصدی حسین شریعتمداری) به اتهام منکراتی! بازداشت و دو روز بعد در شامگاه ۱۳۷۵/۰۶/۲۲ آزاد می‌شود. خبر آزادی وی به طرز کاملاً مشکوکی در رسانه‌های دولتی مانند خبرگزاری ایرنا و دیگر روزنامه‌های حکومتی همچون کیهان و رسالت منتشر می‌شود، اما چندی بعد مجدداً توسط عوامل زیر نظر سعید امامی و حسین شریعتمداری در تاریخ ۱۳۷۵/۰۸/۱۳ ربوده می‌شود و بعد از چندی اعلام می‌شود که فرج سرکوهی را به هنگام خروج غیرقانونی از کشور بازداشت کرده‌ایم! فرج سرکوهی، البته خود تمامی این اعمال جنایت‌کارانه وزارت اطلاعات را در نامه‌ای به‌طور مفصل شرح داده است. (نامه فرج سر کوهی در داخل و خارج از

کشور با همت پیروز دوانی در سطح وسیعی منتشر شد. همچنین ماهنامه پیام امروز هم نیز متن کامل آن را در شماره ۲۳ خود در مرداد ۱۳۷۸ بعدها منتشر کرد).

رسوایی این ماجرا به حدی رسید که وقتی خبرنگار ایتالیایی از هاشمی رفسنجانی درباره سرنوشت سرکوهی سؤال می‌کند، هاشمی این چنین توجیه می‌کند: «... به نظر من هم قضیه مقداری مبهم و باعث تعجب است... آن آقا برای ما هم یک معما شده است... البته من دارم همه گزارش‌های مربوطه را بررسی می‌کنم تا ببینم ماهیت قضیه چیست؟...».

فرج سرکوهی در حالی در بازداشت و در خانه امن وزارت اطلاعات نگهداری می‌شد که می‌بایست در شرایطی مشابه با آنچه بر سر پیروز دوانی و سعیدی سیرجانی آمد قرار گیرد و به نکاتی که تیم عملیاتی و کارگردانان برنامه هویت می‌خواستند اعتراف کند و بعد هم احتمالاً خبر فوتش را منتشر کنند! اما از آنجا که ماجرا به حدی بزرگ شد و حتی بسیاری از نیروهای چپ و آزادی‌خواه در کشورهای مختلف به حمایت از وی تحصن‌های طولانی و اعتراضات وسیع و پیگیر راه انداختند که حتی ولایتی وزیر امور خارجه وقت نیز زیر فشار دول خارجی قرار گرفت. در چنین موقعیتی، احتمالاً از استفاده اعترافات وی در برنامه هویت صرف‌نظر کردند و ترتیبی دادند که سریعاً وی در دادگاه انقلاب نمایش وار محاکمه گردد و فقط به خاطر نگارش آن نامه افشاگرانه به یک سال زندان محکوم گردد و هیچ اشاره‌ای هم به دیگر اتهامات وی از جمله خروج غیرقانونی که وزارت اطلاعات در اطلاعیه پیشین وزارت اطلاعات ادعا کرده بود نکردند.

در واقع آغاز دوران ولایت آخوند علی خامنه‌ای با شروع ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی همزمان بود. هاشمی از دوازدهم مرداد ماه سال ۱۳۶۸ تا دوازدهم مردادماه سال ۱۳۷۶، به مدت هشت سال رئیس جمهور اسلامی ایران بود، که این دوره سیاه را دوران «سازندگی» نام نهاده بود. البته شاید منظور رفسنجانی از دوران سازندگی، برای ساختن امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای سپاه پاسداران و دیگر نیروهای سرکوبگر امنیتی نام برده است. ارمغان این سازندگی هم برای عموم جامعه ایران، سیاست‌های سرکوب و کشتار و زندان و شکنجه و اعدام مخالفان سیاسی در داخل و خارج ایران، در اشکال تازه بود. علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، نویسنده سرشناس، در اسفند ماه سال ۱۳۷۲ بعد از نوشتن نامه‌های انتقادی به علی خامنه‌ای، بازداشت شد. گفته می‌شود که خامنه‌ای به یکی از این نامه‌ها به تندی پاسخ داده بود. سیرجانی متأسفانه در چهارم آذرماه سال ۱۳۷۳ در بازداشت، و در محل «خانه‌های امن اداره اطلاعات» جان سپرد. بر اساس برخی شواهد، قتل وی توسط کپسول پتاسیم و به دستور سعید امامی، معاون فلاحیان و از مقامات ارشد وزارت اطلاعات، صورت گرفته است.

من (بهرام رحمانی) تا ماه می سال ۱۹۹۳، بسیاری از ترورهای خارج کشور را در کتابی به نام «مجموعه اسنادی در رابطه با فعالیت‌های تروریستی دولت جمهوری اسلامی ایران» آورده‌ام. این کتاب در همان ماه می ۱۹۹۳، چاپ و منتشر شده است از ترور نافرجام شاپور بختیار، آخرین نخست وزیر حکومت پهلوی آغاز می‌شود.

انیس نقاش تروریست معروف و ۴ نفر از همدستانش در سال ۱۹۸۰، به محل سکونت بختیار به قصد کشتن او حمله کردند. شاپور بختیار از این حمله جان سالم به در برد، ولی در این حمله یک مأمور پولیس و یک عابر فرانسوی کشته شدند و سه نفر دیگر نیز به شدت زخمی گردیدند. انیس نقاش و همدستان او دستگیر و زندانی شدند. آن‌ها به مدت ده سال در زندان به سر بردند و سپس مورد عفو رئیس جمهوری وقت فرانسه قرار گرفت، آزاد شدند. پس از این که این تروریست‌ها وارد تهران شدند با استقبال وسیع مقامات حکومت اسلامی قرار گرفتند. ادامه این کتاب، با ترور و کشتن بختیار، سروش کتیه، عبدالرحمن برومند، سروس الهی در فرانسهاین کشور، فریدون فرخزاد در شهر بن المان، صادق شرفکندی، فتاح عبدلی، همایون اردلان و نوری دهکردی در برلین، عفت قاضی در سویدن، عطاالله بای احمدی در



دوبی، حمید بهمنی در شهر وین اتریش، عبدالرحمان قاسملو، عبدالله قادری آذر، ملامحمد رسول در اتریش، حمله مسلحانه به محل زندگی پناهندگان ایرانی و زخمی شدن ۱۴ تن از آنان و قتل پناهنده‌ای به نام علیرضا حسن‌پور شفیع‌زاده در پاکستان، حسن کشور در کراچی پاکستان، غلام کشاورز (بهمن جوادی) در قبرس، صدیق کمانگر در کردستان عراق، کاظم رجوی در سوئیس، علی کاشف‌پور در آنکارا، اکبر قربانی در استانبول، حسین نقدی در ایتالیا، اخراج دیپلمات - تروریست‌های حکومت اسلامی از سویدن، محکومیت سه تروریست حکومت اسلامی در فرانسه به دلیل بمب‌گذاری‌های ۸۶-۱۹۸۵ در پاریس، ۳۰ نفر از مقامات حکومت اسلامی متهم به تروریسم توسط امریکا، گزارشی از فعالیت‌های سازمان‌های اطلاعاتی حکومت اسلامی، فتوای آیت‌الله خمینی در مورد اعدام سلمان رشدی و وقایع بعد از آن، ترور اوغور مومجو نویسنده و روزنامه‌نگار مشهور ترکیه و اقدامات تروریستی حکومت اسلامی در آن کشور، انتشار لیست ترورهای حکومت اسلامی در ترکیه در روزنامه حریت به نقل از نخست وزیر ترکیه: زیاد سابی دستیار سرکنسولگری اردن، سرهنگ هادی عزیز مرادی، سروان بهروز شاهرودیلو، حمید حمید، چهار نفر از منسوبین حزب‌الله که قصد داشتند ۹۰۷۵ کیلو مواد منفجره را وارد ترکیه کنند دستگیر شدند، حسین منصوری، ربودن عبدالله مجتهدزاده و انتقال وی به ایران که در صندوق عقب ماشینی توسط پولیس پیدا شد، سکرتر کنسولگری عربستان سعودی به نام عبد یلقان بدوی، عبدالرحمان شیراوی مسؤول اقتصادی سرکنسولگری عربستان سعودی، پروفیسور معمر آکسوی، محمدرضا اخوان جم، ال فیصل مسؤول تجاری سرکنسولگری عراق، عبدالله حسین ال خرابی مسؤول سخن‌گوئی سرکنسولگری مصر و یک تن امریکائی، بمب‌گذاری در اتومبیل مأمور امنیتی سفارت اسرائیل در آنکارا، عباس قلی‌زاده، اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی علیه فعالین و رهبران احزاب و سازمان‌های ایرانی در عراق از جمله لیست اسامی ۱۰ نفر از ترورشدگان و...

فصل ششم، یعنی آخرین فصل این کتاب، به اعترافات تکان‌دهنده دو تن از تروریست‌های حکومت اسلامی به نام‌های مهرداد زره‌گر و هوشنگ حسین‌زاده به کردستان عراق ازام شده بودند تا با نفوذ در کومه‌له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در کردستان عراق، به ترور اعضای رهبری آن دست بزنند، توسط کمیته تحقیق کومه له شناسائی و دستگیر شدند.

در صفحه ۱۲۶ کتاب «مجموعه اسنادی در رابطه با فعالیت‌های تروریستی دولت جمهوری اسلامی ایران»، می‌خوانیم: «طبق ضوابط و مقررات سازمان تروریستی جمهوری اسلامی، هیچ تروریستی حق ندارد بدون کسب اجازه مقامات و فرماندهان پولیس مخفی جمهوری اسلامی، مقامات بلندپایه شورای امنیت جمهوری اسلامی که متشکل از ریاست جمهوری، وزارت کشور، وزارت اطلاعات و امنیت و... است که در نشست‌های خود اطلاعات کسب شده را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند و دستور ترور فرد یا افرادی را صادر می‌کنند و برای اجرا اقدامات لازم را تدارک می‌بینند.

بخشی از این اقدامات به عهده سفارت‌خانه‌های حکومت اسلامی در کشورهای مختلف است. مسؤولین سفارت عملیات شناسائی، تهئیه پاسپورت، مسکن، اسلحه، مواد منفجره، وسیله نقلیه، بلیط هواپیما و اتوبوس و غیره را از قبل مهیا می‌سازند و تیم ترور یا تروریستی که قرار است قربانی خود را به قتل برساند به آن کشور اعزام می‌شود و با راهنمایی مسؤولین سفارت و عوامل آنان عملیات ترور را انجام می‌دهد و به محل مورد نظر برمی‌گردد.»

در پایان این کتاب، اسامی برخی دیگر از ترورشدگان آمده است از جمله ترور شهریار شفیق خواهر زاده محمدرضا شاه در دسمبر سال ۱۹۷۹، شاهرخ میثاقی در فیلیپین، حمله به خوابگاه دانشجویان ایرانی در شهر ماینز المان در اپریل ۱۹۸۲ که ۱۸ دانشجوی ایرانی زخمی شدند و یک زن المانی نیز کشته شد، احمد ذوالانوار در پاکستان، ژنرال اویسی

در فرانسه، علی اکبر طباطبائی در واشنگتن دی.سی امریکا، میر منوت در کراچی پاکستان، فاضلی پسر رضا فاضلی در لندن، عزیز مرادی در ترکیه، فرامرز عکائی در پاکستان، امیرحسن امیرپرویز در لندن، محمدحسین منصور در ترکیه، احمد طالبی در سوئیس، علی توابی توکلی در لندن، بهروز باقری در فرانسه، بمبگذاری در هتل محل اقامت ایرانیان در پاکستان که بهکشتهشدن یک نفر منجر شد، جواد حائری در ترکیه، باقرزاده در شهر کابل افغانستان، حاج بلوچ خان در شهر تفتان پاکستان، غلامرضا نخعی در ترکیه، سیف‌الله سلیمان‌پور و برادرش در سلیمانیه کردستان عراق، کامران منصور مقدم در سلیمانیه، شاهپور فیروزی در کردستان عراق و...

همچنین چند سال پیش نیز دفتر نمایندگی «کومهله - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در خارج از کشور»، اسامی ۲۱۰ تن از افراد اپوزیسیون ایرانی را که در فاصله سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷ در کردستان عراق مورد سوءقصد عوامل حکومت اسلامی ایران قرار گرفتند را اعلام کرده بود. فقط تنی چند از قربانیان ترور جان سالم به‌در بردند، و یا باید با زخم‌های عمیق همه عمر خود را بگذرانند.

«حجت‌الاسلام علی فلاحیان، وزیر اطلاعات و امنیت حکومت اسلامی ایران، روز یکشنبه ۳۰ اگست ۱۹۹۲، طی یک مصاحبه مطبوعاتی در تهران گفت که مأموران امنیتی جمهوری اسلامی در خارج از کشور ضربات مهلکی بهگروهک‌های ضدانقلاب وارد آورده‌اند. وی در زمینه فعالیت مأموران امنیتی حکومت علیه اپوزیسیون حکومت شان گفت: «مأموران اطلاعاتی و امنیتی ما بسیار مراقب و فعالند و اعضای گروهک‌های مخالف جمهوری اسلامی را در خارج از کشور تعقیب می‌کنند.» (مجموعه اسنادی در رابطه با فعالیت های تروریستی دولت جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۰)

قطعا لیست ترورهای حکومت اسلامی در داخل و خارج از کشور بسیار لیست بلندبالائی است. آنچه که در بالا به نقل از کتاب «مجموعه اسنادی در رابطه با فعالیت‌های تروریست‌های حکومت اسلامی است. چون در آن دوره اینترنت به شکل وسیع امروزی در دسترس نبود و دسترسی به نشریات، اسناد و اعلامیه‌هایی که در مورد ترورها منتشر می‌شدند، سخت بود.

با انتشار کتاب «آیات شیطانی» سلمان رشدی که کتابی داستانی و تخیلی است، ساندی تایمز معروف‌ترین روزنامه هفتگی چاپ لندن، تیراژ این کتاب را بیش از یک و نیم میلیون نسخه اعلام کرد.

پس از انتشار کتاب سلمان رشدی، گروه‌های اسلامی در کشورهای مختلف، به‌ویژه در پاکستان به انتشار آن که گویا نویسنده به اسلام توهین کرده است، دست به تظاهرات زدند. در تظاهرات عظیمی که در شهر کراچی علیه کتاب آیات شیطانی صورت گرفت و طی آن به مرکز فرهنگی امریکا حمله شد، با دخالت پولیس شش نفر از تظاهرکنندگان کشته و یا مجروح شدند.

در پی این وقایع، خمینی که در جنگ ایران و عراق شکست خورده بود و در زیر فشار بین المللی قطعنامه صلح ۵۹۸ را پذیرفته و به‌قول خودش جام زهر را سر کشیده بود ماجرای سلمان رشدی سوژه خوبی برای او بود. او، در تاریخ بیست و پنج اسفند ماه ۱۳۶۷ - ۱۹۸۹ همان‌طور که در چند سطر کوتاه فرمان قتل‌عام زندانیان سیاسی را پس از پایان جنگ صادر کرده بود، حکم ارتداد و اعدام سلمان رشدی و ناشرین این کتاب را نیز صادر کرد. در این فتوای تروریستی، آیت‌الله خمینی این نویسنده را به‌دلیل اهانت به عقاید اسلامی به «ارتداد» متهم کرد و از مسلمانان خواست وی را به قتل برسانند. گروهی از نویسندگان و متفکران در کشورهای مختلف صدور این فتوا را مغایر حق برخورداری از آزادی بیان و اندیشه دانستند و آن را محکوم کردند.

همه ترورها و کشتارها و اعدامها و تجاوز بهجان و مال مردم سازماندهی شده و با فرمان مستقیم سران حکومت اسلامی بهمرحله اجرا گذاشته می‌شوند از جمله قتل‌های زنجیره‌ای و جنایات زیر که در مقالات و کتابها و سخنرانی‌های مختلف به‌آن‌ها پرداخته‌ام:

پروانه و داریوش فروهر در خانه‌شان به‌طرز فجیعی به قتل رسیدند و گفته شد که که «این جنایت بعد از ساعت ۱۹/۳۰ روز یکشنبه اول آذر ۱۳۷۷ روی داده است.»

دکتر بهروز برومند، بهیکی از رادیوهای فارسی‌زبان خارج کشور، درباره قتل فروهرها، چنین گفته است: «معاینه پزشکی فروهر را به‌عمل آوردم، اما یارای آن را نیافتم که پیکر پروانه را معاینه کنم. نتیجه معاینه من و معاینه پزشکی قانونی این است: با هر دو پیش از کشتن بدرقتاری بسیار شده است. ضربه‌های وارد شده‌اند که هر دو به‌حالت فلج درآمده بودند. نخست آن‌ها را به‌حالت فلج درآورده و بعد سلاخی‌شان کرده‌اند. به‌هر یک از آن‌ها دست‌کم ۱۵ ضربه وارد شده است، هر دو در طبقه بالا بوده‌اند. نخست پروانه را در حضور شوهرش کشته‌اند و سپس او را که هنوز زنده بوده، به‌طبقه پائین آورده و سلاخی کرده‌اند.»

در روز پنجشنبه که جسد داریوش و پروانه به‌خاک سپرده می‌شدند، خبر مشکوک دیگری در روزنامه‌ها بار دیگر جامعه را تکان می‌دهد: «جسد دکتر مجید شریف نویسنده و مترجم معاصر که خانواده‌اش از روز پنجشنبه ۲۸ آبان ۱۳۷۷ از وی خبری نداشتند امروز با حضور دو تن از بستگان در پزشکی قانونی شناسائی شد.

یک هفته پس از انتشار خبر کشته‌شدن مجید شریف، یعنی روز پنجشنبه ۱۲ آذر، محمد مختاری نویسنده و شاعر و عضو جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران، ناپدید می‌شود. در ۱۹ آذر خیر پیدا شدن جسد محمد مختاری، منتشر می‌شود: «جسدش با خط افتادگی روی گردنش و جای ضربه بر پیشانی و خراش‌های مچ دستش از سوی خانواده‌اش شناسائی می‌شود.»

همان روزی که جسد محمد مختاری پیدا می‌شود، محمد جعفر پوپنده گم می‌شود. او را میان ساعت ۱۳/۳۰ تا ۱۴ چهارشنبه ۱۸ آذر می‌ریابند. روزنامه‌های ایران، خیر پیدا شدن جسد وی را در ۲۳ آذر گزارش می‌دهند. پس از آن مشخص می‌شود که قتل‌های سیاسی بسیاری همچون ابراهیم زالزاده، احمد میرعلائی، پیروز دوانی، غفار حسینی، سعیدی سیرجانی و ... کسانی که شاید هنوز اسامی آن‌ها در هیچ‌جا اعلام نشده است، توسط جوخه‌های مرگ حکومت اسلامی ترور شده‌اند.

سرانجام حکومت اسلامی، در اثر فشار اعتراضات در داخل و خارج کشور، اقرار کرد که این ترورها را اعضای وزارت اطلاعات انجام داده است. سپس برای انحراف افکار عمومی از واقعیت‌های پشت پرده این ترورهای پی‌درپی، چند نفر از مأمورین وزارت اطلاعات که گویا «خودسر» این ترورها را انجام داده بودند دستگیر می‌کنند و سعید امامی، معاون وزیر اطلاعات در میان دستگیرشدگان بود.

سعید امامی، از مدیران عالی‌رتبه وزارت اطلاعات و از نزدیکان سیدعلی خامنه‌ای، کسی که نامش در رابطه با پرونده قتل‌های زنجیره‌ای پائیز ۱۳۷۷ بر سر زبان‌ها افتاد. وی همراه چند مأمور دیگر وزارت اطلاعات پس از علنی‌شدن واقعیت‌های قتل‌های زنجیره‌ای و اعتراف حکومت به‌این قتل‌ها، دستگیر شد اما به‌طرز مشکوکی خودکشی نمود. روح‌الله حسینیان که چند روز پیش از نمایندگی مجلس شورای اسلامی استعفا کرد از نزدیکان سرسخت سعید امامی و نماینده حامی دولت در مجلس هشتم بارها و بارها او را «شهید» نامید که جانش را فدای نظام و «رهبری» نمود.

با خودکشی سعید امامی، چند دادگاه پشت درهای بسته برگزار کردند و پرونده قتل‌های زنجیره‌ای بستند. علاوه بر این ها، ناصر زرافشان وکیل خانواده‌های فرورها، مختاری و پوینده را دستگیر می‌کنند و پنج سال در زندان نگاه می‌دارند. «جرم» زرافشان، تنها پیگیری قتل‌های زنجیره‌ای بود.

اما این پرونده و انبوهی از پرونده‌های جنائی سران حکومت اسلامی تا محاکمه علنی آمرین و عاملین اصلی آن، نه تنها در نزد خانواده‌های جان‌باختگان قتل‌های زنجیره‌ای، بلکه در نزد مردم آزادی‌خواه ایران، همچنان باز است.

در هر صورت، در سیاست داخلی و روابط خارجی اتهامات بی‌شماری متوجه هاشمی رفسنجانی بوده است. برای نمونه وقایع میکونوس، اتریش، آرژانتین و... در پرونده انفجار در یک مرکز یهودیان در بوئنوس آیرس در سال ۱۹۹۴ نام او را در کنار دیگر مظنونان قرار دادند.

### شورش‌های اجتماعی در دهه ۱۳۷۰

پرسروصداترین اعتراضات مردمی بعد از انقلاب ۵۷ در ایران، در سال‌های ۶۰ و ۷۸ و ۸۸، ماهیت سیاسی داشتند. اما در حکومت اسلامی، اعتصابات کارگری، تعداد شورش‌های اجتماعی-اقتصادی بی‌شمار است. در اوایل دهه ۱۳۷۰ شمسی، با اجرای طرح تعدیل اقتصادی در دولت هاشمی رفسنجانی و افزایش ۵۰ درصدی تورم متعاقب آن، شورش‌های اجتماعی متعددی در شهرستان‌هایی مانند مشهد، شیراز، زاهدان، زنجان، ارومیه، اراک، مبارکه، قزوین، اسلامشهر و... رخ دادند که برای مسؤولان حکومتی غیرمنتظره بودند.

آن وقایع، به‌طور مطلق با بایکوت شدید خبری حکومت مواجه شدند و از این‌رو، نه تنها جزئیات دقیق آن‌ها هرگز مشخص نشدند، بلکه حتی بسیاری از شهروندان جامعه ما، از وقوع آن‌ها بی‌خبر ماندند یا آن‌ها را فراموش کردند.

در میان این وقایع، که پتانسیل بالای لایه‌های فرودست جامعه ایرانی را برای طغیان اجتماعی نشان می‌دهند، گسترده‌ترین تظاهرات در ۹ خرداد ۱۳۷۱ در مشهد، و پرتلقات‌ترین حادثه در ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ در اسلامشهر اتفاق افتادند که به‌دلیل بایکوت شدید خبری، آگاهی نسل جوان امروز نسبت به آن‌ها، اگر نه هیچ، اما بسیار اندک است.

در نهم خرداد سال ۱۳۷۱، پس از آن‌که تلاش ماموران شهرداری برای تخریب خانه‌های مسکونی غیر مجاز ساخته شده در حاشیه شهر مشهد منجر به ناراضی‌هایی شدید اهالی یک محله شد، درگیری گسترده‌ای در سطح شهر اتفاق افتاد به‌گشته شدن حداقل ۶ نیروی پولیس، خسارات شدید به‌امکان دولتی و اعدام تعداد نامعلومی از تظاهرات‌کنندگان انجامید.

یکی از شاهدان عینی گفته است: در ۹ خرداد ۱۳۷۱، مأموران شهرداری مشهد در پی اقدام به‌تخریب خانه‌های مسکونی فاقد پروانه در انتهای خیابان طبرسی مشهد با اهالی درگیر شدند که این درگیری منجر به تیرخوردن یکی از بچه‌های ساکنین شد و همین بهانه‌ای برای یک شورش به‌تمام معنی. در عرض چند ساعت کلانتری‌های ۳ و ۴ مشهد به‌تصرف مردم درآمد و مردم مسلح شدند. چندین اداره دولتی و بانک در اطراف میدان شهدای مشهد از جمله ساختمان شهرداری، سازمان تبلیغات اسلامی، کتاب‌فروشی امور تربیتی، چندین شرکت تعاونی مصرف دولتی و تقریباً همه بانک‌های اطراف غارت و به آتش کشیده شد. یادم نمی‌رود که آن‌شب وقتی من و پدر و برادرانم به سر کوچه رفتیم تقریباً هرکسی را که می‌دیدیم داشت کیسه برنجی یا تین روغن نباتی و یا حتی کامپیوتری را که از بانکی برداشته بود به دوش می‌کشید. فردا صبح مرکز شهر چون شهری جنگ‌زده بود که از ساختمان‌هایش دود بلند می‌شد و روی آسفالت خیابانش پر از شیشه خورده بود و ماشین‌های سوخته در کنار خیابان‌هایش رها شده بودند.

این وضعیت تا بعد از ظهر فقط بهطول انجامید که سپاه کنترل شهر را بهدست گرفت و شرایطی شبیه حکومت نظامی در شهر بهوجود آمد. در عرض یکی دو روز همه ساختمان‌های دود زده با رنگ سفید شدند و نوازده روز بعد چهار نفر بهعنوان عوامل اصلی «غائله» مشهد به دار آویخته شدند.



همچنین در گزارش کانون کارشناسان رسمی دادگستری در مورد این واقعه چنین آمده است:

«به‌دلیل ساخت و سازهای غیر مجاز (آسیب‌های فیزیکی) توسط حاشیه‌نشینان شهرها و عدم توجه به‌اخطارهای قانونی نهادهای ذی‌ربط و افزایش بی‌رویه این ساخت و سازها که باعث افزایش مطالبات اجتماعی، فرهنگی و ... ساکنین حاشیه شهرها گردیده بود، مسؤولین شهری را بر آن داشته که بدون در نظر گرفتن تبعات سوء برخورد قهری با این موضوع و ارائه امکانات اولیه جهت آسایش حاشیه‌نشینان و ایجاد بستر مناسب، تصمیم به قلع و قمع ساخت و سازهای غیر مجاز گرفتند. با توجه به عدم هماهنگی و تبادل نظر با نهادهای مرتبط بالاخص نهادهای امنیتی موجبات نآرامی‌ها را فراهم نموده (آسیب‌های اجتماعی) که متأسفانه با سوءاستفاده افراد و گروه‌های فرصت‌طلب و غارتگر (آسیب‌های امنیتی) در مدت زمان بسیار کوتاهی یک ناامنی کوچک محلی به‌علت عدم درایت و اقدامات نامناسب (تیراندازی یک مأمور و کشته‌شدن یک دانش‌آموز) به‌یک بحران امنیتی، اجتماعی بزرگ تبدیل گردید، تا جایی که چندین پایگاه انتظامی، مراکز اقتصادی (بانک‌ها، مراکز تجاری و ...)، سیاسی، فرهنگی مورد آتش‌سوزی و تخریب قرار گرفت و خسارت‌های مالی و جانی زیادی به‌وجود آورد. (آسیب‌های اقتصادی).

همچنین به‌واسطه عدم پیش‌بینی‌های لازم از سوی متولیان سیاسی و امنیتی در زمان مهار این غائله یا بهتر بگوئیم بحران طولانی‌تر از حد معمول گردید. درست است که این غائله مهار و امنیت نسبی با کمک سایر استان‌های هم‌جوار و اکثر نیروهای مسلح (سپاه و ارتش و ...) برقرار گردید اما باید به‌این نکته مهم توجه داشت که به‌علت عدم برخورد علمی، متفکرانه و مطابق با استانداردهای مدیریت بحران، تعداد زیادی از افراد جامعه و خانواده آنان متحمل صدمات جبران‌ناپذیری شده‌اند.

افرادی که به‌عنوان مجرم و متهم دستگیر شدند، افرادی که صدمات جانی و مالی زیادی به آنان وارد شد پرسنل امنیتی و انتظامی که به‌علت کوتاهی و قصور و عدم توانایی برخورد با مجرمین گرفتار دادگاه و زندان شدند و ...»

در مقاله‌ای به‌عنوان «آصف بیات» آمده است که دو سال بعد از این ماجرا در سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴) به‌بررسی اجمالی آن پرداخته و آورده که در این واقعه بیش از صد ساختمان و مغازه ویران شدند. برآورد میزان خسارات ده میلیارد ریال بود. بیش‌تر از ۳۰۰ نفر دستگیر و ۶ مأمور پولیس کشته شدند.

«به‌دقت مردم. اوضاع مشهد را پرسیدم. گفتند دیشب شرارت تا ساعت یک و نیم بعد از نیمه شب ادامه داشته و با دخالت سپاه تمام شده و جمعی را بازداشت کرده اند. خرابی‌های زیادی بار آورده‌اند. در جلسه هیأت دولت، وقت زیادی صرف مسأله مشهد و کیفیت برخورد با آن به‌منظور جلوگیری از تکرار این‌گونه حوادث مذاکره شد. رهبری هم امروز با احضار وزرای مربوط، دستور سخت‌گیری داده‌اند.» «خاطرات اکبر هاشمی رفسنجانی- ۱۰ خرداد ۱۳۷۱».

در روز پانزدهم فروردین سال ۱۳۷۴، رانندگان مینی‌بوس در اسلامشهر در اعتراض به‌وضعیت موجود دست به اعتصاب زدند. فقدان وسیله نقلیه عمومی برای رفتن به‌سر کار مورد اعتراض عده‌ای از مردم جنوب غرب تهران، در اکبرآباد و اسلامشهر قرار گرفت اما ناراضی‌های موجود درباره کمبود بنزین و افزایش ۳۰ درصدی کرایه حمل و نقل باعث شد طی چند ساعت تظاهرات بزرگی با حضور ۵۰ هزار تن به پا شود که دامنه آن به رباط کریم، سلطان‌آباد و صالح‌آباد نیز رسید. سیل جمعیت در کل شهر و به‌خصوص در مسیر حرکت به‌سمت تهران اقدام به تخریب ساختمان‌های دولتی و زد و خورد با نیروهای بسیج و سپاه کردند و موفق شدند جاده تهران- ساوه را مسدود کنند. اما این وضعیت دیری نپایید. قرارگاه ثارالله در اولین عملیات خود از زمان تشکیل آن در همان سال، مسؤول حفظ امنیت پایتخت و سرکوب مردم شد و آن‌ها را در ورودی تهران و در منطقه چهاردانگه، زیر آتش سنگین نیروهای ویژه قرار داد. در این عملیات به گفته شاهدان عینی حتی از هلیکوپترهای توپدار نیز در کشتار مردم استفاده شد که مانند آن تا کنون در جمهوری اسلامی اتفاق نیفتاده است.

آمار کشته‌ها، دستگیرشدگان و اعدام‌شدگان احتمالی این حوادث هیچ‌گاه به‌طور دقیق مشخص نشد. در حالی که بعضاً صحبت از ۵۰ کشته در آن حوادث می‌شود، شایعات از صدها کشته شامل چند کودک و نوجوان حکایت می‌کنند. مجلس شورای اسلامی، در مهرماه همان سال بودجه‌ای معادل دو میلیارد و چهارصد میلیون ریال برای جبران قسمتی از خسارات وارده به‌بعضی از اماکن دولتی را تصویب کرد.

در جریان رای اعتماد به کابینه محمود احمدی‌نژاد که او حجت‌الاسلام مصطفی پورمحمدی را به‌عنوان وزیر کشور معرفی کرده بود، عماد افروغ از نمایندگان تهران در مجلس در مخالفت با صلاحیت او سخنرانی کرده و به تظاهرات‌های گسترده در کشور اشاره کرد که به‌گفته وی به‌دلیل عدم فهم مسئولان با کشتن عده زیادی سرکوب گردید: «یادم نرفته که در سال ۱۳۷۲، جنبش‌های شهری را در شیراز، مشهد، اراک و مبارکه چگونه قلع و قمع کردند و به‌خاک و خون کشیدند، چون فهمی نداشتند. به ما حق بدهید؛ فردی که از این وزارتخانه با این گذشته و فقدان سازوکارهای نظارتی می‌آید، این‌گونه برای ما تداعی شود که تنمان در عرصه عمومی بلرزد.»

### حاشیه‌نشینی در ایران

یکی از معضلات و مشکلات دردناک جامعه ایران، حاشیه‌نشینی است. مشکلاتی که سال‌هاست بسیاری از شهرهای بزرگ با آن مواجه هستند، پدیده حاشیه‌نشینی است به‌طوری که در برخی موارد این امر به‌یک بحران اجتماعی برای شماری از شهرها تبدیل شده است.

تابناک فارس به‌نقل از خبرجنوب در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۹۵- ۲۰ اکتوبر ۲۰۱۶، نوشت: حاشیه‌نشینی در ایران سال‌هاست دامن بسیاری از شهرهای بزرگ را گرفته و مشکلات و معضلات بسیاری برای آنان به وجود آورده است. این در حالی است که چند سال اخیر برخی مشکلات به‌ویژه خشک‌سالی، سیر مهاجرت به‌شهرها به‌ویژه شهرهای بزرگ و در نتیجه روند افزایش حاشیه‌نشینی را دوچندان کرده است. شیراز نیز با توجه به‌کاهش بارندگی‌ها در استان و خالی‌شدن روستاها از سکنه، از این مشکل در امان نمانده؛ مشکلی که با توجه به‌ادامه یافتن خشک‌سالی، روزبه‌روز روند



آن شتاب بیشتری می‌گیرد و اگر فکری به‌حال وضعیت برخی شهرها و روستاهای کوچک استان نشود، شاید در آینده دیگر نه با معضلی به‌نام حاشیه‌نشینی، بلکه با بحرانی اجتماعی در شهری روبه‌رو باشیم که گنجایش پذیرش این میزان اختلاف فرهنگی و طبقاتی را نداشته باشد.

در همین ارتباط فرماندار شیراز گفت: امروز بسیاری از کشورها با مشکل حاشیه‌نشینی روبه‌رو هستند و در ایران نیز طبق برخی آمارها، ۱۸ میلیون نفر جمعیت حاشیه‌نشین وجود دارد که ۳۵ درصد جمعیت کشور را شامل می‌شود.

حیدر عالیشوندی، اضافه کرد: طبق آمار سال ۹۰ که جمعیت شیراز یک میلیون و ۴۶۰ هزار نفر بود، تخمین زده می‌شود که بیش از ۲۰۰ هزار نفر در مناطق حاشیه‌ای این شهر حضور دارند.

او ادامه داد: البته در شیراز با پدیده دیگری نیز روبه‌رو هستیم به‌گونه‌ای که بسیاری از حاشیه‌نشین‌ها در محلات ناکارآمدی که گاه در مرکز شهر قرار دارند ساکن شده و با احتساب سکونتگاه‌های غیرمجاز، ۳۰ درصد جمعیت شیراز در محلات ناکارآمد زندگی می‌کنند و حاشیه‌نشین هستند.

عالیشوندی ادامه داد: البته این بررسی‌ها بر پایه آمار سال ۹۰ است و به‌طور حتم با توجه به روند خشک‌سالی و مشکلات دیگر شهرها و روستاهای استان، این تعداد حاشیه‌نشین تاکنون افزایش بیشتری یافته است.

اصطلاح «حاشیه‌نشین» که گاهی با نام‌هایی مانند «زاغ‌نشین»، «آلونک‌نشین»، «حلبی‌آبادنشین»، «گودنشین» و «کپر‌نشین» هم شناخته می‌شود، برای نخستین بار توسط رابرت پارک؛ جامعه‌شناس امریکایی به‌کار برده شد.

مجله «تجارت فردا - ایسان تنها»، ۹ تیر ۱۳۹۴، درباره حاشیه‌نشینی نوشت: «رابرت پارک در مقاله «مهاجرت بشر و انسان حاشیه‌نشین»، درباره افراد حاشیه‌نشین چنین نظری دارد: «حاشیه‌نشینان کسانی هستند که از لحاظ فرهنگی انسانی دورگه بوده و در زندگی فرهنگی دو جمعیت متمایز قرار گرفته و زندگی می‌کنند و با هر دو گروه نیز شریک هستند. این افراد مایل نیستند از گذشته خود بگویند و هنوز همه ابعاد جامعه میزبان خود را نیز نپذیرفته‌اند.»



به‌بیان دیگر حاشیه‌نشین به کسی گفته می‌شود که در شهر سکونت دارد ولی به‌هر دلیلی نتوانسته جذب نظام اقتصادی - اجتماعی شهر شود تا از امکانات و خدمات آن استفاده کند و در واقع حق توسعه این شهروندان - از حقوقی که سازمان ملل به‌عنوان حقوق بشر در سال ۱۹۸۶ تصویب کرده است - برآورده نشده و در نتیجه به‌حاشیه رانده و در محلات فقیرنشینی که در حاشیه شهرهای در حال توسعه، ایجاد شده، ساکن شده‌اند.

ظهور و پیدایش حاشیه‌نشینی که آن را از فرزندان انقلاب صنعتی اروپا می‌دانند، هم در جهان و هم در ایران را از پیامدهای مهاجرت روستائیان به‌شهرهای در حال توسعه می‌دانند؛ با این همه، تمام جمعیت حاشیه‌نشین را هم مهاجران روستائی تشکیل نمی‌دهند؛ بخشی از آن‌ها افرادی هستند که از ساکنان همیشگی شهر بوده و به‌علت فقر اقتصادی در واحدهای مسکونی غیراستاندارد زندگی می‌کنند.

طبق آمارهای موجود، از هفت میلیارد جمعیت کره زمین، یک میلیارد آن حاشیه‌نشین هستند که این جمعیت ۵۰ درصد جمعیت شهری کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهند. در بعضی از این شهرها این نسبت تا ۸۰ درصد افزایش می‌یابد. لازم به‌توجه است که با توسعه شهری و افزایش جمعیت شهرهای مسلط و بزرگ جهان سوم، مناطق آلونک‌نشین و حاشیه‌نشین نیز به‌سرعت گسترش می‌یابد.

حاشیه‌نشینی در ایران از سال ۱۳۴۰ و پس از پایان اصلاحات ارضی و برهم خوردن نظام زراعتی ایجاد شد؛ به‌این ترتیب بود که سیلی از مهاجران روستائی که تکه زمینی گیرشان نیامده بود جهت زندگی بهتر به‌سوی شهرهای بزرگ سرازیر شدند.

گرچه آمار دقیقی از جمعیت خانه‌نشین در ایران وجود ندارد ولی با توجه به‌گفته‌های چندی پیش محمدباقر قالیباف، شهرداری تهران که ۲۵ تا ۳۰ درصد جمعیت تهران را حاشیه‌نشین دانسته بود و با توجه به جمعیت ۸/۵ میلیونی تهران به‌نظر می‌رسد که باید بیش از دو میلیون نفر حاشیه‌نشین در اطراف تهران وجود داشته باشد.

این جمعیت در حالی وجود دارد که شهرداری تهران نیز چندی پیش درباره رشد ۴/۷ درصدی جمعیت حاشیه تهران در کنار رشد ۱/۳ درصدی جمعیت شهر تهران هشدار داده بود. عمده حاشیه‌نشینان تهرانی در محله‌های دروازه غار، لب خط، اوراق چی‌ها، خاک سفید و دره فرحزاد ساکن هستند. گرچه نمی‌توان به‌طرح یا برنامه جامع و موفقی که برای رسیدگی به وضعیت حاشیه‌نشینان تهرانی ایجاد شده باشد اشاره کرد ولی چه از سوی نهادهای رسمی و چه از سوی انجمن‌های مردم نهاد تلاش‌هایی برای رسیدگی به وضعیت آموزش و بهداشت بخشی از حاشیه‌نشینان تهران شده است.



گفتنی است که علاوه بر شهر تهران، مناطق حاشیه‌ای در پاکدشت، قیام‌دشت، احمدآباد، حسن‌آباد، خلیج بادامک و رامینک که در حاشیه استان تهران قرار دارند وجود دارند که عمدتاً محل سکونت اتباع مهاجر کشورهای همسایه شرقی مانند پاکستان و افغانستان است.

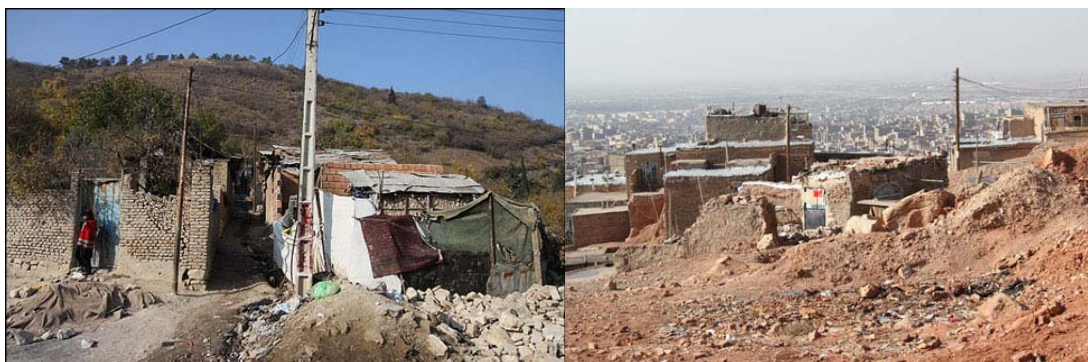
از تهران که بگذریم، یکی از شهرهایی که اوضاع حاشیه‌نشینی در آن وخیم به‌نظر می‌رسد، مشهد است؛ مشهدی که بزرگترین کلانشهر مذهبی جهان است و عنوان پایتخت معنوی ایران و دومین کلانشهر کشور را هم دارد.

بررسی‌ها نشان داده است در مشهد به ازای هر سه نفر یک نفر حاشیه‌نشین وجود دارد! و در واقع از جمعیت نزدیک به سه میلیون نفری این شهر بیش از یک میلیون نفر آن حاشیه‌نشین هستند.

حسن موسوی چلک رئیس انجمن مددکاران ایران، چندی پیش اظهار کرده بود: «اهمیت بحث حاشیه‌نشینی در مشهد جائی به‌چشم می‌آید که بدانیم در جمعیت هفت میلیاردی کره زمین از هر هفت نفر، یک نفر در حاشیه شهرها زندگی می‌کند ولی متأسفانه این میزان در مشهد به‌یک سوم می‌رسد.»

سید جلال فیاضی، عضو شورای شهر مشهد نیز در مقایسه حاشیه‌نشینی مشهد با کل ایران، بیان کرده است متوسط حاشیه‌نشینی در کلانشهرها ۱۶ درصد جمعیت است اما مشهد ۳۰ درصد جمعیت حاشیه‌نشین دارد. همچنین اصغر حاتمی، کارشناس شهری در ارتباط با دلایل حاشیه‌نشینی در شهر مشهد اظهار کرده است: «حاشیه‌نشینی شهر مشهد حاصل الحاق بدون کارشناسی روستاها به شهر است. وجود نگاه غیرکارشناسانه به تقسیمات کشوری و شهرسازی بدون توجه به زیرساخت‌ها و همچنین مهاجرت اتباع خارجی نیز مزید بر علت شده است.» البته مسوولان شورای شهر نیز در جهت بهبود بخشیدن به وضعیت حاشیه‌نشینی در شهر مشهد تلاش‌هایی کردند، چنانچه شورای چهارم شهر مشهد با شعار ساماندهی حاشیه شهر روی کار آمده بود و در این راستا کمیسیون حاشیه شهر را نیز تشکیل داد و امروز نیز ۵۰ درصد از بودجه عمرانی و فضای سبز شهرداری مشهد در مناطق حاشیه شهر هزینه می‌شود.

از بحث مشهد که بگذریم بد نیست بدانیم حاشیه‌نشینی در دیگر شهرهای خراسان رضوی نیز وجود دارد. از جمله این شهرها می‌توان به سبزوار، تربت حیدریه و نیشابور اشاره کرد که بعد از مشهد به ترتیب بیشترین حاشیه‌نشین را در استان دارند و رتبه‌های ۲۲، ۳۲ و ۳۵ حاشیه‌نشینی کشور را به خود اختصاص داده‌اند. تبریز به دلیل جای دادن بسیاری از کارخانجات مادر و بزرگ صنعتی در خود و نیز وجود بیش از ۶۰۰ شرکت قطعه‌ساز در آن، یکی از مهم‌ترین شهرهای مهاجرپذیر ایران محسوب می‌شود که نتیجه آن بروز حاشیه‌نشینی است.



چندی پیش شهرداری تبریز اعلام کرد از جمعیت ۱/۵ میلیون نفری این شهر، حدود ۴۵۰ هزار نفر حاشیه‌نشین زندگی می‌کنند. در واقع یک سوم جمعیت تبریز نیز مانند مشهد محل اسکان حاشیه‌نشینان است. به این منظور نیز، چندی پیش شهرداری تبریز پروژه ۲۲۰ واحدی را برای اسکان ۱۵۰۰ نفر از حاشیه‌نشینان تبریز آغاز کرد. این پروژه که با اعتبار ۱۵۰ میلیارد ریال به صورت پایلوت در منطقه ارم اجرا می‌شود شامل ۱۰ بلوک ۲۲ واحدی در مرحله نخست است. البته با توجه به آمار بالای حاشیه‌نشینی در این شهر، به نظر می‌رسد پروژه مذکور کوچک و پاسخگوی عظیم حاشیه‌نشینان در تبریز نیست.

البته در این زمینه نیز محبوب عبدالله‌پور معاون فنی و عمرانی شهردار تبریز در این زمینه از همکاری نکردن دستگاه‌های اجرائی با شهرداری تبریز در رفع معضل حاشیه‌نشینی انتقاد و اظهار کرده بود که از همه دستگاه‌های عمرانی از قبیل استانداری، فرمانداری و اداره کل راه و شهرسازی در خصوص کمک به برطرف کردن حاشیه‌نشینی انتظار همکاری می‌رود.

برآوردها نشان داده از جمعیت دو میلیون نفری اصفهان قریب به ۴۰۰ هزار نفر حاشیه‌نشین هستند. پیش‌تر شهرداری اصفهان به‌دنبال اجرای طرحی برای ایجاد کمربند سبز در اطراف اصفهان بود که به‌موجب آن بتواند جلوی حاشیه‌نشینی در اطراف اصفهان را بگیرد ولی برای این کار موفق نشد و این طرح به‌نتیجه خاصی نرسید. غلامحسین صدری، رئیس مرکز بهداشت اصفهان نیز در فروردین ماه سال جاری از عزم مرکز بهداشت اصفهان برای زیر پوشش قرار دادن ۴۰۰ هزار نفر حاشیه‌نشین اصفهانی خبر داد و گفت: «اعتبارات لازم در این زمینه به‌صورت مستقل از وزارتخانه داده شده و سال گذشته بالغ بر ۴۰ میلیارد تومان نیز در زمینه بهداشت حاشیه‌نشینان صرف شده است.»

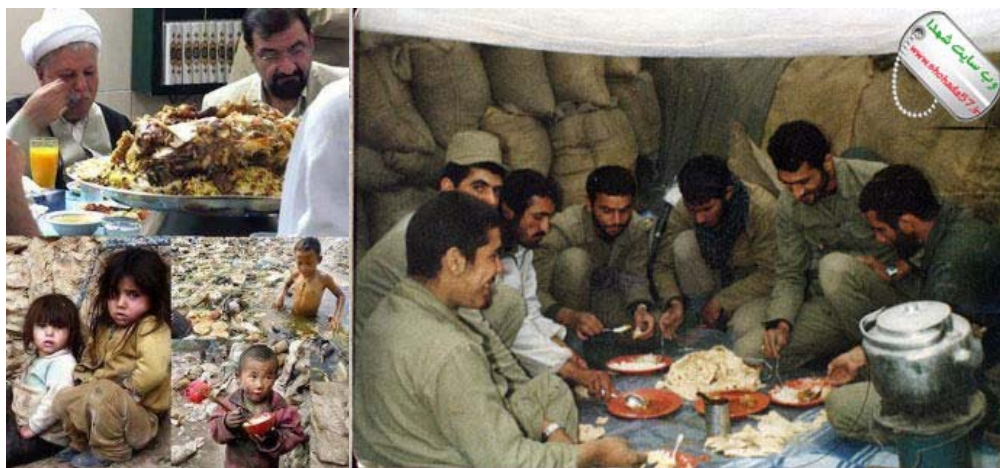
یکی از معضلات تازه حاشیه‌نشینی در اصفهان، حضور مهاجران سوری و عراقی در منطقه «حصه» اصفهان است. یار احمدی، مسؤل «بسیج خواهران» منطقه حصه در گفتگو با مهر به‌شناسایی یک هزار و ۱۰۰ کودک بی‌هویت در منطقه حصه اشاره می‌کند و می‌افزاید: «بسیاری از کودکان این منطقه هویت مشخصی نداشته و شناسنامه ندارند.» جمعیت حاشیه‌نشین همدان نیز با شیب قابل توجهی در حال افزایش است. چنانچه در سال ۸۵ جمعیت حاشیه‌نشین همدان در حدود ۱۰۱ هزار نفر بود که اکنون بنا بر گفته حمیدرضا طیبی مسرور، معاون برنامه‌ریزی و عمرانی فرمانداری همدان، این میزان به ۲۰۰ هزار نفر رسیده است و در منطقه‌ای ۷۰ خانوار حاشیه‌نشین در همدان به ۷۰۰ خانوار تبدیل شده‌اند.

رضا میرزائی، عضو شورای شهر همدان نیز جمعیت حاشیه‌نشین همدان را یک چهارم کل جمعیت همدان دانسته و گفته است: «هم اکنون ۹ منطقه حاشیه‌نشین در شهر همدان وجود دارد که ساخت و سازهای غیراصولی در معابر مانع ارائه خدمات به‌خصوص در مواقع بحرانی به‌این مناطق شده است.»

مسأله حاشیه‌نشینی یا آنچه در شعار مذهبیون به‌آن «کوخ‌نشینی» گفته می‌شود، بیش از نیم قرن است که بر سر شهرهای بزرگ و کوچک ایران سایه گسترانیده است. لغت «حاشیه» در ترکیب «حاشیه‌نشینی» به‌این معنا نیست که این مناطق از لحاظ مکانی الزاماً در حاشیه شهرها قرار دارند، بلکه به این معنا است که این سکونت‌گاه‌های غیررسمی در حاشیه سکونت‌گاه‌های رسمی و قانونی شکل گرفته‌اند و برخلاف سکونت‌گاه رسمی مجاورشان فاقد تأسیسات شهری، بهداشتی، امنیتی و رفاهی مناسب و عموماً بی‌بهره از خدماتی هستند که به‌صورت معمول در اختیار دیگر ساکنان شهر قرار می‌گیرد. بنابراین این مناطق حاشیه‌ای می‌توانند از لحاظ جغرافیایی هم در مرکز شهر واقع شده باشند و هم خارج از حریم رسمی شهر.

هرچند که گسترش شهرنشینی در ایران که از ابتدای سلطنت پهلوی اول روندی به‌شدت صعودی داشته همواره همزاد حاشیه‌نشینی بوده است. اما مناطق شهری ایران دست‌کم در دو مقطع زمانی به‌صورتی غیرعادی با بحران حاشیه‌نشینی‌ها مواجه شده‌اند. موج اول حاشیه‌نشینی گسترده پس از اصلاحات ارضی و در انتهای دهه ۴۰ تا میانه دهه ۵۰ رخ داد. در این موج، زاغه‌نشینان عمدتاً کشاورزان بودند که از روستاها به حاشیه شهرهای بزرگ رانده شده بودند. این دهقان‌ها یا قطعه زمین کوچکشان تکافوی تأمین هزینه زندگی‌شان نمی‌داد یا در اثر خشکسالی و سیاست‌های غلط کشت هستی‌شان از بین رفته بود و در فقدان برنامه پویای اشتغال برای روستائیان لاجرم در جست‌وجوی کار و با رویای زندگی بهتر به سمت شهرها روانه شده بودند. این حاشیه‌نشین‌ها گرچه آخرین گروهی بودند که به امواج سهمگین انقلاب پیوستند ولی با حضور گسترده و بی‌پروایشان در خیابان‌های شهرهای بزرگ، ضربه نهائی را به پیکر کم‌رنگ حکومت پهلوی دوم زدند.





موج دوم حاشیه‌نشینی در ایران با آغاز جنگ ایران و عراق آغاز شد و تا پایان جنگ هم ادامه داشت. گرچه همچنان دهقانان و روستائیان پای ثابت حاشیه‌نشینی بودند ولی عمده اجزاء سازنده موج دوم، خانواده‌های معمولی غرب و جنوب‌غرب ایران بودند که در اثر جنگ مجبور شده بودند از محل زندگی‌شان به حاشیه شهرهای مرکزی‌تر و امن‌تر کوچ کنند. این افراد در اصطلاح آن روزها «جنگزده» خوانده می‌شدند و جمعیت آن‌ها حدوداً ۲ میلیون و پانصد هزار نفر بوده است. با آغاز جنگ و ناامنی در افغانستان که متعاقب حمله اتحاد جماهیر شوروی به این کشور رخ داد، علاوه بر جنگزدگان ایرانی، ۲ میلیون نفر جنگزده افغانستانی هم به جمعیت زاغه‌نشینان شهرهای ایران اضافه شد. جنگزدگان افغانستانی عمدتاً در حاشیه شهرهای مشهد، زاهدان و تهران سکنا گزیدند و بدین ترتیب تا پایان دهه ۶۰ تراکم حاشیه‌نشینان در شهرهای بزرگ به شکلی بی‌سابقه افزایش یافت.

انقلاب و جنگی که متعاقب آن رخ داد، اجرای سیاست‌های تأمین مسکن را عملاً متوقف کرد. شهرهای ایران که تا پیش از انقلاب هم با مشکل گسترده کمبود مسکن مواجه بودند در پایان دهه ۶۰ و پس از یک دهه توقف سرمایه‌گذاری موثر دولتی و خصوصی در بخش مسکن با مشکلات مضاعفی روبرو شده بودند. جمعیت شهرنشین ایران در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، ۷۲ درصد رشد کرده و از ۱۵ میلیون نفر به ۲۶ میلیون نفر رسیده بود و هم اکنون به بیش از ۸۰ میلیون جمعیت رسیده است.

### خرید تجهیزات پیشرفته ضد شورش

شاید کمتر کسی در ایران بدانند فکر وارد کردن تجهیزات پیشرفته ضد شورش اولین بار توسط چه کسی و با چه هدفی مطرح شده است. به‌گزارش ندای ارومیه، با روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی سیاست‌های تعدیل اقتصادی در پیش گرفته شد که نتیجه آن افزایش تورم و تشدید فشار بر روی اقشار مختلف جامعه بود.



مردم در آن برهه با تورم ۴/۹ درصدی مواجه شدند. و این جمله معروف هم از سوی مسؤولان دولت سازندگی که «حتی اگر در فرآیند تعدیل، ۱۵ درصد جمعیت کشور زیر چرخ‌های توسعه له شوند، اشکال ندارد» ماه‌ها نقل محافل شد.

آن دوره را دوره شکل‌گیری پدیده «اشرافی‌گری» و رواج «بی‌تفاکستی» در جامعه می‌دانند. با وجود پافشاری‌های زیادی که بر جامعه وارد می‌شد مسؤولین به‌تداوم رویکرد اتخاذ شده اصرار داشتند و آن‌گونه که در بخشی از خاطرات احمد توکلی آمده است، سرکوب را به تجدیدنظر در رویه و قبول خواسته افشار محروم ترجیح دادند. توکلی می‌گوید تجهیزات ضد شورش با پیشنهاد نوربخش، وزیر اقتصاد دولت هاشمی رفسنجانی و با هدف سرکوب شورش‌های اقتصادی وارد کشور شده است.

او در بخشی از خاطرات آن سال‌ها آورده است: «لزوم سرکوب مضمون سخنان مرحوم دکتر نوربخش وزیر اقتصاد در هیأت دولت آقای هاشمی رفسنجانی است که پیشنهاد وارد کردن تجهیزات ضد شورش را به‌همان دلیل داده بود!» حال پس از گذشت ۲۰ سال روی آوردن مجدد به همان سیاست‌های اقتصادی که فشار زیادی را به مردم متحمل کرد و نهایتاً موجب شد وزیر اقتصاد پیشنهاد وارد کردن تجهیزات ضد شورش را بدهد، جای بسی تأمل دارد و ...

### رفسنجانی و دانشگاه آزاد

گزارش تحقیق و تفحص از دانشگاه آزاد سرانجام در صحن علنی مجلس در تاریخ چهارشنبه ۲۸ آبان ۱۳۹۳ قرائت شد و متن آن در دسترس افکار عمومی قرار گرفت.

به گزارش خبرنگار سیاسی افکارنیوز، حامد قادرمرزی، نماینده قروه در مجلس در گفت‌وگو با خبرنگاری آن‌ها، از رسانه‌های متعدد دانشگاه آزاد در واکنش به گزارش مجلس گفته است: این گزارش یک گزارش یک‌جانبه و برای طرفداری از یک جریان تهیه شده است و بیش‌تر به‌شبنامه شباهت داشت تا گزارش تحقیق و تفحص. علیرضا منادی سبیدان نماینده مردم تبریز، اسکو و آذرشهر نیز در همین خصوص به این خبرنگاری گفته: قرائت گزارش تحقیق و تفحص دانشگاه آزاد اسلامی در صحن علنی مجلس جفائی بزرگ در حق دانش در کشور بود.

اما گزارش تحقیق و تفحص از دوران مدیریت عبدالله جاسبی حائض چه نکاتی بود که این چنین رسانه‌های وابسته به این نهاد را آشفته کرده است؟

به‌گزارش ایرنا، در بخشی از این گزارش آمده: با شروع به کار واحدهای دانشگاه در اقصی نقاط کشور مسائل اجتماعی گوناگون از جمله موضوع خدمت سربازی دانشجویان دانشگاه و به دنبال ضرورت صدور گواهی تحصیلی و گواهی اشتغال به تحصیل و فارغ‌التحصیلی دانشجویان دانشگاه پدید می‌آید. دانشگاه ابتدا برای جذب دانشجو اعلام می‌نماید که الزامی به ارائه مدرک دیپلم برای تحصیل در این دانشگاه وجود ندارد، لذا برخی در سن ۱۶ سالگی در مقطع دبیرستان به راحتی به عنوان دانشجو در دانشگاه آزاد اسلامی پذیرفته شده و شروع به تحصیل نمایند.

این گزارش می‌افزاید: در بررسی به عمل آمده در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۶۶ تا انتهای ۱۳۷۳ وضعیت دانشگاه آزاد اسلامی از حیث هیأت علمی، فضای آموزشی و امکانات در وضعیت بسیار نامطلوبی قرار داشته است به‌طوری که اکثر واحدها و شعبات نه تنها حداقل‌های شرایط مورد نظر دفتر گسترش آموزش عالی را نداشته، بلکه حتی حداقل‌های مورد نظر کمیته ارزیابی را نیز نداشته‌اند. دانشگاه نه تنها هیچ اقدامی در زمینه اصلاح مشکلات فوق انجام نداده، بلکه از عمل به‌مقررات آموزش عالی کشور و نیز اساسنامه خود نیز عدول کرده است. به‌طوری که دبیر شورای عالی



انقلاب فرهنگی در مورخ ۱۳۷۹/۰۳/۲۵، خطاب به رئیس هیأت امنای دانشگاه به‌عدم اخذ مجوز کلیه واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی به‌جز واحد خمین اشاره می‌نماید.

گزارشات دانشگاه نشان می‌دهد، در سال ۱۳۹۱ با وجود گذشت سال‌ها از تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی، حداقل ۶۳ شعبه دارای کمتر از ۳ عضو هیأت علمی تمام وقت می‌باشند. یعنی این شعب حتی شرایط داشتن یک رشته دانشگاهی در مقطع کاردانی را نیز ندارند. در حالی‌که، تعداد قابل ملاحظه‌ای رشته در این شعب دایر شده و دانشجویان زیادی در آن‌ها مشغول به‌تحصیل می‌باشند. گزارشات حکایت می‌کنند در ۲۳ واحد علوم و تحقیقات در کشور، بدون داشتن حداقل یک هیأت علمی تمام وقت ۳۵۱۱۵ دانشجو در مقاطع تحصیلات تکمیلی در سال ۱۳۹۱ مشغول به تحصیل بوده‌اند.

مطابق این گزارش بی‌توجهی به‌نیاز کشور برای ایجاد رشته محل‌های دانشگاهی و افزایش تعداد بی‌رویه پذیرش دانشجویان نیز از موضوعات اساسی است که نسبت به‌آن غفلت کامل صورت گرفته است. به‌عنوان نمونه پذیرش دانشجو بدون برآورد نیاز کشور در رشته‌های مدیریت، «گزارشات حکایت می‌کنند در ۲۳ واحد علوم و تحقیقات در کشور، بدون داشتن حداقل یک هیأت علمی تمام وقت ۳۵۱۱۵ دانشجو در مقاطع تحصیلات تکمیلی در سال ۱۳۹۱ مشغول به‌تحصیل بوده‌اند.»

حقوق، مترجمی زبان انگلیسی در تعداد زیاد و.. از جمله رشته‌هایی هستند که با ظرفیت فوق‌العاده در همه واحدها جذب دانشجو داشته و دارند. مثلاً تعداد فارغ‌التحصیلان رشته مترجمی زبان انگلیسی در یکی از واحدها (واحد تهران مرکز) در سال ۱۳۷۰، ۴۵۶ نفر بوده و در سال ۱۳۷۳ به ۷۰۷ نفر افزایش داشته است.

در حالی‌که هیأت امنای دانشگاه هدف از تأسیس واحدهای برون مرزی جذب دانشجویان خارجی بخصوص از کشورهای همسایه و یا ایرانیان مقیم در خارج و تبادل استاد و دانشجو با دانشگاه‌های خارجی و نتیجتاً افزایش کیفیت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی معرفی می‌کردند ارزیابی واحدهای فعال برون مرزی نشان می‌دهد، قریب به‌تمامی دانشجویان این واحدها ایرانی و ساکن داخل کشور هستند. پذیرش و جذب دانشجوی به‌نام واحدهای برون‌مرزی نظیر امارات، لبنان و آکسفورد انجام شده و بلافاصله به‌واحدهای داخل کشور ابتدا به‌صورت مهمان و سپس انتقال دایم داده می‌شوند. این دانشجویان شهریه را به‌صورت ارزی (ریال معادل ارز) پرداخت و مبلغی نیز بابت مهمانی به‌داخل کشور از آنان دریافت شده، و در نهایت مدرک یکی از واحدهای داخلی به‌آنان داده می‌شود!

نگاهی به‌وضعیت اسفناک دیگر واحدهای دانشگاهی برون مرزی مانند لبنان، افغانستان و آکسفورد در متن گزارش عمق فاجعه مدیریتی ۳۰ ساله آقای هاشمی و جاسبی را بیش‌تر نشان می‌دهد دورانی که خود هاشمی از آن با عنوان دورانی درخشان یاد می‌کند.

در مجموع تخلف‌های متعدد و نیز تأسیس یک نهاد با گردش مالی گسترده بدون نظارت نهادهای ناظر کار را به‌جائی رسانده که اینک سوال‌های بیش‌تری هم در مورد وضعیت نامطلوب مدرک‌گرائی و بی‌کاری جوانان تحصیل‌کرده پیش روی مدیران مادام‌العمر این دانشگاه است. در بخشی از این گزارش آمده است: «در سال ۱۹۹۳ میلادی، ۷۳ درصد آموزش عالی غیردولتی کشور جاپان عهده‌دار اجرای دوره‌های علمی کاربردی در مقطع کاردانی بود، ولی در ایران، دانشگاه آزاد اسلامی به‌عنوان بخش غیردولتی، برای آسان بودن کادر خود و تحصیل درآمد برای سیستم خود، ۶۰ الی ۷۰ درصد دانشجویانش در علوم انسانی و ۷۰ الی ۸۰ درصد دانشجویانش در مقطع کارشناسی تحصیل می‌کنند؟ چرا دانشگاه آزاد اسلامی به‌رغم رشد کمی، توسعه کیفی مطلوب و کافی و مورد انتظار نداشته و چرا به‌لیسانس‌گرائی کاذب و تورم نامیمون در علوم انسانی دامن زده است؟»

هاشمی رفسنجانی، در رابطه با راهاندازی دانشگاه آزاد، ادعا کرده است چنانچه این ایده عملیاتی نمی‌شد بسیاری از جوانان با سرمایه‌های این مملکت برای ادامه تحصیل به‌خارج از کشور می‌رفتند!

جاهائی که با چند اتاق و چند معلم و تعداد بی‌شماری دانشجو، بدون امکانات آموزش عالی و کیفیت آموزش عالی، مدعی مراکز علم و دانش است؟ بازاری مانند همه بارهای تجاری!

دانشگاه آزاد اسلامی در ۳۰ سال فعالیتش تعداد جوانان تحصیل‌کرده را تا اندازه زیادی افزایش داد اما در عین حال تب مدرکگرانی را نیز گسترش و در عین حال آموزش بی‌کیفیت را نیز نهادینه کرد. لیسانسه‌های شب امتحانی که احتمالا هیچ تخصصی در رشته تحصیل‌شان ندارند و تنها در دست داشتن مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد و حتی دکتری توقع‌شان را کار بالا می‌برند یکی دیگر از فجایعی است که مدیریت پول محور و نگاه اقتصادی به‌امر آموزش باعث آن شده است.

بنابراین بهتر است جدا از رقابت‌ها و دعوای جناحی در حکومت اسلامی و جدا از این که چقدر گزارشات و آمار و ارقام‌شان واقعیت دارد، نه تنها در رابطه با دانشگاه آزاد، بلکه به‌طور کلی در رابطه با دروس و آموزش دانشگاه‌ها در حکومت اسلامی، می‌توان محکم گفت که سیستم آموزشی در ایران، از کودکستان تا دانشگاه فاجعه‌بار است. زیرا اساسا حکومت اسلامی ایران، دشمن علم و دانش و آگاهی جهان‌شمول و مبلغ و مروج جهل و خرافه و نادانی است!

به‌گزارش مهر، «دکتر کارن ابری نیا» مدیرکل آموزش عالی دانشگاه‌های غیردولتی وزارت علوم با حضور در یک برنامه تلویزیونی، اختلاف وزارت علوم و دانشگاه آزاد بر سر کد رشته‌های این دانشگاه را بررسی کرد.

ابری نیا در پاسخ به درخواست دانشگاه آزاد مبنی بر ارزیابی دانشگاه آزاد مانند سایر مؤسسات آموزش عالی گفت: این صحبت‌ها، شگفت‌آور است، وزارت علوم طی سال‌های اخیر به‌دنبال ارتقاء کیفیت آموزشی است، با این وجود مشکلاتی را که دانشگاه آزاد ایجاد کرده بسیار تحمل کرده و با این دانشگاه همراهی کرده است.

او ادامه داد: وزارت علوم اگر قصد داشت معیارها، شاخص‌ها و ضوابطی را که برای زیر نظام‌های دیگر اجرا کرده برای این دانشگاه اجرا می‌کرد، الان شاید ۶۰ درصد فعالیت‌های این دانشگاه تعطیل می‌شد.

مدیرکل آموزش عالی دانشگاه‌های غیردولتی وزارت علوم، ادامه داد: بالاخره اتفاقاتی که در دوره‌های گذشته و دولت‌های قبل رخ داده، مانند قطاری است که در ریل افتاده و نمی‌شود آن را متوقف کرد، باید آن را به ریل اصلی خود بازگرداند.

او تصریح کرد: برای این کار باید به‌دانشگاه آزاد فرصت داده شود، که داده شد، شورای عالی برنامه‌ریزی به‌عنوان بالاترین مرجع تصویب مجوزها برای آموزش عالی در کشور است فرقی هم نمی‌کند که برای کدام زیرنظام باشد.

ابری نیا افزود: این‌که ادعا می‌شود یک کمیته سه نفره برای تصویب این کد رشته‌ها وجود داشته این موضوع اصلا مطرح نبوده، این کمیته ۲۰ الی ۲۵ سال پیش مطرح شده و اصلا اجرائی نشده، یک عضو این کمیته از وزارت علوم بوده که اصلا شرکت نکرده است.

او در پاسخ به این سؤال که، وزارت علوم نمی‌خواهد دانشگاه آزاد با دانشگاه‌هایی که اغلب، اعضای هیأت رئیسه دانشگاه‌های دولتی در آن‌ها سهام دارند رقابت کند، تصریح کرد: اساسنامه دانشگاه آزاد در سال ۸۹ در شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب و اصلاح شد.

مدیرکل آموزش عالی دانشگاه‌های غیردولتی وزارت علوم افزود: در بند اول اساسنامه دانشگاه آزاد آمده است، این دانشگاه یک مؤسسه آموزش عالی غیردولتی و غیرانتفاعی محسوب می‌شود و بنابراین زیرنظام وزارت علوم است، باید از تمام ضوابط حاکم پیروی کند و نمی‌تواند تافته جدا بافته باشد.

او خاطر نشان کرد: تمام دانشگاه‌ها و مؤسسات غیرانتفاعی، تحت نظارت وزارت علوم هستند، همگی دارای هیأت‌امنا هستند، نماینده وزیر علوم در تمام این هیأت‌ها حضور دارد و دانشگاه مادر بر این مؤسسات و دانشگاه‌ها نظارت دارد. ابری نیا، تصریح کرد: ما مجوز مؤسسات غیردولتی را در شورای گسترش صادر می‌کنیم و حتی یک دانشجو خارج از سیستم سازمان سنجش پذیرش نمی‌شود در حالی که دانشگاه آزاد اسلامی از این مسأله تبعیت نکرده و پذیرش دانشجو را به صورت اختیاری انجام می‌دهد و از سیستم متمرکز سنجش پیروی نمی‌کند.

او ادامه داد: من شخصا در هیچ مؤسسه غیرانتفاعی سهام ندارم، برخی همکاران ما سهام دارند و اتفاقا برخی از همکاران ما که دارای سهام هستند در سطح‌بندی مؤسسات، رتبه مؤسسه آن‌ها در سطح ۴ قرار دارد. اگر قرار بود امتیاز ویژه‌ای برای آن‌ها قائل باشیم، می‌توانستیم آن‌ها را در سطوح بالاتر قرار دهیم. حتی سازمان بازرسی می‌تواند از این مؤسسات بازدید کند که به این مؤسسات مجوز خاصی نداده‌ایم.

مدیرکل آموزش عالی دانشگاه‌های غیردولتی وزارت علوم ادامه داد: دانشگاه‌های غیردولتی که تحت نظر وزارت علوم هستند، نمی‌توانند بیش‌تر از ۲۰ دانشجوی کارشناسی ارشد پذیرش کنند، اما از واحدهای دانشگاه آزاد گزارش‌های متعددی وجود دارد که در واحدهایی ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر در کارشناسی ارشد پذیرفته است.

ابری نیا افزود: اگر در همین ۴۶۰۰ کد رشته محل که یک بار مجوز پذیرش داده شده است نیز ساختار خود را اصلاح نکنند، نمی‌توانند دانشجو پذیرش کنند. با توجه به این مسأله، حتی گزارش‌هایی وجود دارد که این دانشگاه در کد رشته‌هایی که بدون مجوز هستند در دو مقطع کارشناسی ارشد و دکتری دانشجو پذیرش کرده و اجرا می‌کند.

مدیرکل آموزش عالی دانشگاه‌های غیردولتی وزارت علوم، ادامه داد: این یک فاجعه است که دانشگاه آزاد با پذیرش دانشجو تنها درآمد خود را بالا برده و امورات خود را بگذراند، این راه صحیحی نیست، بلکه باید با وزارت علوم تعامل کند. وزارت علوم به دنبال رشد و توسعه دانشگاه آزاد است.

او خاطر نشان کرد: ما نمی‌خواهیم این دانشگاه سقوط کند اما ادعای ما این است اگر این روند را پیش گیرد، کیفیت نازلی را ارایه خواهد کرد، این مسأله منجر به سقوط آموزش عالی می‌شود و این درست نیست و باید جلوی آن گرفته شود.

### نقش رفسنجانی در انتخاب خامنه‌ای

اکبر هاشمی رفسنجانی، درباره سابقه آشنائی با آی‌الله خامنه‌ای پیش از انقلاب، در کتاب به‌نام «دوران مبارزه»، نوشته است:

سفری هم با اعضای دو خانواده به یکی از نیلاق‌های دیگر مشهد کردیم؛ در آنجا زنبوری یکی از اعضای خانواده را گزید و آقای خامنه‌ای، که قبلا اظهار کرده بودند از یکی از اهل دل مشهد دمی و اجازه‌ای برای تسکین درد این گونه گزیدگی‌ها دارند، وردی خواندند و گویا موثر هم شد، گرچه برای من اطمینان‌بخش نبود...



تا زمان مرگ آیت‌الله روح‌الله خمینی، رهبر حکومت اسلامی ایران در سال ۱۳۶۷، بدون شک فرد دوم قدرتمند در ایران اکبر هاشمی رفسنجانی بود. از نزدیکی رفسنجانی به خمینی و نفوذش داستان‌های زیادی نقل شده است. تلاش رفسنجانی در جلسه خبرگان رهبری در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ تأثیر تعیین‌کننده‌ای در انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به سمت رهبری ایران داشت. انتخاب آقای خامنه‌ای بقدری دور از ذهن بود که خود ایشان گفته است: «حتی یک لحظه در ذهن خودم خطور نمی‌دادم که این مسؤلیت به من متوجه خواهد شد. من همیشه خودم را نه فقط از این منصب بسیار خطیر و مهم، بلکه حتی از مناصبی که بهمراتب پائین‌تر از این منصب بوده است ... کوچکتر می‌دانستم.»



#### عاملان ردیف اول کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷



#### آیت‌الله خمینی

رهبر سرکوب خونین انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران و بنیان‌گذار حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی! فرمان‌دهنده کشتارهای دهه شصت، به‌ویژه کشتار سال ۶۷ زندانیان سیاسی. استاد و الگوی بزرگ همه جناح‌ها و سران حکومت اسلامی ایران!

او پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران، پوشش حجاب اسلامی و آزادی را بر خلاف وعده‌هایی که در خصوص آزادی داده بود برای زنان اجباری کرد. صدها نفر از وابستگان حکومت شاهنشاهی ایران را اعدام نمود و حتی به‌نیروهای طرفدار خویش نیز رحم نکرد. به‌فرمان او و با هدف تصفیه دانشگاه‌ها از اساتید و دانشجویان «ضدانقلاب»، بسیاری از دانشجویان و استادان کمونیست، چپ، لیبرال و بهائی از دانشگاه‌ها اخراج شدند. او بسیاری از نزدیکان خود را سرکوب و یا اعدام نمود. خمینی باعث طولانی شدن جنگ شد و ایران را درگیر جنگی هشت ساله با عراق نمود. در تابستان سال ۱۳۶۷ هزاران تن از زندانیان سیاسی به «حکم حکومتی» او در زندان‌ها اعدام شدند. او، همچنین با صدور فتوای قتل سلمان رشدی، تروریسم دولتی را علنی کرد و رسمیت داد.

کشتار زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ و تنها چند هفته پس از پایان جنگ هشت ساله انجام گرفت. در این سال خمینی، طی نامه‌ای خواستار تشکیل یک هیأت سه نفره (معروف به هیأت مرگ) برای سرانجام دادن زندانیان سیاسی شد. کار این هیأت پرسش سه سؤال کلیدی در خصوص عقیده سیاسی زندانیان بود. فعالین سیاسی که بر روی موضع خویش پایداری می‌کردند به‌چوبه دار سپرده و یا روانه میدان تیر می‌شدند.

نام سیزده تن از چهره‌های شاخصی که در زمان کشتار خونین سال ۶۷ بر مسند قدرت بوده‌اند عبارتند از:



**احمد خمینی**

دومین پسر خمینی که در زمستان سال ۱۳۷۴ بر سر یک «بیماری» که تاکنون حتی نام آن نیز اعلام نشده است به طرز مشکوکی درگذشت! صحبت‌هایی در خصوص «قتل» او توسط نهادهای امنیتی حکومت اسلامی در جامعه مطرح است. احمد خمینی در سال‌های پس از انقلاب در سازماندهی روابط روح‌الله خمینی با مسئولان نقش مهمی داشت. از میان این نقش‌ها، نقش او در برکناری آیت‌الله منتظری از قائم مقامی رهبری بسیار پررنگ بوده است. همچنین شایعاتی در خصوص نقش وی در تحریک خمینی برای صدور فتوای قتل زندانیان سیاسی در سال ۶۷ وجود دارد.



**علی خامنه‌ای**

رئیس جمهور وقت و جانشین روح‌الله خمینی که از سال ۱۳۶۸ و به لطف سرکوب، رهبر حکومت اسلامی است. او تا قبل از انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران، به‌روضة خوانی در محافل مذهبی مشغول بوده است. او دارای ۶ فرزند است. همسر او «خجسته» نام دارد. نام دخترانش بشری و هدی، و نام پسرانش مصطفی، مجتبی، مسعود (محسن) و میثم است. گفتنی‌ست که رسانه‌ها از نقش برجسته مجتبی خامنه‌ای در مسائل امنیتی و سرکوب اعتراضات خیابانی بارها سخن به‌میان آورده‌اند.



**اکبر هاشمی رفسنجانی**

رئیس مجلس شورای اسلامی در زمان کشتارهای سال ۱۳۶۷ و فرماندهی جنگ هشت ساله حکومت اسلامی با عراق که کشتارهای صورت گرفته در دهه شصت را نیاز زمانه قلمداد کرده است! نقش او در به‌قدرت رسیدن علی خامنه‌ای در جایگاه رهبری حکومت اسلامی بسیار کلیدی ارزیابی شده است. گفته می‌شود او همواره حفاظت‌کننده حکومت اسلامی در نقاط بحرانی بوده است. برای مدت طولانی برخی او را صحنه‌گردان اصلی حکومت اسلامی و «شخصیت پشت پرده» قلمداد می‌کردند.



**میرحسین موسوی**

نخست وزیر وقت و نامزد انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ که از آن سال در حصر خانگی به سر می برد. لازم به ذکر است که وی در سال ۱۹۸۸ میلادی و طی مصاحبه‌های با یک شبکه خبری اتریشی اعدام زندانیان سیاسی را اقدامی درست قلمداد کرد!



**عبدالکریم موسوی اردبیلی**

رئیس شورای عالی قضائی و رئیس دیوان عالی کشور در سال ۶۷ که نقشی اساسی در اعدام‌های دهه شصت بر عهده داشته و هم‌اکنون به تدریس در قم مشغول است و یک «مرجع تقلید اصلاح طلب» قلمداد می‌شود! موسوی اردبیلی پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷ مردم ایران، به‌اداره و سرپرستی روحانیت اردبیل و تدریس و تالیف مشغول بود. اما از مشاغل و مسوولیت‌های او پس از انقلاب می‌توان به عضویت در شورای انقلاب، عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی، عضویت در هیأت سه نفره رسیدگی به اختلاف بنی‌صدر و دیگران، نمایندگی دوره اول مجلس خبرگان رهبری، دادستانی کل کشور، ریاست دیوان عالی کشور و عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی و ... اشاره کرد.



**محمد موسوی خونی‌ها**

دادستان کل کشور در سال ۶۷ که هم‌اکنون رهبری «مجمع روحانیون مبارز» را بر عهده دارد. در حکومت‌اسلامی از مجمع روحانیون مبارز به‌عنوان یک تشکل اصلاح طلب یاد می‌شود! خونی‌ها رهبر معنوی «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» در جریان اشغال سفارت بود. «دانشجویان پیروی خط امام» با رهبری وی از دیوار سفارت امریکا بالا رفته و کارمندان این سفارت را به گروگان گرفتند. این حرکت شدیداً مورد حمایت روح‌الله خمینی واقع شد، به‌طوری که وی آن را انقلابی دوم و بزرگتر از انقلاب اول قلمداد کرد.





**محمد محمدی ری شهری**

وزیر اطلاعات وقت که در این روزها تولیت «اماکن مقدسه» در شهر ری را برعهده دارد. پس از اعدام‌های آغازین انقلاب به قضاگست صادق خلخالی، ری شهری مسئولیت محاکمه افراد سرشناس را به‌عهده داشت. از جمله افرادی که به حکم محمد ری شهری اعدام شده‌اند می‌توان به صادق قطب‌زاده و فرماندهان ارتش حکومت اسلامی در جنگ ایران و عراق از جمله بهرام افضلی، حسن آذر فر، هوشنگ عطاریان و بیژن کبیری اشاره کرد.



**محمد خاتمی**

وزیر ارشاد و رئیس مؤسسه کیهان در سال ۱۳۶۷. رئیس جمهور دوران «اصلاحات» در حکومت اسلامی که در خصوص کشتارهای سال ۶۷ هنوز هم سکوت کرده است. وقتی آیت‌الله منتظری در سال ۷۶ در سخنرانی ماه رجب خود در قم، به فضای حاکم بر کشور اعتراض کرد و بر عدم صلاحیت فقهی خامنه‌ای مهر زد، شورای امنیت کشور به ریاست محمد خاتمی فرمان بازداشت خانگی وی را صادر کرد. محمد خاتمی همواره خود را حامی نظام جمهوری اسلامی معرفی کرده است. او به بی‌عرضگی سیاسی در نزد عموم جامعه معروف است. خطاب کردن او به‌عنوان «فردی بی‌خاصیت و ثناگو» توسط آیت‌الله منتظری مورد استقبال عموم جامعه ایران واقع شد.



**حسینعلی نیری**

حاکم شرع هیأت سه نفره ی مرگ و عضو کنونی قوه ی قضائیه! او در راس هیأت سه نفره ای که معروف به «هیأت مرگ» و یا «کمیسیون مرگ» است قرار داشته. گفته می‌شود که در زمان اعدام و یا تیرباران زندانیان سیاسی در سال ۶۷ وی به‌صورت مرتب با هلیکوپتر بین زندانهای گهر دشت و اوین جابه‌جا می شده است.



## مرتضی اشراقی

دادستان تهران و عضو هیأت مرگ که تصاویر زیادی از او منتشر نگشته است. مرتضی اشراقی پس از پایان کشتار ۶۷ تنها عضو هیأت بود که ارتقای مقام چندانی نیافت. اشراقی علاوه بر جنایاتی که در مقام دادستان انقلاب اسلامی اصفهان و تهران مرتکب شد، در مقام رئیس یکی از شعب دیوان عالی کشور پس از کشتار ۶۷ نیز احکام اعدام بسیاری را مورد تأیید قرار داد.



مصطفی پورمحمدی

معاون و نماینده وزیر اطلاعات در هیأت مرگ. در زمان پیگیری قتل‌های زنجیره‌ای در سال ۷۸ نام او مجدداً بر سر زبان‌ها افتاد. او وزیر کشور دولت احمدی‌نژاد در دوره اول ریاست وی بود و سپس از این مقام کنار گذاشته شد. پور محمدی در کنار دیگر مقاماتی که در حکومت اسلامی دارد، اکنون وزیر دادگستری دولت شیخ حسن روحانی است.



اسماعیل شوشتری

رئیس سازمان زندان‌ها در سال ۶۷ و رئیس دادگستری دولت خاتمی در هر دو دوره بوده است. او برای چند دوره نماینده مجلس شورای اسلامی نیز بوده است.

## موضع‌گیری هاشمی رفسنجانی در رابطه با انتشار فایل صوتی آیت‌الله منتظری

هاشمی رفسنجانی، اخیراً هم نسبت به انتشار فایل صوتی آیت‌الله منتظری موضع‌گیری کرده بود. او نیز همانند گروهی از مقامات حکومتی، از جمله خامنه‌ای، هدف از انتشار این فایل را بی‌حرمتی به خمینی دانست و انتشار آن را محکوم کرد. او با شرح وقایع دهه شصت از دید حکومتی، جانب آنچه را گرفت که رخ داده؛ و آنچه که رخ داده به اعدام جمعی زندانیان سیاسی منجر شده، زندانیانی که در خود دادگاه‌های حکومت محکوم به اعدام نبودند و شمار آن‌ها به گفته منتظری فزون از چهار هزار نفر تخمین زده می‌شود. البته این آمار منتظری، تا حدودی محدود به اعدام‌های تهران بوده است.

فایل صوتی تازه انتظار یافته، که حاوی گفت‌وگوی آیت‌الله منتظری با «هیأت مرگ» است، نقش حکم آیت‌الله خمینی در کشتار زندانیان سیاسی، زمینه‌چینی‌های احمد خمینی برای این کشتار و هم‌دستی اعضای هیأت مرگ در اجرای حکم اعدام‌های گروهی را برملا می‌کند. از اعضای هیأت مرکزی مرگ این افراد در جلسه ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ - که در فایل صوتی گفت‌وگوهای آن ضبط شده - حضور داشته‌اند: حسینعلی نیری (حاکم شرع)، مرتضی اشراقی (دادستان)، ابراهیم رئیسی (معاون دادستان) و مصطفی پورمحمدی (نماینده اطلاعات در اوین).

هاشمی رفسنجانی، رئیس «مجمع تشخیص مصلحت»، در جلسه روز شنبه ۶ شهریور ۱۳۹۵ - ۲۷ اگست ۲۰۱۶، «مجمع» درباره فایل صوتی جلسه منتظری و هیأت مرگ اظهار نظر کرد. او ابتدا به تنش‌های ۱۳۶۰ پرداخت، به برکناری ابوالحسن بنی‌صدر، انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و در ادامه کشته شدن رجائی و باهنر. رفسنجانی به رفتار حکومت اشاره‌ای نکرد، و سیر وقایع را چنان توصیف کرد که جایی برای پرسش‌های مطرح در سخنان آیت‌الله منتظری در فایل صوتی انتشار یافته نماند، پرسش در این باره که اعدام جمعی زندانیان سیاسی با چه مجوزی صورت گرفته است.

هاشمی رفسنجانی گفت: «یکی از اهداف شوم دشمنان از طرح مسائل اخیر، خدشه وارد کردن به جایگاه مرحوم حاج احمد آقا و بیت معزز امام در جامعه است که نباید اجازه داد به اهداف خود برسند».

به‌گزارش خبرگزاری ایلنا، رفسنجانی پس از شرح وقایع اوایل دهه ۱۳۶۰ از دید خود، «با ابراز تأسف شدید از موج جدید ایجاد شده برای حمله به امام، گفت: «تقریباً در همه رسانه‌های معاند خارجی این موج ادامه دارد».

بنابر همین گزارش رفسنجانی پس از ستایش از نقش آیت‌الله خمینی در غلبه بر بحران‌های دهه اول انقلاب «هدف اصلی دشمنان جهانی و داخلی را در مقطع کنونی برای حمله به امام، مرحوم حاج احمد آقا و بیت محترم ایشان، انتقام از نقش و جایگاه بی‌نظیر امام در تاریخ معاصر ایران و جهان دانست و گفت: باید هوشیار عمل کنیم و راه امام را به‌گونه‌ای تشریح کنیم که بدخواهان نتوانند سوءاستفاده کنند».

رفسنجانی در ادامه به تمجید از احمد خمینی، فرزند و کارگزار اصلی او، پرداخت و گفت: «زحمات بیت حضرت امام(ره)، به ویژه احمد آقا برای اسلام، ایران، تشیع و انقلاب اسلامی بی‌نظیر است که از عراق تا پاریس و سپس تا ایران و در تمام سالهای پس از پیروزی انقلاب و حیات امام، بیت عظیم ایشان را با همه اهمیتی که به اندازه انقلاب داشت، به خوبی اداره کرد».

رفسنجانی در این بخش از صحبتش تأکید کرد که «یکی از اهداف شوم دشمنان از طرح مسائل اخیر، خدشه وارد کردن به جایگاه مرحوم حاج احمد آقا و بیت معزز امام در جامعه است که نباید اجازه داد به اهداف خود برسند».

رئیس مجلس خبرگان در پایان موضوع جانشینی خمینی را مطرح کرد و گفت: «امام با درایت و پیش‌بینی خود راه آینده انقلاب را نیز ترسیم کردند و در جمع ما ۵ نفر: آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله موسوی اردبیلی، مرحوم حاج احمد آقا، مهندس موسوی و من، در مورد نگرانی از شرایط پس از عزل آیت‌الله منتظری و وجود شرط مرجعیت برای شورای رهبری در قانون اساسی فرمودند: برای بعد از خودم، شما افرادی دارید، مثلاً همین آقای خامنه‌ای که به خواسته آیت‌الله خامنه‌ای، در همان جلسه حکم کردند که در زمان حیات ایشان، این مطلب و موضوع این جلسه جایی بازگو نشود».

در جلسه مجمع تشخیص مصلحت روز ۶ شهریور ۹۵، پس از رفسنجانی سردار محسن رضائی و مجید انصاری، اصلاح‌طلب و از مقربان خانواده خمینی و رئیس سازمان زندان‌های جمهوری اسلامی از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۶، به دفاع از کارکرد حکومت در دهه ۱۳۶۰ پرداختند و آنچه را که مجید انصاری «تخریب چهره امام» نامید، محکوم کردند.

### ماجرای رابرت مک‌فارلین

در همان دوران جنگ، اتفاق مهم و مبهمی که مسؤلیت مستقیم آن در ایران بر عهده هاشمی رفسنجانی بود، حضور رابرت مک‌فارلین در بهار سال ۱۳۶۵ - ۱۹۸۶ در تهران برای دیدار با مقامات حکومت اسلامی و پیش‌برد برنامه‌ای بود که در ازای فروش سلاح به ایران امکان آزادی گروگان‌های امریکائی در لبنان را فراهم می‌کرد.

این رسوائی سیاسی که از رابطه پنهانی مقامات حکومت اسلامی با مقامات ایالات متحده در اوج جنگ ایران و عراق پرده برداشت، اتهامات بسیاری را متوجه اکبر هاشمی رفسنجانی کرد اما با حمایت آیت‌الله خمینی، او این بحران را پشت سر گذاشت.

### مجمع تشخیص مصلحت نظام

اکبر هاشمی رفسنجانی که از ابتدای تأسیس رسمی مجمع تشخیص مصلحت نظام تا زمان مرگ، ریاست این مجمع را بر عهده داشت، نقشی کلیدی در شکل‌گیری و هدایت این نهاد میانجی در حکومت اسلامی ایران داشته است. به دنبال اختلاف‌هایی که میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان برای تصویب مصوبات مجلس و تطابق آن‌ها با شرع اسلام به‌وجود آمده بود، اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس، در نامه‌ای به‌تاریخ ۵ مهر ۱۳۶۰ از آیت‌الله خمینی تقاضای ارائه راه‌حل کرد. آیت‌الله خمینی به مجلس اجازه داد تا با قید موقت، موارد مصلحتی را به‌تصویب اکثریت نمایندگان مجلس برساند.



اما با ادامه اختلاف‌های مجلس و شورای نگهبان و درخواست چارمجویی از جانب مقامات کشور، آیت‌الله خمینی در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۶۶ فرمان تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام را برای رسیدگی به‌چنین اختلاف‌هایی، صادر کرد.

این نهاد از آغاز شکل‌گیری تاکنون شش دوره را پشت سر گذاشته است. در دوره نخست شکل‌گیری مجمع تشخیص مصلحت که با فرمان آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۶۶ آغاز به‌کار کرد، علاوه بر فقهای شورای نگهبان، آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان رئیس جمهور وقت، هاشمی رفسنجانی به‌عنوان رئیس مجلس وقت، موسوی اردبیلی به‌عنوان رئیس شورای عالی قضائی، میرحسین موسوی به‌عنوان نخست‌وزیر موقت عضو این مجمع بودند.

ریاست دوره اول بر عهده علی خامنه‌ای بوده است و در طول پنج دوره بعدی پس از رسمی شدن مجمع، اکبر هاشمی رفسنجانی ریاست این نهاد را بر عهده داشته است.

در همه ادوار مجمع تشخیص مصلحت، فقهای شورای نگهبان و روسای سه قوه از اعضای حقوقی ثابت این مجمع بوده‌اند.

پس از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، مجمع تشخیص مصلحت به‌عنوان یک نهاد تکمیلی در نظام جمهوری اسلامی با وظایفی وارد قانون اساسی شد. این وظایف به استناد بندهای قانون اساسی به ترتیب زیر هستند:

مشاوره به رهبر در تعیین سیاست‌های کلی نظام

ارائه پیشنهاد به رهبر برای حل مشکلاتی که از طریق عادی قابل حل نیست

تشخیص مصلحت در مواردی که شورای نگهبان مصوبه مجلس را خلاف شرع یا قانون اساسی بدانند

مشاوره در اموری که رهبر به مجمع ارجاع می‌دهد  
مشاوره به رهبر در موارد اصلاح قانون اساسی  
عضویت اعضای ثابت مجمع در شورای بازنگری قانون اساسی  
انتخاب یکی از فقهای شورای نگهبان برای عضویت در شورای موقت رهبری  
تصویب برخی از وظایف رهبر برای اجرای شورای موقت رهبری  
علاوه بر این وظایف آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۱۳۷۹، نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام را بر عهده مجمع تشخیص گذاشت و در عین حال، آن را موظف به پیشنهاد یک سازوکار مشخص برای انجام این کار کرد.  
مجمع در اجرای این فرمان، «مقررات نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام» را به رهبر پیشنهاد داد و آیت‌الله خامنه‌ای نیز، آن را در ۲۰ شهریور ۱۳۸۴ برای اجرا ابلاغ کرد.  
یکی از آخرین اقدام‌های مجمع تشخیص، پیشنهاد سیاست‌های کلی انتخابات به رهبر ایران بود. در مهرماه ۱۳۹۵ خامنه‌ای، با تغییر بخش‌هایی از مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورد انتخابات، سیاست‌های کلان انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران را برای اجرا ابلاغ کرد.  
در اواخر آذر ۱۳۹۵ نیز اکبر هاشمی رفسنجانی از فرمان رهبر حکومت اسلامی در مورد بازنگری مجمع در «سیاست‌های کلی نظام» خبر داده بود.  
قانون اساسی ایران، رهبر را موظف کرده که «تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران» را «پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام» انجام دهد.

### گزارشاتی پراکنده درباره ثروت خانواده هاشمی رفسنجانی

پال کلب نیکوف (Paul Klebnikov)، نویسنده کتاب معروف «آیت‌الله‌های ملیونر» است که در ۹ جولای ۲۰۰۴، در بیرون دفتر روزنامه محل کارش در مسکو مورد حمله تروریستی قرار گرفت و کوی چنین بود: «در حالی که بیش از ۹ درصد نفت دنیا و ۱۵ درصد گاز طبیعی جهان در ایران قرار دارد ایران باید کشوری ثروتمند باشد اما درآمد سرانه هفت درصد کمتر از مقدار آن قبل از انقلاب می‌باشد. حجم سرمایه‌های منتقل شده از ایران به دبی و مناطق امن اقتصادی در حدود سه بیلیون دالر در سال است. رفسنجانی‌ها پس از انقلاب ایران، یک برادر رفسنجانی صنایع مس را در دست گرفت، دیگری کنترل تلویزیون را، برادر زن وی استاندار کرمان شد و پسر عمو (یا پسردایی یا پسرخاله، لغت کازین در انگلیسی) صادرات چهارصد میلیون دالری پسته را قبضه کرد. پسر و خواهرزاده (یا برادرزاده، لغت نفیو در انگلیسی) او در وزارت نفت پست‌های کلیدی دارند، پسر دیگر او مترو را در اختیار دارد که تا زمان تهیه گزارش حدود هفتصد میلیون دالر برای آن هزینه شده است. این خانواده از طریق شرکت‌ها و بنیادهای مختلف عمل کرده و باور بر این است که یکی از بزرگترین شرکت‌های نفتی ایران، کارخانه ساخت اتومبیل دوو و یکی از بهترین خطوط هوایی خصوصی ایران را در دست دارند (با وجود این که خود آن‌ها منکر تصاحب این ثروت‌ها هستند).  
عسکراولادی‌ها، از اصل از بازاریان یهودی بودند که چند نسل قبل مسلمان شدند. اسدالله عسکراولادی پسته، زیره، خشکبار، میگو و خاویار صادر کرده و در مقابل شکر و لوازم خانگی وارد می‌کند. بان‌کداران ایرانی ثروت او را حدود چهارصد میلیون دالر تخمین می‌زنند. از برادر بزرگ خود حبیب‌الله که در سال‌های دهه هزار و نهمصد و هشتاد وزیر بازرگانی و مسؤول دادن مجوزهای جالب توجه مربوط به کالاهای خارجی بود کمک‌هایی دریافت نمود. (او همچنین در مجموعه مربوط به «مارک ریچ» که کالاهای ممنوعه امریکائی را به ایران می‌رساند کار می‌کرد...»

حالا واقعیت و یا شایعه، گزارش زیادی از «مافیای قدرت و ثروت» خانواده هاشمی رفسنجانی در نشریات و شبکه‌های اجتماعی داخل و خارج کشور منتشر شده است. از جمله در یکی از این گزارشات آمده است که منطقه آزاد کیش در اختیار خاندان هاشمی است. طبق این گزارش، حدود ۲۰۰/۰۰۰ مترمربع (حداقل) از گران‌ترین زمین‌های منطقه آزاد تجاری کیش در اختیار فرزندان و نزدیکان هاشمی رفسنجانی است و آن‌ها سرمایه‌گذاری‌های کلانی در این منطقه انجام داده‌اند. به‌گونه‌ای که افراد خارجی که برای سرمایه‌گذاری به کیش رفت و آمد می‌کنند، ناچارند مبالغ قابل توجهی پورسانت به‌عنوان مختلف مانند کمک به امور خیریه و ... به فرزندان هاشمی بپردازند. این جریان، در ادامه فعالیت‌های خود اقدام به تأسیس یک باند هواپیمای خصوصی در کیش نموده است تا از این طریق کالاهای خود را مستقیماً وارد کشور نمایند. البته محمد هاشمی (برادر هاشمی رفسنجانی)، هر ساله مبالغی از بودجه ریاست جمهوری را جهت کمک به افراد مورد نظر خود دریافت کرده است. در همین راستا، وی لیستی ۳۰ صفحه‌ای از افرادی که مدعی بوده در سال ۱۳۸۳ به آن‌ها سکه بهار آزادی و پول هدیه داده را به‌معاونت اداری مالی نهاد ریاست جمهوری تحویل داده است. سفر به مکه با هواپیمای اختصاصی محمد هاشمی (برادر هاشمی رفسنجانی) و خانواده به‌همراه مهدی هاشمی (فرزند هاشمی رفسنجانی) و خانواده و همچنین خانواده مرعشی در ایام عید نوروز سال ۱۳۸۴ با یک هواپیمای اختصاصی به‌مکه مسافرت نمودند.

فعالیت اقتصادی فائزه هاشمی در کانادا، یکی از نزدیکان خانم فائزه هاشمی (دختر هاشمی رفسنجانی) در مورد فعالیت اقتصادی وی در کانادا گفته است: فائزه (هاشمی) در کانادا دارای یکی از بزرگترین و مجهزترین شرکت‌های ساختمانی است که در مناطق جنگلی اقدام به ساخت ویلاهای بسیار شیک می‌نماید. فرد مورد نظر در ادامه می‌افزاید: در کنار این کار فائزه (هاشمی) با انتقال نقشه‌های ساختمانی به سبک اروپائی و امریکائی به ایران، سود زیادی عایدش می‌شود. وی همچنین اظهار می‌دارد: فائزه (هاشمی) علاوه بر این دارای یک شرکت بازرگانی فعال در امر صادرات و واردات بوده که با همکاری صادرکنندگان لوازم آرایشی در جهان، اقدام به تجارت و سرمایه‌گذاری در این زمینه می‌نماید.

در تاریخ ۱۳۷۶/۰۴/۰۳، هاشمی موفق شد با استفاده از نفوذ و اعمال نظر مستقیم کرباسچی (شهردار وقت تهران) در کمیسیون ماده ۷، رای صادره این کمیسیون در سال ۱۳۶۵ مبنی بر «باغ بودن» یکی از املاک خود به مساحت ۲۲۸۳ مترمربع را باطل و رای جدید مبنی بر «غیر باغ» بودن آن دریافت نماید. این ملک، با پلاک ثبتی ۸۳۸/۳ (به‌آدرس خیابان شهید باهنر، خیابان محمودی، اسفندیاری) به‌صورت صوری به‌نام خدیجه نظری (همسر محمد هاشمی) و فرزندان محمد هاشمی ثبت شده بود. پس از صدور این رای، ملک فوق با کمک کرباسچی مورد تفکیک قرار گرفت که در این مرحله نیز با مساعدت و دخالت کرباسچی، قرار شد به‌جای دریافت مبلغ ۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بابت تفکیک از طرف شهرداری، مبلغ ناچیز ۱۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال دریافت شود (یعنی ۲۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال تخفیف) که ظاهراً در مراحل بعدی و با تبانی‌های صورت گرفته، همین مقدار نیز در نهایت پرداخت نشده است. براساس اظهار نظر کارشناسان پس از این اقدامات، ارزش افزوده ملک مذکور بالغ بر چند میلیارد ریال شده است که فقط از این منظر سودی در حدود ۵/۰۰۰۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال عاید محمد هاشمی گردیده است. یکی دیگر از حوزه‌های فعالیت اعضای خانواده هاشمی رفسنجانی، شرکت‌های هواپیمائی است. علاوه بر این فرزندان هاشمی، خرید و فروش صنایع هواپیمائی در چندین کشور را برعهده دارند و از این دلایلی‌ها سودهایی با ارقام نجومی عایدشان می‌شود. اعمال نفوذ محمد هاشمی در دانشگاه کرمان بر اساس اسناد موجود، دختر محمد هاشمی (برادر هاشمی رفسنجانی) پس از قبولی در مقطع



کارشناسی ارشد در دانشگاه کرمان، با اعمال نفوذ محمد هاشمی و پرداخت ۴۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال جهت ادامه تحصیل، پرونده خود را از دانشگاه کرمان به دانشگاه امیرکبیر منتقل نموده است.

بدهی‌های خارجی دولت موسوم به «سازندگی»، بدهی کشور را به ۴۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دالر رسانید که پیامدهای آن متوجه کارگران و قشر کم درآمد جامعه گردید.

بخش صنعت، گردش پول، بخش انرژی، صادرات و واردات کالا، بخش مسکن و... از مهم‌ترین شریان‌های حیاتی یک کشور محسوب می‌گردند که عمده‌ترین دست ارگان‌های امنیتی و آفازده‌ها و مقامات حکومتی هستند. به‌عبات دیگر، پایه‌های آن نوع سیاست اقتصادی مافیائی را دولت رفسنجانی گذاشت و در دوره‌های بعد از او، یعنی ریاست جمهوری خاتمی و احمدی‌نژاد و اکنون روحانی هم این سیاست با افزونده‌هایی ادامه دارد و دیگر اختلاس و رانت‌خواری و دزدی به هیچ‌وجه مهارشدنی نیست. از این رو، تا روزی که حکومت اسلامی بر سر کار است غارت اموال عمومی و به‌تبع آن فقر نیز در جامعه نهادینه شده و همچنان ادامه خواهد یافت.

تجارت و صادرات پسته ایران نیز در انحصار خانواده هاشمی است. چند تن از بازرگانان ایرانی که در خارج از کشور فعالیت دارند، بیان داشته‌اند شرکت‌های مهم جهان که در کار پسته فعالیت دارند، فقط از طریق اعضای این خانواده قادرند معاملاتی را در ایران انجام دهند و به‌دیگران اجازه داده نمی‌شود در این کار وارد شوند و این تجارت فقط در انحصار خانواده هاشمی قرار دارد.

یاسر هاشمی رفسنجانی، در مورد شایعات موجود در جامعه در مورد ثروت خانواده آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با بیان این‌که «برخی از مردم آن‌چه را که دوست دارند بشنوند شایعه می‌کنند»، تأکید می‌کند که آیت‌الله هاشمی اهل کار و تلاش بودند و به‌همین دلیل سطح زندگی او به‌عنوان یک روحانی در مقایسه با سایر روحانیون قبل از انقلاب مقداری بالاتر بود.

یاسر هاشمی که فرزند پنجم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی است همچنین «آزادگی» را موضوع بدی نمی‌داند و می‌گوید: «آزاده» به‌عنوان یک واژه سیاسی در کشور جا افتاده است و تعبیرات مختلفی نیز در این رابطه در جامعه وجود دارد. متن کامل گفت‌وگوی یاسر هاشمی رفسنجانی با خبرنگار سیاسی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، در شبکه‌های اجتماعی قابل دسترس است. که در زیر بخش‌هایی از آن را می‌خوانیم. این گفتگو در اواخر آذر ماه سال ۱۳۹۴ صورت گرفته است.

ایسنا: از فرزندان شخصیت‌های بزرگ نظام از جمله آیت‌الله هاشمی رفسنجانی همواره به‌عنوان آفازاده یاد می‌شود، شما نیز یکی از فرزندان ایشان هستید و از شما هم به‌عنوان یک آفازاده یاد می‌شود، نظر شما درباره واژه «آفازاده» چیست؟  
- ما گاهی اوقات با همدیگر شوخی می‌کنیم و می‌گوئیم که دیگر این ما نیستیم که آفازاده‌ایم، بلکه فرزندانمان هستند؛ به‌هر حال «آفازاده» به‌عنوان یک واژه سیاسی در کشور جا افتاده است و تعبیرات مختلفی نیز در این رابطه در جامعه وجود دارد. متأسفانه برداشتی که در جامعه از «آفازاده» می‌شود، برداشتی منفی است؛ این نیز به‌دلیل برخی اتفاقات، شایعات یا مسائلی است که در سالیان متمادی اتفاق افتاده است.

این در حالی است که اگر بخواهیم به‌ریشه تاریخی این واژه نگاه کنیم، آفازادگی چیز بدی نیست؛ در برخی از انتصابات حکومتی در تاریخ ایران نیز ریشه و اصالت همواره معنای خودش را داشته است. از نظر من موضوع «آفازادگی» مسأله بدی نیست، ولی متأسفانه تعریفی که امروز از آفازاده می‌شود شاید در ذهن مردم تعریف درستی نباشد. ...

ایسنا: همواره صحبت درباره دارایی‌ها و ثروت خانواده هاشمی نقل محافل بوده است، این در حالی است که آیت‌الله هاشمی و بعضا فرزندان ایشان در مقاطعی اعلام کرده‌اند که این ثروت از قبل وجود داشته و به ارث رسیده، حتی از

این سرمایه و ثروت در جریان انقلاب نیز استفاده‌هایی شده است؛ با همه این مباحث، موضوع ثروت خانواده هاشمی همواره محل بحث و طرح شایعات بوده است. در فضای مجازی نیز درباره ثروت جنابعالی مباحثی مطرح است از جمله این‌که جنابعالی در لواسانات مالک ۳۰ هکتار زمین هستید و همچنین یک شرکت بزرگ واردات در زمینه خرید و فروش غذای بچه، آب معدنی و ماشین‌آلات صنعتی متعلق به شماست. آیا نمی‌خواهید پاسخ قاطعی درباره این مسائل بدهید و توضیحاتی در رابطه با خاستگاه این ثروت و میزان آن را با مردم در میان بگذارید.

- این‌که شما می‌فرمائید یکبار برای همیشه پاسخ قاطعی بدهید، ما بارها پاسخ دادیم ولی برخی نمی‌خواهند بشنوند. به‌نظر من برخی از مردم آن‌چه را که دوست دارند بشنوند شایعه می‌کنند.

در مورد شایعاتی که در رابطه با بنده در فضای مجازی یا از سوی برخی افراد نقل می‌شود قاطعانه اعلام می‌کنم که دروغ محض است اما در مورد ثروت خانواده هاشمی؛ بالاخره سطح زندگی آقای هاشمی بعنوان یک روحانی در مقایسه با سایر روحانیون قبل از انقلاب مقداری بالاتر بود و ایشان اهل کار و تلاش بودند. بخشی از هزینه‌های مبارزه را نیز از طریق فعالیت‌هایی که انجام داده‌اند، تأمین کردند. پدر فردی چند بعدی بودند و در زندگی‌شان فقط به درس و منبر نمی‌پرداختند. خانواده پدر نیز باغدار بودند و در رفسنجان باغ پسته داشتند؛ این‌گونه هم نبود که کل پسته‌های رفسنجان برای ایشان باشد، بلکه وسعت این باغ، مانند باغ سایر باغداران و رعیت‌های رفسنجان است. در این شرایط و با وجود این باغ و فعالیت‌های چند بعدی پدر، زندگی به خوبی می‌گذشت.

سطح زندگی آقای هاشمی بعنوان یک روحانی در مقایسه با سایر روحانیون قبل از انقلاب مقداری بالاتر بود و ایشان اهل کار و تلاش بودند.

... از جمله دارائی‌های شاخصی که پدر از پیش از انقلاب داشتند، تعدادی زمین بود که از این تعداد ۲۵ قطعه را میان فرزندان‌شان تقسیم کرده‌اند و به هر کدام از ما ۵ قطعه زمین واگذار کرده‌اند، تعدادی زمین نیز به‌مادرم واگذار کرده‌اند، مابقی زمین‌ها را نیز به‌تعدادی از طلاب جوانی که در حال تحصیل بودند اهدا کردند، تعدادی از این زمین‌ها را هم برای گذران زندگی روزمره خود نگه داشته‌اند و هر چند سال یکبار یکی از این زمین‌ها را می‌فروشد و هزینه‌های جاری خود را تأمین می‌کنند.

شما اشاره کردید که مطالبی که در رسانه‌ها و اینترنت در رابطه با دارائی‌های آقای یاسر هاشمی مطرح می‌شود، کذب محض است. توضیحی درباره دارائی‌های خود می‌دهید؟

...

ایسنا: یاسر هاشمی در حال حاضر رئیس دفتر هیأت امنای دانشگاه آزاد و رئیس دفتر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت است... چندی پیش در بازرسی که از سلول مهدی هاشمی، تعدادی سکه و یک تلفون همراه کشف شد، توضیحی در این رابطه می‌دهید؟

- مهدی تقریباً حدود ۶ میلیون تومان سکه یک گرمی به همراه خود به زندان برده است که آن هم به توصیه افرادی که تجربه حضور در زندان داشتند صورت گرفت. آن‌ها گفته بودند که بد نیست مبلغی پول همراه خود ببرد؛ چرا که او ۱۰ سال حکم دارد و بالأخره ممکن است لازم شود. مهدی این تعداد سکه‌ها را در کنار تلفون همراه به‌صورت علنی به‌سلول خود برده بود و هیچ کار پنهانی در این رابطه انجام نداده است. او همه وسایل خود را در ساکی که جلوی در ورودی زندان به‌صورت کامل بازرسی شده است، با خود به‌داخل سلول برده بود. با این وجود من نمی‌دانم که چرا این خبر با موضوع کشف و با هیاهو مطرح شد. الان نیز ما هرچه برای مهدی به زندان می‌فرستیم به‌طور کامل بازرسی

می‌شود. به‌نظر من عده‌ای قصد داشتند حاشیه جدیدی در رابطه با مهدی هاشمی ایجاد کنند. (گفت‌وگو از خبرنگار سیاسی ایسنا- محمدرضا نورمحمدیان)



بی‌بی‌سی ۲۰۰۳/۰۵/۰۴: سرانجام و پس از سال‌ها شایعه و گفتگو بر سر ثروت اکبر هاشمی رفسنجانی و خانواده‌اش، فرزند وی در مصاحبه‌ای به پاسخ‌گویی شایعات پرداخت و ادعا کرد که ثروت خانواده آن‌ها بعد از انقلاب کاهش یافته است.

آن چه مهدی هاشمی را واداشت تا روز سه‌شنبه فرصت دیدار پدرش از مصلاهی جدید تهران را غنیمت شمرد و درباره موضوعی سخن بگوید که سخن گفتن درباره آن معمول نبوده است، انتشار خبری درباره تهیه یک فلم تلویزیونی درباره ثروت خانوادگی رئیس‌جمهور سابق است.

دو هفته پیش آشکار شد دو نفر ایتالیایی و امریکایی که به‌عنوان نمایندگان یک شرکت فروشنده ابزار و داروهای کشاورزی به ایران رفته و از جمله توانسته بودند از کرمان و رفسنجان زادگاه و محل نفوذ هاشمی رفسنجانی دیدن کنند در واقع تهیه‌کنندگان فلمی درباره ثروت رئیس‌مجمع تشخیص مصلحت بوده‌اند.

فلم تهیه‌شده توسط این فلم‌پردازان که بنا به‌گفته‌ها به‌توصیه یکی از نزدیکان خانواده هاشمی رفسنجانی از بازدید و دریافت مجوز از وزارت ارشاد معاف شده است بنا به اخباری که منتشر شده به‌یک شبکه تلویزیونی امریکایی فروخته شده است.

مهدی هاشمی دومین پسر هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با خبرنگاران، تأکید کرده است که «ما چیزی برای پنهان کردن نداریم، پدرم قبل از انقلاب در حدود دویست و یا ۳۰۰ قطعه زمین در قم داشت که آلمان از آن ۲۰ قطعه زمین باقی مانده است.»

وی داشتن دارائی‌هایی در کیش و سهام شرکت سانپو را تکذیب کرد و گفت هر کس چیزی در هر کجای ایران به‌غیر از فهرستی که به قوه قضائیه ارائه دهیم پیدا کرد مال خودش.

قانون اساسی ایران در فصل ۱۴۲ خود که در سال ۱۳۵۸ تصویب شد تأکید داشت که «دارائی رهبر یا اعضای شورای رهبری، رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و وزیران و همسر و فرزندان آن‌ها قبل و بعد از خدمت توسط دیوان عالی کشور رسیدگی می‌شود که بر خلاف حق افزایش نیافته باشد.»

این فصل از قانون در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ تنها با تغییر «دیوان عالی کشور» به «رئیس قوه قضائیه» به‌تصویب رسید و در سال‌های اخیر اعلام گردید که آئین‌نامه‌ای براساس آن تهیه شده که نحوه بررسی دارائی‌های افراد مشخص شده در قانون اساسی را در ابتدای هر سال از دوران خدمت‌شان معلوم می‌کند.

قانون از رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و روسای قوه قضائیه و مقننه نامی نمی‌برد و تاکنون هم خبری از اجرای آن اعلام نشده است، ولی چندی پیش رئیس قوه قضائیه آشکار کرد که رسیدگی‌ها هر ساله صورت می‌گیرد و چیزی خلاف حق در آن مشاهده نشده است.

در مصاحبه‌ای دیگر در سال ۱۳۸۷، هاشمی از داشتن چند قطعه زمین در قم و روستای نوق زادگاه خود در رفسنجان سخن گفته بود که در مصاحبه مهدی هاشمی از آن به ۲۰۰ تا ۳۰۰ قطعه در قم و تعدادی باغ پسته سخن رفته است. اما آن چه از سال‌ها پیش گفتگو درباره ثروت خانواده هاشمی را بر سر زبان‌ها انداخت علاوه بر فعالیت‌های تجاری محسن هاشمی فرزند بزرگ هاشمی رفسنجانی، اتحادیه پسته کاران کرمان است که از اوایل انقلاب مدیریت آن در اختیار یکی از بستگان هاشمی رفسنجانی بوده است.

نشریات رسمی و مخفی بسیاری با اشاره به نفوذ تعاونی پسته کرمان و گستردگی این مؤسسه بزرگ که در کار صادرات پسته و واردات کالاهای مختلف به‌ویژه در دوران محدودیت‌های وارداتی سال‌های جنگ فعالیت وسیعی داشت آن را بخشی از ثروت خانواده هاشمی به حساب آورده‌اند که با استفاده از نفوذ وی به دست آمده است. ...

محسن هاشمی با ورود به دولت به‌جای حسین مرعشی از اعضای خانواده هاشمی، استاندار سابق کرمان و نماینده فعلی مجلس به ریاست دفتر رئیس جمهور منصوب شد و با فرارسیدن خرداد سال ۱۳۷۶ به مجمع تشخیص مصلحت منتقل گشت و بعد به ریاست مؤسسه مترو تهران رسید. پیش از این انتصاب از فعالیت‌های تجاری خارجی وی اخباری منتشر می‌شد و از جمله در سال ۱۳۷۵ اعلام گردید که ملاقات کوتاه هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور ایران در جریان سفر به ترکمنستان با جورج شولتز وزیر خارجه سابق امریکا به‌آن جهت بوده که فرزندانش در شرکتی شریک بوده‌اند. محسن هاشمی دوره مهندسی حمل و نقل را در بلژیک گذرانده است از شش سال پیش مدیرعامل شرکت مترو تهران است که در سال ۱۳۷۷ برای آن چند میلیارد تومان از دولت بودجه خواست و تهدید کرد که اگر این رقم تأمین نشود کار مترو پیش نخواهد رفت.

به‌جز محسن هاشمی، دو پسر دیگر رئیس جمهور سابق هم گفته می‌شود از کارهای تجاری در بخش خصوصی کنار رفته‌اند. آنان از هفت سال قبل در وزارت نفت و خارجه فعالیت دارند.

دو دختر هاشمی رفسنجانی، فائزه و فاطمه در کار «شورای ورزش زنان» و «انجمن کمک به بیماران خاص» فعال هستند و فائزه هاشمی مؤسس اولین روزنامه زنان بود که همراه با روزنامه‌های اصلاح طلب در سال ۱۳۷۸ توقیف و خود وی در دادگاهی محاکمه شد.

عضو دیگری از خانواده هاشمی رفسنجانی که در مورد وی نیز در شایعات گفتگوی بسیار وجود داشت و با تذکر خامنه‌ای از کار خود کنار رفت، علی هاشمی برادر زاده رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام است که سال‌ها از زمانی که ۲۵ سال بیش‌تر نداشت در مقام معاون وزارت نفت، بر فروش نفت کشور نظارت داشت.

علی هاشمی با آغاز به کار دولت محمد خاتمی و شرکت در تأسیس حزب کارگزاران سازندگی از دولت خارج شد و به‌عنوان نماینده رفسنجان ریاست فراکسیون کارگزاران سازندگی را در مجلس به‌عهده گرفت.

سال قبل هم‌زمان با اعلام برنامه تبلیغاتی مبارزه با فساد اجتماعی و «آفازاد»‌ها که در آن نام فرزندان چند تن از روحانیون صاحب مقام به‌میان آمد آشکار گردید که فرزندان بسیاری از روحانیون محافظه کار از جمله واعظ طبسی، جنتی، خزعلی، دری نجف‌آبادی، هادی غفاری و مقتدائی نیز در فعالیت‌های تجاری خبرسازی شرکت داشته‌اند.

همچنین یک نشریه اقتصادی چاپ امریکا در سال ۱۹۹۹، هاشمی رفسنجانی را چهل و هشتمین ثروتمند دنیا اعلام کرده بود.

بنا به گزارش بی‌بی‌سی، فرزند رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در مصاحبه خود اشاره‌ای به ثروت خارجی خانواده‌شان که در شایعات به آن اشارات فراوان می‌شود نکرده و از جمله نوشته یک نشریه عربی را درباره سرمایه‌گذاری‌های هاشمی‌ها در دوبی و مالزی بی‌پاسخ گذاشته است.

خانواده هاشمی و اطرافیانش از یکسو دارای نفوذ گسترده‌ای در بنادر و گمرکات کشور بوده و از سوی دیگر برخی از شرکت‌های خصوصی در زمینه سازه‌های دریایی را نیز در اختیار گرفته‌اند. این امر سبب شده که افراد و نزدیکان این خانواده، حوزه فعالیت خود را در راستای تشکیل ناوگان دریایی و کشتی‌سازی گسترش دهند.

گفته می‌شود بخشی از سهام شرکت «فراساحل» مربوط به مهدی هاشمی (فرزند آقای هاشمی رفسنجانی) است. این شرکت ۳۰ در ابتدا به‌عنوان سازنده مصنوعات و سازه‌های دریایی، در قسمت جنوب غربی کشتی‌سازی بندرعباس فعالیت خود را آغاز کرد. اما پس از مدتی با توجه به نفوذ گسترده مهدی هاشمی در وزارت نفت (رئیس قبلی تأسیسات دریایی وزارت نفت و رئیس سازمان بهینه‌سازی مصرف سوخت سابق)، به‌کار قاچاق سوخت دیزل با پوشش صادرات مازوت، سنگ، شن و ماسه مبادرت ورزی.

یکی از فرزندان هاشمی رفسنجانی دو واحد از سکوی وابسته به شرکت صدرا را در اختیار دارد که اولی در جنب تجهیزات دریایی بوشهر و دومی در عسلویه پارس جنوبی واقع است.

از ناوگان فردوس که دارای ده فروند کشتی است، کشتی‌های فردوس ۱، ۲ و ۳ به هاشمیان (خواهرزاده هاشمی رفسنجانی) تعلق دارد. هرچند ناوگان فردوس با عنوان صیادی مشغول به فعالیت است، اما گفته می‌شود هاشمیان از این سه کشتی به‌همراه کشتی فارس در امر قاچاق کالا نیز استفاده می‌کند و شرکت در عملیات صیادی به‌عنوان پوشش آن محسوب می‌شود.

دکتر فاتحیان که از نزدیکان و افراد وابسته به خانواده هاشمی رفسنجانی است، تعداد سه فروند کشتی به‌نام‌های هانی، کسرا و ستاره جنوب را در اختیار دارد.

کشتی کاویان ۲ متعلق به فردی به‌نام صرافزاده است که از مرتب‌ترین و نزدیکان خاندان هاشمی رفسنجانی محسوب می‌شود.

مدیر مستعفی شرکت «استات اویل» در خصوص رشوه‌گیری خانواده هاشمی در قراردادهای نفتی، نامه افشاگرانه‌ای منتشر کرده است. هویارت (مدیر مستعفی) طی نام‌هائی به‌هیأت مدیره شرکت مزبور، پرداخت سالیانه ۱/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دالر پورسانت را به‌مدت ۱۰ سال به مهدی هاشمی (پسر هاشمی رفسنجانی) را تشریح نموده است.

اصولاً دستگاه امنیتی با کسب اطلاع از این موضوع و بنابر وظیفه خود، باید با مهدی هاشمی برخورد می‌کرد. اما به‌دلیل نفوذ بسیار گسترده جریان مافیای ثروت و قدرت، نه تنها این پرونده به‌طور ناگهانی مختومه گردید، بلکه در ادامه نیز «عباس یزدان‌پناه» (یکی از افراد اصلی بازداشت شده) که اعترافات مهمی علیه مهدی هاشمی انجام داده بود، با اخذ گذرنامه و هویت جدید، از کشور خارج و به‌انگلستان رفته است.

در همین راستا مهدی هاشمی مبلغ ۲/۰۰۰/۰۰۰ دالر به کارت اعتباری یزدان‌پناه در خصوص معامله با شرکت‌های توتال، ایل و نورینکوی واریز نموده است.

فیش حقوقی هاشمی رفسنجانی چقدر است؟ در ۳۰ تیر ۱۳۹۵، رئیس دفتر رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، حقوق آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را اعلام کرد. به‌گزارش جام جم آنلاین به‌نقل از باشگاه خبرنگاران جوان؛ محمد

هاشمی (برادر اکبر هاشمی رفسنجانی) رئیس دفتر رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: برای اعلام رقم دقیق حقوق رئیس تشخیص مصلحت نظام باید لیست‌های حقوق مجمع را نگاه کنم، اما آنچه به‌خاطر دارم حقوق ایشان ۷۷ میلیون تومان است، که این رقم مربوط به‌آخرین دریافتی ایشان بود که بنده دیده‌ام...

از طرف دیگر در مورد اموال و دارائی‌های قبل از انقلاب اسلامی خانواده هاشمی سخنان متناقضی تاکنون مطرح شده است. برای مثال اکبر هاشمی رفسنجانی در صفحه ۱۷۵ جلد نخست کتاب دوران مبارزه، درباره بیان چگونگی آشنائی‌اش با «مصباح‌التولیه» چنین نوشته است: «با ابوالفضل تولیت هم کم‌کم در جریان مبارزه و سربازی و روابط سیاسی که ضمن آن پیش آمد، آشنا شده بودم. یک قطعه زمین ۲۲۵ یا ۲۵۰ متری از زمین‌های موقوفه ایشان را اجاره کردم...». بهر حال جست‌وجوی میدانی برای رسیدن به یک پاسخ منطقی درباره این پرسش کلیدی که یک طلبه روستائی تازه‌وارد به قم که حتی فاقد یک منزل مسکونی بوده و در خانه استیجاری بهسر می‌برده است و در دهه ۴۰ برای گذران زندگی یک قطعه زمین ۲۵۰ متری موقوفه حرم حضرت معصومه (ع) را اجاره می‌کند، واقعا چگونه به‌طور ناگهانی در عرض چند سال صاحب ۳۰۰ قطعه زمین و املاک متعددی می‌شود؟!...

از ابتدای پیروزی انقلاب و به‌قدرت رسید حکومت اسلامی با سرکوب این انقلاب عظیم مردمی، هاشمی در مقاطع مختلف و متناسب با شرایط شغلی‌اش پاسخ‌های کاملا متناقضی به‌شایعات یادشده داده است. هاشمی رفسنجانی در اواخر دهه ۵۰ در خاطره‌ای که در کتاب «انقلاب و پیروزی» به‌چاپ رسیده در پاسخ به‌شایعاتی که در جامعه درباره میزان سرمایه و باغات پسته به ارث رسیده از پدرش مطرح بوده است با قاطعیت ضمن رد همه شایعات یادشده می‌گوید: «این‌ها همه‌اش دروغ است. پدر من یک روحانی بود و یک کشاورزی خیلی محدود و مختصری که به‌زحمت زندگی خود و فرزندانش را اداره می‌کرد، داشت.»

هاشمی رفسنجانی، در مصاحبه‌ای که در فروردین ۱۳۶۰ با مجله «شاهد» انجام می‌دهد درباره وضع خانوادگی و دوران کودکی‌اش بیان می‌دارد که او و خانواده‌اش جزو طبقه مستضعف هستند و حرف و حدیث‌های منتشره درباره وضع مرفه خانواده وی شایعه‌ای بیش نیست و البته کمی بعدتر با جدی شدن شایعات عجیب درباره مناسبات مالی او با برخی‌ها! او در ۷ خرداد ۱۳۶۰ دوباره در مصاحبه با نشریه شاهد می‌گوید:

«من در یک روستای دورافتاده در یکی از بخش‌های رفسنجان به نام نوق که اسم آن دهستان است در ۱۳۱۳ متولد شدم. پدرم کشاورزی همانند خرده‌مالکان بود که با مقداری زمین و آب و ۲ الی ۳ کارگر (برزرگر) یک زندگی متوسط یا کمتر از متوسط را می‌گذرانند.»

البته ناگفته نماند که اختلاس و ثروت‌اندوزی کسب و کار همه سران و مقامات و ارگان‌های حکومت اسلامی ایران از بالا تا پائین است. در درون کشور ایران، هرچه بخواهیم ثروت و منابع عظیم طبیعی پول‌ساز وجود دارد. از منابع نفت و گاز گرفته تا طلا و مس و اورانیوم. از زمین‌های حاصل‌خیز گرفته، تا اقلیم چهار فصلی که برای یک کشور ثروت بزرگی محسوب می‌شود. از طرف دیگر موقعیت جغرافیائی ایران هم در نوع خود یک ثروت بزرگ است. به‌نحوی که ایران تقریباً شاهراه منطقه محسوب می‌شود.

با این وجود مردم ایران، روزبه‌روز فقیرتر و زندگی‌شان ناامن‌تر می‌گردد. بیکاری، گرانی و تورم، فقر و آسیب‌های اجتماعی در جامعه ما، غوغا می‌کند به‌حدی که بسیاری از جوانان، حتی قرینه چشم و کلیه‌هایشان را می‌فروشدند تا شاید چند صباحی زندگی خود را همراه با درد و رنج روحی و جسمی تأمین کنند.

در چنین شرایطی، از یک سو سران و مقامات حکومت اسلامی و نزدیکان آن‌ها، آیت‌الله‌های مفتخور، فرماندهان سپاه، فرمانداری‌ها، استانداری‌ها، شهرداری‌ها، نهادهای ورزشی، امامزاده‌ها، قم، مشهد اعضای دولت، مدیران رده بالا و...،

در ناز و نعمت‌های آن‌چنانی می‌لوند و از سوی دیگر، رانت‌خواری و رشوه‌گیری و دزدی نیز تمام ارگان‌های حکومتی و ادارات را از بالا تا پایین فراگرفته است.

سیدعلی خامنه‌ای رهبر حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی، آخوند روزمخوانی بود که در حکومت اسلامی، پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری به سرعت طی کرد و پس از مرگ خمینی جانشین او شد؛ هم اکنون در دریف بزرگترین سرمایه‌داران جهان قرار دارد. او، ثروتش را مدیون حکومت اسلامی و سپاه پاسداران و همچنین ریختن خون ده‌ها هزار انسان بی‌گناه و به‌خاک سیاه نشانیدن زیست و زندگی اکثریت مردم ایران است!

خبرگزاری رویترز، روز دوشنبه ۲۰ آبان ۹۴، گزارشی منتشر می‌کند مبنی بر این‌که «داریی رهبر انقلاب بالغ بر ۹۵ میلیارد دالر تخمین زده می‌شود.» رویترز، ۹۵ میلیارد دالری که اعلام کرده تنها بخشی از ثروت افسانه‌ای و عظیم خامنه‌ای است و در جهان بی‌همتاست!

غیر از قدرت اقتصادی کلان این مثلث مرگ و امپراتوری‌ها، باید رانت‌خواری و دزدی و رشوه‌گیری را نیز به‌کارنامه بیت رهبری، دولت‌ها، سران و مقامات و مسئولین حکومت اسلامی اضافه کرد. هنگامی که آخوند روحانی و وزرای کابینه‌اش گاه بی‌گاه اعلام می‌کنند که خزانه را خالی گرفته‌اند! معنی عملی‌اش این است که مردم انتظاری از دولت نداشته باشند که گرانی و تورم و بیکاری و فقر را مهار کند. به‌عبارت دیگر، آن بخش خزانه که قرار است به‌خدمات عمومی و رفاه جامعه و اشتغال و غیره اختصاص داده شود خالی است و همیشه هم خالی بود. اما بر عکس، بخش دیگر خزانه که ماشین‌سانسور و سرکوب دولتی را به‌حرکت درمی‌آورد جیب‌های مقامات حکومتی و آقازاده‌ها پر است و همیشه هم پر بوده است.

به‌طور کلی دستگاه و نهادهای بی‌شمار مذهبی، همچون نهاد روحانیت از جمله نهادهایی است که همواره در طول تاریخ در ثروت‌اندوزی و دخالت‌های اجتماعی و سیاسی نقش غیرقابل‌انکاری داشتند و اکنون نیز نزدیک به چهار دهه است که گرایش ارتجاع مذهبی و قرون وسطایی، همه ثروت‌های جامعه ایران و قدرت مطلق سیاسی و اقتصادی در این کشور را با سرکوب‌های خونین و وحشیانه تصاحب کرده‌اند.

### **بابک زنجانی چهره تمام‌نمای کلیت حکومت اسلامی ایران!**

سؤال از بابک زنجانی؛ «راز موفقیت خود را در چه می‌دانید؟»

زنجانی فعلاً که موفق نیستم اما من به‌عنوان یک سرباز بسیجی در جبهه اقتصادی کار می‌کنم. شانس‌هایی بوده که خدا در اختیارم گذاشته و از آن‌ها استفاده کرده‌ام. حداقل سه یا چهار بار هم ورشکسته شده‌ام. بنده در دوران سربازی راننده رئیس بانک مرکزی وقت بودم. در آن‌زمان هم توانستم به‌کشورم کمک کنم و روزانه ۲۰ میلیون دالر را می‌بردم بیرون در بازار می‌فروختم تا قیمت ارز در بازار نوسان نداشته باشد آن موقع هر دالر ۳۰۰ تومان بود و زمزمه افزایش قیمت آن مطرح بود.

در نهایت فکر می‌کنم که راز موفقیتیم در تشخیص حلال و حرام و لطف خدا و اعتقاد به‌کشور جمهوری اسلامی و ولایت فقیه است.

اما کم‌تر کسی صحبت‌هایش را باور می‌کند. قبول رسیدن وی به‌جایگاه فعلی بدون وابستگی به‌گروه و جریانی در حاکمیت دور از ذهن است. گو این‌که اکثر ثروتمندان جهان رابطه‌معداری با سیاست‌مداران در قدرت دارند. انباشت میلیارد‌ها دالر داریی شاید غیرقابل‌باور باشد که از دست رنج خود شخص حاصل شود. هر چند خود او مدعی‌ست که این داریی را خرد خرد و بدون کمک از هیچ بانکی اندوخته است.



داستان زندگی او بیش‌تر به‌یک فلم تخیلی شبیه است که قهرمان داستان با وجود انواع ناملايمات باز هم پیروز است حتی اگر بارها ورشکست و یا زندانی شده باشد. از راننده رئیس کل بانک مرکزی بودن تا داشتن ده ها شرکت و بانک و...، که تعدادشان بیش‌تر از سال‌های عمر اوست، داستان زندگی پر از ابهام زنجانی است.

به گفته او، زمان سربازی به‌سپاه اردکان اعزام می‌شود و در اردکان چون مرتب‌تر تمیزتر می‌نوشته به قرارگاه فرماندهی سپاه منتقل می‌شود. بعد از حدود ۱۳ تا ۱۴ ماه با دیدار اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور سابق از قرارگاه سپاه و تأکید بر نیاز برخی مراکز، از جمله بانک مرکزی به‌سرباز، او را به‌عنوان سرباز به بانک مرکزی تهران می‌فرستند.

بابک زنجانی چندی بعد راننده محسن نوربخش، رئیس وقت بانک مرکزی می‌شود. او در آن‌جا غیر از رانندگی کار ثبت نامه‌ها را هم بر عهده می‌گیرد. زنجانی بعد از اتمام دوره سربازی، تصمیم می‌گیرد در تزریق دالره‌های بانک مرکزی برای کنترل بازار فعالیت کند.

زنجانی می‌گوید، نخستین ارزی که از بانک مرکزی برای توزیع گرفته ۱۷ میلیون دالر بوده؛ کارمزدی که بابت توزیع آن دریافت کرده هم ۱۷ میلیون تومان بوده است. او هر روز ۱۷ میلیون دالر از بانک می‌گرفت و پخش می‌کرد و ۱۷ میلیون تومان هم سود دریافت می‌کرده است.

بابک زنجانی که هم‌چنان مجرد است، اکنون مالک ۶۴ شرکت داخلی و خارجی است و مدیریت حدود ۱۷ هزار کارمند را بر عهده دارد؛ شرکت هولدینگ توسعه سورینت قشم، اولین بانک سرمایه‌گذاری اسلامی در مالزی، سهام‌دار شرکت هواپیمائی انور ترکیه، مؤسسه مالی اعتباری در امارات، بانک ارزش تاجیکستان، باشگاه فوتبال راه‌آهن و هواپیمائی قشم بخشی از دارائی‌های او می‌باشد.

طبق گفته بابک زنجانی وی در کل فقط حدود ۱۰ میلیارد دالر بدهکار است. او درباره بدهی‌های خود هم می‌گوید: وزیر نفت گفته است من بیش از ۲ میلیارد دالر بدهی دارم اما بدهی من به‌این وزارتخانه یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون یورو بیش‌تر نیست.

زنجانی در دسامبر ۲۰۱۲، توسط اتحادیه اروپا به‌دلیل آنچه «کمک به دور زدن تحریم‌ها از طریق داشتن نقش کلیدی در تجارت نفت ایران و انتقال پول مربوط به فروش آن به دولت ایران» خوانده شد، در لیست تحریم قرار گرفت. خودش در مصاحبه با رویترز ورود به‌این لیست را اشتباه خوانده و گفته که کاری خلاف قواعد اتحادیه اروپا نکرده و نفت را در کشورهای معاف از تحریم و طبق قوانین بین‌المللی فروخته است. او همچنین در این مصاحبه می‌گوید که یک مجموعه تجاری خصوصی دارد که هیچ رابطه خاصی با دولت ایران ندارد و شرکت نفتی او در عراق فعالیت تجاری می‌کند.

اتحادیه اروپا بابک زنجانی را متهم کرده که در یک جزیره کوچک مالزی در سال ۲۰۱۲ میلیون‌ها بشکه نفت را از نفت‌کشی به‌نفت‌کش دیگر منتقل کرده و به‌این ترتیب با پنهان کردن ایرانی بودنش، آن را در بازار آزاد فروخته است. او گفته است در مجموع ۲۴ میلیون بشکه نفت را به خریدارانی در سنگاپور، مالزی و هند فروخته و سپس پول فروش نفت را از طریق «نخستین بانک اسلامی مالزی» که اکنون در فهرست تحریم‌ها قرار دارد، منتقل کرده است.

او و مؤسسه‌های مرتبط با او در اپریل ۲۰۱۳ نیز توسط امریکا به‌پول‌شویی برای دور زدن تحریم‌های اعمال شده علیه ایران متهم شده‌اند. دیوید کوهن، معاون وزارت دارائی امریکا در امور تروریسم و اطلاعات مالی، با اعلام این خبر، ایران را به‌توسل به‌تمهیدات مجرمانه و پول‌شویی برای جابه‌جائی نفت و پول خود متهم کرد.

در واقع نام زنجانی بیش‌تر از زمانی که در لیست تحریم‌های امریکا و اروپا قرار گرفت مطرح شد زیرا با توجه به این‌که اتحادیه اروپا و امریکا یک فرد غیردولتی و غیرنظامی ایرانی را به‌ندرت در فهرست تحریم‌ها قرار می‌دهند این سؤال مطرح شد که آیا وی از نیروهای دولتی است و یا وابستگی به فعالیت‌های دولت دارد.



بابک زنجانی ارتباط‌هایی نیز با سازمان تأمین اجتماعی و سعید مرتضوی داشته است. خود او در مورد این موضوع اعلام کرده که نام من در فهرست تحریم‌ها آمده بود و فرصت اندکی داشتم که اموال خود را به‌ایران منتقل کنم. با توجه به مشکلات انتقال پول به ایران، با کمک دوستان در سازمان تأمین اجتماعی، این پول را وارد ایران کردیم و بعد از آن دوستانی که این لطف را به‌من کرده بودند، پیشنهاد کردند که به‌جای برداشت چهار میلیارد یورو، سهام تعدادی از شرکت‌ها را دریافت کنم.

اما علی حیدری، معاون اسبق امور استان‌های سازمان تأمین اجتماعی در مصاحبه‌ای گفته ارتباط مالی بابک زنجانی با سازمان تأمین اجتماعی، این سازمان را درگیر نوعی از پول‌شویی کرده است.

وی با استناد به‌فلمی که در مجلس شورای اسلامی و در جریان مذاکرات مربوط به استیضاح وزیر پیشین تعاون، کار و رفاه اجتماعی دولت احمدی‌نژاد، به‌نمایش درآمد می‌گوید: «پس از نمایش فلمی که مربوط به‌همین موضوع و مذاکرات برای انتخاب شرکت‌های قابل واگذاری به‌وی بوده است و غایبه‌های متعاقب آن، گویا فرآیند انتقال متوقف شده و پول هم در ید سازمان قرار نگرفته است چراکه اگر سازمان این پول را در اختیار داشت، در ماه‌های اخیر برای تأمین و پرداخت مستمری‌ها، ناچار از فروش سهام یا گرفتن وام نبود.

بابک زنجانی یکی از افرادی بود که در فلم افشاگرانه محمود احمدی‌نژاد در جلسه مجلس در روز ۱۵ بهمن سال ۹۱ حضور داشت. این فلم مربوط به ملاقات سعید مرتضوی، رئیس سابق سازمان تأمین اجتماعی و فاضل لاریجانی، برادر علی لاریجانی، رئیس مجلس بود.

خو او در رابطه با این دیدار می‌گوید: «با آقای مرتضوی دو سه بار جلسه داشتیم. در جلسه اول قرار شد در ازای واریز مبلغی ۱۱۷ شرکت تأمین اجتماعی را بخریم. آقای مرتضوی یک روز بهمن زنگ زد و گفت که به‌تأمین اجتماعی بیایم. او من را در اتاقی نگه داشت و گفت آقای لاریجانی در اتاق بغلی است و با شما کار دارد. گفتم چه کار دارد؟ گفت می‌خواهد با شما آشنا شود، شاید بتواند در هیأت مدیره این شرکت‌ها به‌شما کمک کند. ما نمی‌دانستیم در آن‌جا دوربین کار گذاشته‌اند. من که وارد اتاق لاریجانی شدم مرتضوی رفت بیرون. من که نشستم آقای لاریجانی دو سه کارت بهمن داد و گفت اگر یک موقع در مشاوره شرکت‌ها کمک خواستید مجموعه من می‌تواند به شما کمک کند. همین! بیش‌تر از این هم نشد، تشکر کردم و گفتم اگر این شرکت‌ها را گرفتیم به‌شما هم زنگ می‌زنیم. بعد ناگهان آقای مرتضوی داخل اتاق شد و گفت چی شد؟ انجام شد. ان‌شاءالله که کارتان به‌هم وصل شده است و ما هم از یکدیگر خداحافظی کردیم و فردای آن روز فلم این ماجرا در مجلس پخش شد و مثل بمب ترکید.

بابک زنجانی اکنون مالک باشگاه راه‌آهن است. خود او در این زمینه می‌گوید: «همه شرکت‌هایی که الان داریم را خودم درست کرده‌ام و حتی یکی از این شرکت‌ها نیز از دولت به‌ما نرسیده است. تنها مجموعه‌ای که از خصوصی‌سازی به‌ما رسیده، همان باشگاه راه‌آهن است که مالک قبلی آن به‌زندان افتاده بود و ما باشگاه را با پرداخت ۲۰ میلیارد تومان بدهی از جمله بدهی بازیکنان نجات دادیم. هر کسی فکر می‌کند باشگاه راه‌آهن رانتهی به‌ما رسیده بیاید هزینه سالیانه آن را از این تاریخ به‌بعد بدهد ما مجاناً این رانت را تقدیم می‌کنیم تا سالی ۲۰ میلیارد تومان در آن خرج کند.

بابک زنجانی، در گفتگوهایش همواره تأکید کرده است که «سه چهاربار آقای هاشمی رفسنجانی را از نزدیک» دیده‌ام. بعد از اتمام انتخابات خدمت ایشان رفتم و توضیحی درباره کارهایم به‌ایشان دادم. بیش از ۸ سال است که عکس بنده با ایشان در اتاقم هست.

این روزها که بابک زنجانی در زندان است و عده‌ای اصرار دارند او و فعالیت‌هایش را تنها به‌دولت احمدی‌نژاد متصل کنند، بازخوانی مصاحبه او با «هفته‌نامه آسمان» خالی از لطف نمی‌باشد. شما می‌توانید متن مصاحبه با تاجر میلیاردی که در این اواخر حاشیه‌های زیادی را در کشور به‌وجود آورده است گوشه‌هایی از آن را در ادامه بخوانید:

\* آقای زنجانی، قبل از طرح مباحثی که درباره شما مطرح است می‌خواهم بدانم که شما فعالیت‌های اقتصادی‌تان را از کجا آغاز کرده‌اید؟

- نقطه صفر و آغاز فعالیت‌های اقتصادی‌ام از دوران تحصیل بود. از زمانی که درس می‌خواندم کار هم می‌کردم.

\* کجا تحصیل می‌کردید؟

- من هنرستان درس خوانده‌ام.

\* کدام هنرستان درس خوانده‌اید؟ چه رشته‌ای؟

- در هنرستان رسالت، مهندسی برق خوانده‌ام.

\* هنرستان که رشته مهندسی ندارد؟!

- آن موقع در هنرستان رشته‌ای به‌نام برق و قدرت داشتیم که بعد در دانشگاه، رشته مهندسی می‌شد. پایه‌ام هنرستانی بوده و دیپلم خود را از هنرستان رسالت در رشته برق گرفتم.

\* یعنی بعد از هنرستان در رشته برق در تهران وارد دانشگاه شدید؟

- خیر. بعد وارد دانشگاه «آگ یونیورسیتی» ترکیه شدم.

\* چه سالی دیپلم گرفتید؟

- فکر می‌کنم در سال ۷۲-۷۳ دیپلم گرفتم.

\* بعد از آن به ترکیه رفتید؟

- بعد از آن رفتم ترکیه.

\* شما در جایی گفته بودید که در بانک مرکزی سربازی کرده‌اید و راننده رئیس کل بانک مرکزی بودید. سرباز رئیس کل بانک مرکزی شدن کار ساده‌ای نیست. قبول دارید؟ لطفا صادقانه بگوئید.

- صادقانه می‌گویم. زمانی که به سربازی رفتم در سپاه تقسیم شدم. من را به اردکان یزد فرستادند. سه ماه اول آموزشی‌ام آنجا بود. از آنجا به پادگان ولی عصر تهران منتقل شدم. در بین سربازها، مرتب‌تر بودم و تمیزتر می‌نوشتم. بنابراین من را به قرارگاه فرماندهی سپاه فرستادند. حدود ۱۴-۱۳ ماه آنجا بودم. زمانی که در آن مجموعه بودم یادم هست آقای هاشمی رفسنجانی، برای بازدید به آنجا آمدند. گفتند تعدادی سرباز برای ریاست جمهوری، بانک مرکزی و جاهای مختلف انتخاب کنید.

\* چه سالی به سربازی رفتید؟

- فکر کنم سال ۷۵ بود.

\* ولی در نیمه دوم سال ۷۶، آقای هاشمی رئیس جمهور نبود!

- ایشان برای بازدید آمده بودند. حالا خاطرم نیست که آن موقع رئیس جمهور بودند یا خیر. نمی‌دانم چه سمتی داشتند.

\* داشتید می‌گفتید که چطور برای ادامه خدمت سربازی در بانک مرکزی انتخاب شدید...

- از آنجا (قرارگاه فرماندهی سپاه) مرا انتخاب کردند که به بانک مرکزی بروم.

\* چه کسی شما را انتخاب کرد؟

- نمی‌دانم. از خود فرماندهی لجستیک. نمی‌دانم.

\* از همان ابتدای ورود گفتند باید رئیس کل بانک مرکزی را جابه‌جا کنید؟

- ابتدا سرباز بانک مرکزی بودم و آقای دکتر نوربخش راننده دیگری داشتند. بعد از او من راننده آقای نوربخش شدم. آخر خدمت سربازی ام بود. حدود ۵ ماه مانده بود.

\* بالاخره رئیس کل بانک مرکزی، محافظ دارد. راننده قابل اعتماد دارد. استخدام بانک یا نهادهای حفاظتی است. چطور می‌توان باور کرد که یک سرباز را برای رئیس کل بانک مرکزی انتخاب کرده باشند؟ باورش کمی برایم دشوار است.

- نمی‌دانم پذیرش این مسأله برای مردم هم سخت باشد یا نه. اما این اتفاقی برایم رقم خورد. واقعا اتفاق بود. همین الان در مجموعه کاری ما، افراد خیلی با استعدادی هستند که وقتی روز اول آمدند، خیلی به آن‌ها اعتماد نمی‌کردیم. اما امروز حساب‌های میلیاردری ما دست این‌هاست. دست چک‌هایمان دست این افراد است. این‌ها اتفاقی است دیگر.

\* کارمندهای شما، چک‌های میلیاردری امضا می‌کنند؟

- بله. حتما همین‌طور است. خود آقای شیرازی منش (اشاره می‌کند به فردی که در مصاحبه حضور دارد) پروژه کیش ما را در اختیار دارد. ایشان حداقل نزدیک به ۱۰۰۰ میلیارد تومان پروژه در دستش دارد. ما ایشان را چطور شناختیم. اتفاقی بود.

\* شما آقای شیرازی منش را چطور شناختید؟

- ما در کیش همدیگر را دیدیم. (در اینجا آقای شیرازی منش وارد بحث می‌شود و می‌گوید: ما کاری با آقای زنجانی داشتیم که در حقیقت برابمان خریدی انجام شود. ایشان گفتند شما بیا پروژه‌های من را انجام بده. چون من چند سالی بود که در کیش بودم. از سال ۶۵ در کیش کار می‌کردم. آنجا پروژه هایدروپنیک (کشت بدون خاک)، را داشتیم. پروژه بزرگ دهکده ساحلی خلیج فارس را داشتیم که ۱۷۰۰ واحد مسکونی می‌ساختیم. بعد خود آقای زنجانی آمد و آن پروژه را نجات داد. چون به گل نشسته بود. چون من رئیس هیأت مدیره سندیکای صنایع بودم از ۱۰ سال پیش از کارهای آقای زنجانی شناخت داشتم. مهمانانمان را برای بازدید به کارخانه ایشان می‌بردیم. گاهی آقای زنجانی را هم در پرواز می‌دیدم. از زمانی که آقای کریمی، مدیرعامل سابق سازمان‌های مناطق آزاد کیش، به‌عنوان قائم مقام آقای زنجانی منصوب شد و با ایشان همکاری کرد...

از آقای شیرازی منش می‌پرسم که آقای کریمی تا چه سالی مدیرعامل منطقه آزاد کیش بودند و از چه زمانی به سیستم آقای زنجانی آمدند. پاسخ می‌دهد: آقای کریمی تا سال ۸۸ مدیرعامل سازمان منطقه آزاد کیش بودند و پس از فراغت از آنجا، از سال ۸۹ به‌عنوان قائم مقام آقای زنجانی فعالیت‌شان را آغاز کردند و مدیرعامل شرکت «قشم ایر» هستند. یکی دیگر از معاونان ایشان هم که دوست ما بودند الان مدیرعامل واحد دویی آقای زنجانی هستند. ما یک بار آمدیم اینجا، ایشان گفت که پروژه‌های داریم به نام تهران قدیم...)

\* حالا به‌پروژه‌ها هم می‌رسیم. آقای زنجانی اجازه بدهید روند مصاحبه را ادامه دهیم. شما اولین باری که آقای دکتر نوریخس را دیدید چه زمانی بود؟

- وقتی خدمت سربازی‌ام تمام شد آقای نوریخس ۴-۵ جا را انتخاب کرده بود و برای کنترل بازار به آن‌ها دالر می‌داد تا در بازار پخش کنند. آنوقت‌ها دالر رسمی ۳۰۰ تومان بود و بیرون قیمت دالر در حال رشد بود و همه می‌گفتند ارزش یک دالر می‌خواهد معادل یک هزار تومانی شود. خاطر من هست مردم می‌رفتند شب تا صبح در صف بانک‌ها می‌خوابیدند تا دالر بگیرند و در بازار آزاد بفروشند. به‌خاطر این‌که قیمت دالر بالا نرود آقای نوریخس به‌من گفت شما هم بیا در این مجموعه‌هایی که دارند کار می‌کنند (دالر به‌بازار تزریق می‌کنند) و ۴ یا ۵ نفر بودند کار کن. به‌من اعتماد پیدا کرده بود.

\* اجازه بدهید این جمله را همین جا فعلا نگه داریم اما از شما قبول نکنم...

- باشد. برای تحویل ارزی که قرار بود به‌منظور کنترل بازار توزیع کنیم برای هر کس سقف تعیین شده بود. سقف بقیه بالا بود. ۵۰ میلیون دالر و ۱۰۰ میلیون دالر...

\* سقف شما چه قدر بود؟

- سقف اعتباری من ۲۰ میلیون دالر بود.

\* اولین ارزی که از بانک مرکزی برای توزیع در بازار گرفتید تا قیمت دالر کنترل شود چه قدر بود؟

- ۱۷ میلیون دالر. اولین کارمزدی هم که گرفتم ۱۷ میلیون تومان بود. با آن پول هم یک دفتر در میرداماد خریدم.

\* چند وقت یکبار از بانک مرکزی دالر می‌گرفتید؟

- هر روز می‌گرفتم. دالرها را در بانک مرکزی می‌گرفتم و در بازار می‌فروختم و پول ریالی‌اش را به بانک واریز می‌کردم.

\* این‌که دالرها را با این کارمزد به‌شما می‌دادند خودش یک رانت نبود؟ چرا به‌بقیه دالر نمی‌دادند؟ روزی ۱۷ میلیون تومان کارمزد رقم کوچکی نبود.

- نمی‌دانم. وقتی خدا بخواهد کاری برای کسی انجام شود می‌شود. آقای دکتر نوربخش که انسان رانتی نبودند. اگر ایشان می‌خواست رانتی بدهد به کسی رانت می‌داد که منافعی برایش داشته باشد.

\* حالا به آن‌جا هم می‌رسیم. بگذارید یک سؤال صریح از شما بپرسم. برخی می‌گویند شما آدم مشائی هستید و در حلقه دوستان ایشان قرار دارید.

- اصلا من با ایشان یک ساعت هم یکجا ننشسته‌ام که صحبت کنم.

\* مثلا یک ربع، ۲۰ دقیقه صحبت کردید؟ آقای مشائی به شما کمک نمی‌کردند؟

- البته ایشان را در جاهای مختلف دیده‌ام اما هیچ وقت دفتر ایشان نرفته‌ام. آقای مشائی چه کمکی می‌توانست به من بکند. مثلا من شامپو می‌آوردم می‌خواست بگوید اجازه بدهید شامپویش برود!... (می‌خندد). یا مثلا قهوه می‌آورد بگوید بگذارید قهوه‌اش را بفروش! (می‌خندد).

\* خیر. اما آقای مشائی در کارگروه نفت بودند و برای مدتی رئیس آن، می‌توانستند بگویند به شما نفت بفروشند! خاطر من هست در زمان ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد و در زمان تحریم‌ها یک تز مطرح شد که یکسری افراد را معرفی کنند تا پول نفت به حساب آن‌ها برود تا بعد به کشور منتقل شود. یادم هست آن روزها در مخالفت با این ایده در روزنامه مطلب نوشتم.

- اصلا قرار نبود بنده پول نفت بگیرم یا نفت بفروشم. چنین اتفاقی هم در سیستم من نیفتاده است. آقای احمدی‌نژاد یا هر کس دیگری اگر لطفی به من کرده بودند، وقتی که نام مرا در مجلس آوردند، من نمی‌رفتم در تلویزیون بگویم اشتباه می‌گویند که آقای فاضل لاریجانی از من پول می‌خواسته است.

\* هیچ وقت به دفتر آقای احمدی‌نژاد نرفته‌اید؟

- هیچ وقت نرفته‌ام.

\* شما مالک هواپیمائی قشم هستید. این شرکت بزرگ را چطور خریدید؟

- هواپیمائی قشم را سال ۱۳۸۵ خریدم. این شرکت برای یکی از نهادها بود. (اسم این نهاد را می‌گویند). وقتی، یکی از هواپیماهایشان در ساری سقوط کرد و عده‌ای کشته شدند دستور داده شد که این نهاد (اسم نهاد را می‌گویند) ایرلاین داری نکنند. دوستی داشتم که مالک یک شرکت هواپیمائی بود. (اسم شرکت را می‌گویند) اما نمی‌خواهد نام ایرلاین و مالک آن برده شود. ایشان به من گفت کار هواپیماداری خوب است. گفت که چون من آل سی خارجی بلندمدت دارم برایشان چند فروند هواپیما بخرم.

\* چند فروند هواپیما و از کجا خریدید؟

- برایشان دو فروند هواپیمای توپولف از ترکیه خریدم. اما آن‌ها نتوانستند پول هواپیماها را بدهند. وقتی دیدم آن‌ها نمی‌توانند پول هواپیماها را بدهند به این فکر افتادم که یک ایرلاین بخرم. دنبال یک شرکت هواپیمائی گشتم که گفتند یکی از نهادها (اسم این نهاد را می‌گویند) شرکت هواپیمائی «قشم ایر» را می‌فروشد. وقتی شرکت را بررسی کردم دیدم فقط یک کاغذ دارد و پنج میلیارد تومان بدهی. ایرلاین «قشم ایر» را که خریدم هواپیماها را گذاشتم آن‌جا برای خودم کار کنند. کم کم بدهی‌اش را دادم. محض اطلاع‌تان هم بگویم که هیچ وقت به مالیات و بیمه بدهکار نبوده‌ام.

\* روی این نکته نمی‌توانم بایستم. داشتید ماجرای آشنائی‌تان را با قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء از طریق شرکت سرمایه‌گذاری غدیر را تعریف می‌کردید.

- بله. گفتم که یک روز آمدند گفتند ۴۰ میلیون دالر می‌خواهند حواله کنند برای کارهایی که انجام شده بود. من هم تلفونی هماهنگ کردم و فوراً این مبلغ را به حساب کسانی که می‌خواستند حواله کردم.

\*این پول را به حساب چه کسی ریختید؟

- یک کالانی از خارج کشور خریده بودند میخواستند پولش را پرداخت کنند که نمی‌توانستند، این اولین کارم با قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء بود. این ۴۰ میلیون دالر که رفت، تازه وارد این سیستم شدم. آن روز در جا ۴۰ میلیون دالر پولم را این‌جا بهمن دادند.

\*آن پول را از طریق مؤسسه مالی‌تان در امارات واریز کردید؟

- بله.

\*فقط با قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء کار می‌کردید؟

- قرارگاه، از قرب‌های مختلفی تشکیل شده است. این قرب‌ها مسأله را از همدیگر می‌شنیدند و می‌آمدند تا با هم کار کنیم. خیلی‌هاشان هم نگران بودند و جلو نمی‌آمدند.

\*ماجرای آن ۲۰ میلیارد چک‌تان بالاخره چه شد؟

- کم‌کم پاس شد. یک تومان - دو تومان - سه تومان.

\*واحدتان میلیارد تومان است؟!\*

- بله. یک میلیارد تومان، پانصد میلیون تومان - سه میلیارد تومان.

\*احتمالا شما در زمان مسؤولیت آقای رستم قاسمی در قرارگاه خاتم‌الانبیاء با آن‌ها کار می‌کردید. ایشان را می‌دیدید؟

- کارهایم با قرارگاه خوب پیش می‌رفت تا این‌که یک روز، بچه‌های قرارگاه گفتند برویم پیش آقای قاسمی. وقتی پیش آقای قاسمی رفتیم ایشان گفت این چند تا کاری که از شما دیدم را خیلی خوب کار کردید. بحث کمبود منابع مالی که مطرح شد گفتیم شما «ال‌سی»‌های مدت دار بدهید تا من در خارج از کشور آن‌ها را نقد کنم. آن‌ها «ال‌سی»‌های یک‌ساله از بانک‌های ملی و... می‌گرفتند و بهمن می‌دادند و من آن‌ها را در خارج از کشور با درصدهای پائین «دیسکانت» می‌کردم و به آن‌ها می‌دادم. آن‌ها هم یک‌سال وقت داشتند که این پول را پس بدهند.

\*در همان مؤسسه‌تان در امارات این کار را می‌کردید؟

- بله.

\*شما اقامت و پاسپورت کشور امارات را هم دارید؟

- اقامت آن‌جا را دارم اما پاسپورت اماراتی ندارم. گذرنامه ترکیه داشتم.

\*گذرنامه ترکیه را چطور گرفتید؟

- آن موقع که در ترکیه بودم پاسپورت ترک گرفتم، چون سرمایه‌گذاری از یک حد که می‌گذشت پاسپورت می‌دادند.

\*هنوز هم پاسپورت ترکیه را دارید؟

- خیر. به‌خاطر تحریم‌هایی که اتفاق افتاد پاسپورت ابطال شد.

\*آقای زنجانی، شما برای دادن یک میلیارد تومان برای ساخت یک فلم چک می‌گیرید چطور ۶۰ میلیون دالر به حساب

یک نفر همین‌طوری می‌ریزید؟!\*

- ما یک حساب مشترک در بانک باز کردیم. این حساب به‌گونه‌ای بود که نه من حق برداشت داشتم، نه ایشان. باید با امضای دو نفرمان برداشت انجام می‌شد. بعد از شش ماه که هواپیما خریداری نشد گفتیم آقا بیا پول را برداریم. ایشان نمی‌آمد تا پول را برداریم. حدود ۷ میلیون دالر از من گرفت تا امضاء کند که پول را بردارم. ایشان بود که در امارات بهمن زنگ زد و گفت دنبال کارهای شما هستم و هتل نیست. گفت اشکال ندارد بروید خانه من. ایشان رفته بود آن عکس را گرفته بود تا بتواند ۷ میلیون دالر از من بگیرد. به‌همین دلیل آن را منتشر کرد.



\* شما اسم این شخص را نگفته‌اید و من هم اطلاعاتم در این باره کامل نیست پس نمی‌توانم هیچ قضاگستی درباره حرف‌های شما داشته باشم. اما همین‌قدر می‌توانم بپرسم که مگر شما ۷ میلیون دالر را نداده بودید تا ایشان بیاید و امضاء دهد تا ۶۰ میلیون دالرتان را بتوانید از حساب مشترک بردارید؟! - ۷ میلیون دالر را گرفته بود و تمام شده بود.

\* پس چرا باید عکس‌تان را از منزل می‌گرفت و منتشر می‌کرد؟ - نگران بود شکایت کنم و باز داشت شود.

\* از این مسأله بگذریم، باز هم تأکید می‌کنم بدون قضاگست. بپردازیم به همکاری شما با قرارگاه خاتم الانبیاء. - همکاری ما با قرارگاه ادامه داشت. حتی قرار شد تا آن‌ها را هم در هوایمائی «قشم ایر» شریک کنیم. حتی مشارکت نامه را هم نوشتیم.

\* با چند درصد سهام؟ - ۵۰ درصد قرارگاه و ۵۰ درصد من. این کار در حال اتمام بود که آقای قاسمی از قرارگاه خاتم‌الانبیاء رفتند و وزیر نفت شدند. ایشان که رفت کارهای این فرمی ماند ولی قرارگاه کارهای قدیمی‌اش را با من کم و بیش ادامه می‌داد.

\* به چه کسی گفتید تا رئیس جمهور تاجیکستان را ببینید؟ - سفیر تاجیکستان در ایران با رئیس جمهورشان دوست بود. ایشان برایم وقت گرفت و رفتم پیش رئیس جمهور. گفتند می‌خواهید چکار کنید. گفتم می‌خواهم بانک درست کنم تا هم در این کشور و هم در کشورهای دیگر کار کنم. پرسید دولتی هستی یا خصوصی. گفتم خصوصی هستم. به هیچ‌جا هم ارتباطی ندارم.

\* وزارت خارجه ایران روی ارتباط شما با رئیس جمهور تاجیکستان حساس نشد و از شما سؤال و جواب نکردند؟ - خیر. هیچی.

\* خیلی برایم جالب است که با این ارتباطات و مبادلات مالی کاری به‌کارتان ندارند و درباره ارتباط تان سؤال نمی‌کنند! چون شنیده‌ام در این‌گونه موارد و هماهنگی برای سرمایه‌گذاری خارجی از طریق وزارت خارجه اقدام می‌شود. - مگر این‌طوری است که شما می‌گوئید؟! مگر هر کس هر کاری می‌کند از او سؤال می‌کنند؟! من این کارها را در خارج از کشور انجام می‌دادم و با داخل کاری نداشتم.

\* بگذریم! واکنش رئیس جمهور تاجیکستان به درخواست شما چه بود؟ - گفتند اگر ۵۰ میلیون دالر سرمایه به تاجیکستان بیاوری اجازه تأسیس بانک را می‌دهم. من هم یک ۴ میلیون دالر و یک ۱۰۰ میلیون دالر به تاجیکستان بردم.

\* از کجا این پول را آوردید؟ - از ترکیه به حساب تاجیکستان ریختم. بعد که این پول را بردم رئیس جمهور تاجیکستان اجازه ایجاد بانک را به‌من دادند. اما بعدا گفتند برای این‌که بانک «ایراتیو» شود ۱۰۴ میلیون دالر کم است. باید رقمش به ۲۰۰ میلیون دالر برسد. مابقی‌اش را دوباره در ترکیه آماده و به حساب واریز کردم.

\* این کارها برای دو، سه سال اخیر است. بعید است در این سال‌ها دیگر کار پوست گوسفند در ترکیه کرده باشید. فعالیت اقتصادی‌تان در ترکیه چه بود؟ - شرکت‌های مختلفی در ترکیه داشتم. کارخانه آلومینیوم داشتم. شرکت‌هایی داشتم که کالاهائی به‌ایران می‌فرستاد. صادرات و واردات می‌کردم. یکی از معروف‌ترین خطوط اتوبوسرانی ترکیه را داشتم. ایرلاین معروف انورایر را داشتم.

\* یعنی این شرکت‌ها را الان دیگر ندارید؟

- چرا همچنان دارم. ایرلانی که گفتم دومین خط هواپیمائی ترکیه است.

\* نهایتاً بانک تاجیکستان را باز کردید؟

- بله. وقتی هم این بانک را باز کردم رفتم مالزی.

\* چرا با همان بانک تاجیکستانی کارهای مالی بزرگتان را انجام ندادید؟

- چون بسیاری از بیمه‌ها حاضر نیستند ریسک بانک‌های تاجیکستانی را بپذیرند. در مورد بانک‌های مالزیایی این کار راحت‌تر انجام می‌شود. به همین دلیل در مالزی بانکی را پیدا کردم که برای دولت اندونزی بود. گفتم من این‌جا را می‌خرم. گفتند ۱۰۴ میلیون دالر اصل سپرده‌اش است و ۵۰ میلیون دالر هم باید بابت سرقتی‌اش بدهی.

\* صددرصد سهامش را می‌خواستید بخرید؟

- خیر. با آن شرایطی که گفتم ۶۰ درصد سهام بانک را واگذار می‌کردند. ما هم آن ۱۰۴ میلیون دالر و ۵۰ میلیون دالر را به‌اضافه ۵-۶ میلیون دالر به‌واسطه‌ها که کمک کردند این کار انجام شود، دادیم و ۶۰ درصد بانک را خریدیم. حدود ۱۵ میلیون دالر هم دادیم و ساختمان خریدیم و این بانک را مرتب کردیم و نیرو گرفتیم. تمام تجربیاتی که در امارات داشتیم را جمع کردم و یک بانک حرفه‌ای در مالزی درست کردم.

\* بانک تاجیکستان شما، سهام‌دار بانک مالزی‌تان شد؟

- بله. وقتی هم بانک مالزی درست شد همه کارهایم از جمله کارهای قرارگاه را به‌آن‌جا منتقل کردم. هر مشتری تازه‌ای هم که می‌آمد به‌بانک مالزی منتقل می‌کردم.

\* آقای زنجانی، می‌خواهم خیلی شفاف و صریح یک سؤال از شما بپرسم. خیلی‌ها معتقدند شما ویتترین هستید. یکسری دیگر پشت شما هستند که نباید معلوم باشند؛ حالا شخص، سیستم یا نهاد باشد. می‌گویند آقای زنجانی یک ویتترین است و کارها را به‌او ابلاغ می‌کنند و او هم انجام می‌دهد. مایلیم نظرتان را در این باره بدانم.

- این حرف‌ها بی‌ربط است. اگر من کارم را بلد نبودم که مردم با ویتترین حرف نمی‌زدند. بچه‌های وزارت نفت و نهادهای دیگر کارهای مرا دیدند. من ۱۷/۵ میلیارد یورو از پول ایران را که قفل بود انتقال دادم به‌حساب‌هایشان. ویتترین می‌تواند این کارها را بکند؟ اگر کسی پشت من باشد مرا می‌فرستد ۹ هزار نقل و انتقال انجام دهم؟! آقای دیوید کوهن آمد و درباره شخص من صحبت کرد. ایشان گفت خطرناک‌ترین مجموعه‌ای که در خارج برای ایران کار کرده مجموعه من بوده است. ویتترین می‌تواند این کار را انجام دهد؟!

\* می‌خواهم بدانم قرارگاه، نفت می‌فروخت یا بابت پروژه‌هائی که برای وزارت نفت انجام داده بود طلبکار بود؟

- قرارگاه بابت پروژه‌هائی که برای وزارت نفت انجام داده بود طلبکار بود. آقای دانشیار گفت چطور می‌شود پول را به این‌ها برسانی؟ گفتم من سریع‌السیر می‌رسانم. پول‌تان کجاست؟ گفت: فلان جا.

\* فلان جا یعنی کجا؟

- الان یادم نیست. چین یا هند یا کره یا جای دیگر بود، درست یادم نیست. من هماهنگ کردم و کمتر از ۵ ساعت این پول (حدود ۱۵ میلیون دالر) منتقل شد. این کار که انجام شد آقای دانشیار خیلی خوشحال شدند و گفتند شما به‌شرکت‌ها بیایید و با رئیس‌مان، آقای جشن ساز آشنا شوید. من رفتم آقای جشن ساز، مدیرعامل نیکو را دیدم. ایشان از من خواست تا کاری کنم حساب‌هایشان باز شود.

\* یعنی چه که کمک کنید حساب‌های نیکو باز شود. مگر حساب‌های این شرکت بسته بود؟

- کسی پول از نیکو نمی‌گرفت. کسی حساب برایش باز نمی‌کرد. گفتم در بانک برایتان حساب باز می‌کنم و کارهایتان را عملیاتی می‌کنم. آقای جشن ساز همان‌جا با آقای قاسمی (وزیر نفت) تلفونی تماس گرفت.

\* آقای جشن ساز به آقای قاسمی چه گفت؟

- آقای قاسمی گفتند شما شخصی به نام بابک زنجانی می‌شناسید؟ ایشان هم گفته بودند که می‌شناسند و به آقای جشن ساز گفته بودند که می‌توانید به صورت قانونی کارتان را پیش ببرید. مرا دعوت کردند بانک مرکزی. چند وزیر هم در جلسه حضور داشتند.

\* چه وزرائی در جلسه بودند؟

- آقای غضنفری، وزیر صنعت، معدن و تجارت بودند. آقای حسینی، وزیر اقتصاد، آقای بهمنی، رئیس کل بانک مرکزی و خود آقای قاسمی، وزیر نفت در جلسه حضور داشتند. یک نفر دیگر هم حضور داشت که الان خاطر نمی‌دانم.

\* دستور جلسه شما با این وزرا چه بود؟

- بحث‌های مفصلی شد. نهایتاً یک صورت‌جلسه دست‌نویس تنظیم شد و قرار شد برای پول‌هایی که در خارج است و نمی‌توانند منتقل کنند شرکت HK حسابی در بانک ما باز کند و از این طریق پول‌ها منتقل شود.

\* HK دیگر چه شرکتی است؟

- یکی از شرکت‌های زیرمجموعه شرکت نفتی نیکوست که در اصل زیرمجموعه وزارت نفت بود. ما این مصوبه را گرفتیم و از فردایش، آن‌ها حساب‌هایش را در بانک First Islamic باز کردند. به محض افتتاح حساب گفتند ما چند فقره حواله داریم، منتظریم تا پول‌مان برسد تا این حواله‌ها را انجام دهید. چند روز طول کشید تا این پول به بانک برسد. از آن طرف پیمان‌کاران، وزارت نفت را تحت فشار گذاشته بودند. به همین خاطر من ۲۴۰ میلیون دلار ریختم به حساب شرکت HK تا این شرکت، حواله‌هایشان را بزند. این‌ها این پول را حواله کردند تا این ۲۴۰ میلیون دلار بعداً به بانک من برسد. مطمئن بودم منابع‌اش وجود دارد.

\* این پول از کجا قرار بود به حساب HK بیاید؟

- نمی‌دانم. از چین بود یا از جای دیگر. من هم دنبالش بودم تا زودتر این پول بیاید. پول نفت در کره، هند و... گیر کرده بود و مطالب رسانه‌ای هم شده بود. من می‌رفتم این پول‌های گیر کرده را می‌آوردم به First Islamic Bank و از آن‌جا حواله می‌کردم.

\* مگر وزارت نفت، شرکت نیکو یا شرکت HK اساساً می‌توانستند پول به حساب شما واریز کنند؟

- خیر. نمی‌توانستند. ما می‌رفتیم یک حساب در بانکی که ایران در آن‌جا حساب داشت باز می‌کردیم. بعد در داخل بانک، پول را به حساب ما واریز می‌کردند و ما از آن‌جا پول را به بانک First Islamic حواله می‌کردیم. جز این روش هم، به هیچ وجه پول بیرون نمی‌آمد.

\* با این روش چقدر پول حواله کردید؟

- حدود ۷۷۰ میلیون یورو من به حساب پیمان‌کاران نفت پول منتقل کردم.

\* با چه کارمزدی؟

- با کارمزد ۷ در هزار. یعنی به یک درصد هم نمی‌رسید.

\* آیا دولت و نهادهای مسؤول، از این کار شما اطلاع داشتند؟

- همه در جریان بودند. همه نهادهای نظارتی و امنیتی هم مطلع بودند که چه اتفاقی دارد می‌افتد. تا رسیدیم به این‌جا که دیگر بانک مرکزی منابعی نداشت که پول بدهد. به‌من گفتند شما می‌توانی از محل فروش نفت کاری کنی که به‌مجموعه پول برسانی. من هم گفتم تلاش می‌کنم ببینم می‌توانم مشتریانی معرفی کنم تا نفت بخرند.

\* چه کسی به‌شما گفت که نفت بفروشید؟

- آقای وزیر نفت (آقای قاسمی) گفتند. آقای جشن ساز گفتند. در کارگروه‌هایی که می‌نشستیم از همه نهادهای مسوول بودند. همه دنبال این بودند که بشود منابعی پیدا کرد. من هم اعلام آمادگی کردم که شاید بتوانم برای نفت مشتری پیدا کنم.

\* از کجا مشتری پیدا کنید؟

- من تلاش کردم از هند، سنگاپور، مالزی و... یک‌سری مشتری پیدا کنم. به‌نفتی‌ها گفتم این مشتری‌ها، نفت می‌خواهند اما نمی‌توانند نفت ایران را بخرند.

\* امور بین‌الملل شرکت ملی نفت، خودش در هند، سنگاپور و حتی مالزی مشتری دارد. شما همان مشتری‌ها را معرفی کردید؟

- آن‌ها دیگر نمی‌توانستند نفت ایران را بخرند. اگر می‌خریدند که شرکت نفت راسا به‌آن‌ها می‌فروخت.

\* چطور از شرکت نفت نمی‌خریدند، آن وقت از شما می‌خریدند؟!

- دلیل داشت. من در مالزی به‌دیدار ماهاتیر محمد رفتم. ایشان می‌خواست برای پتروناس نفت بخرد اما می‌گفت از ترس تحریم امریکایی‌ها نمی‌تواند این کار را بکند. به‌من گفت شما بیا واسطه شو، این نفت را بخر و به‌ما بده.

\* آقای زنجانی! لطفاً این‌طور مقایسه نکنید. من با این مقایسه شما اساساً مشکل دارم. شما در جایی هم گفته بودید که خود را بسیجی اقتصادی می‌دانید. من با چنین مقایسه‌ای مشکل دارم. شان رزمندگان دوران دفاع بسیار بالاست.

- من با اعتقاد کار می‌کنم. من به‌کشورم و جمهوری اسلامی اعتقاد دارم.

\* اما شما فعالیت اقتصادی‌تان را در ترکیه و امارات انجام داده‌اید!

- برای کجا فعالیت اقتصادی کرده‌ام؟

\* برای خودتان!

- من کجایی هستم؟

\* این چه سؤالی است. خب ملیت شما ایرانی است.

- اشکال دارد رفته‌ام بیرون کار کرده‌ام و پول به‌کشور آورده‌ام؟! اشکال دارد ۲۰ فرزند هواپیما وارد کشور کرده‌ام!

\* چطور هواپیما وارد کرده‌اید؟

- از پنج سال پیش هواپیماها را از این کشور به‌آن کشور برده‌ایم تا به ایران بیاوریم. کار من همین است دیگر؛ عملیات ضدتحریم.

\* پس تحریم در مجموع به‌نفع کاسبی شما بوده است. به‌غیر از این مورد آخر که خودتان تحریم شدید.

- این چه حرفی است. من برای کشور کار کردم. اگر با من کار نمی‌کردند باید چند برابر به‌بیرون می‌دادند.

\* آقای زنجانی، نفت چه وقت به‌پولش می‌رسد؟

- همین فردا یک حساب معرفی کنند تا یک میلیارد یورو پول قبول کند این کار را انجام بدهم. وقتی وزارت نفت و بانک مرکزی تحریم است و حساب ندارد چطور می‌توان پول به‌حساب آن‌ها واریز کرد. ضمن این‌که ما الان قدرت جابه‌جایی پول نداریم و گرنه پول که در حساب موجود است.

- \* جدا از این مباحث، مایلم بدانم چقدر خرج تبلیغات تلویزیونی شرکت «قشم ایر» کرده‌اید؟
- قیمت مناسبی پرداخت کرده‌ایم. سالی یک میلیارد تومان به تلویزیون داده‌ام که ۵۰۰ میلیون تومان پول می‌دهیم و ۵۰۰ میلیون تومان هم بلیط هواپیما می‌دهیم.
- \* ساعتی که به‌دست دارید چند می‌ارزد؟
- ۱۰۰ میلیون تومان.
- \* ابائی ندارید از این‌که ظاهر متولی داشته باشید یا دفتر شیک‌ی داشته باشید؟
- دزدی که نکردم. برای خودم است. دوست دارم این‌طور باشم. هر وقت دیدید کسی پنهان می‌کند بدانید کاری کرده است. من از روز اول زندگی‌ام بهترین ماشین را سوار شدم و بهترین خانه را داشتم. به‌کسی بدهکار نیستم. بالا و پائین هم رفته‌ام.
- \* خودروی سواری‌تان چیست؟
- بنز S ۵۰۰ ...
- \* حجم دارائی‌تان چقدر است؟
- حدود ۲۵ هزار میلیارد تومان.
- \* این دارائی در ایران است؟
- حدود ۱۳ هزار میلیارد تومان آن در ایران است.
- \* چقدر بدهکارید؟
- حداقل ۱۰ میلیارد دالر بدهکارم.
- \* یک عکسی از شما با اسلحه منتشر شد. بعد هم شما توضیح دادید که این عکس در عراق گرفته شده است و طبیعی بوده. راستش من که باورم نشد.
- این عکس برای خیلی قبل‌هاست. این عکس را ندارم اما فلمش را دارم.
- \* آقای زنجانی، دست آدم معمولی که اسلحه یوزی نیست!
- در عراق این‌طور است. ماشین VIP می‌آمد مرز ارومیه. از آن‌جا ما را سوار می‌کرد و به اردبیل عراق می‌برد. آن موقع ناامنی زیاد بود. همه ماشین‌ها مسلح بودند. حتی در ماشین نارنجک هم بود. خود پولیس به‌ماشین‌های VIP اسلحه تحویل می‌داد.
- \* شما را چرا سوار ماشین‌های VIP می‌کردند؟
- با آقای بارزانی ارتباط داشتم. گزوتیل می‌فروختم. تاجر بودم دیگر. با همه جا کار می‌کردم.
- \* من احساس کردم یک عکس از آقای زنجانی دارند. بعد ایشان کاری که باید انجام می‌داد را نکرده است. بعد فعلاً یک عکس منتشر کرده‌اند تا حساب کار دست‌تان بیاید.
- نه. این‌طور نیست. کسی از من کاری نمی‌خواسته که انجام بدهم. (با خنده می‌گوید عکس‌های بهتر دارند که بگذارند).
- \* آقای زنجانی اصالتاً کجائی هستید؟
- خودم تهرانی هستم. پدرم اصفهانی است. ولی ظاهراً پدر بزرگ‌هایم زنجانی هستند.
- \* شما خودتان را دلال می‌دانید یا تاجر؟
- من تاجر هستم که کارها را درست پیش برده‌ام. فکر می‌کنید از وقتی تحریم شده‌ام چقدر نفت فروخته شده است؟
- \* شما می‌دانید؟

- فکر می‌کنم در پنج، شش ماه گذشته، سه میلیون بشکه هم نفروخته‌اند.
- \* درباره آمار شما اظهار نظری ندارم. اجازه دهید یک سؤال هم درباره باشگاه راه‌آهن بپرسم. چرا باشگاه راه‌آهن را خریدید. بعضی‌ها معتقدند با این محمل راحت می‌توان پول‌شوئی کرد.
- مثلاً چطور در باشگاه پول‌شوئی می‌توان کرد! این مسأله نیست. من خیلی اتفاقی راه‌آهن را خریدم.
- \* ظاهراً همه کارهای شما اتفاقی است!
- شخصی به‌نام آقای... (اسمش را می‌گویند) را یکی از دوستانم پیش من فرستاد گفت که ایشان بدهکار است و خیلی گرفتار است. گفت می‌خواهید باشگاه راه‌آهن را بردارید. گفتم مزیت هایش چیست. گفت اول اینکه ایشان را نجات می‌دهیم. دوم این‌که برای تبلیغات مجموعه‌های شما می‌تواند کارساز باشد. سوم این‌که مالیات شرکت‌ها، در قالب هزینه کرد در باشگاه قابل قبول است. من دیدم سالیانه ۱۵ تا ۲۰ میلیارد تومان مالیات می‌دهیم. این قدر هم خرج باشگاه است. الان باشگاه راه‌آهن باشگاه تمیزی است که بی‌سر و صدا کارش را انجام می‌دهد.
- \* فکر می‌کنید یک روز آبرامو بیچ خواهید شد؟
- اگر یک مقدار اجازه بدهند چرا که نه. (می‌خندد)
- \* درباره عکس‌هایی که از شما با آقای هاشمی، آقای خاتمی و آقای روحانی منتشر شد قرار بود توضیح دهید.
- من چهار، پنج دوره صادرکننده نمونه شدم و به‌هنگام دریافت جایزه‌ام این عکس‌ها را گرفته‌ام.
- \* تا حالا آقای هاشمی رفسنجانی را از نزدیک دیده‌اید؟
- سه، چهار بار.
- \* منظورم جلسه بود؟
- بعد از اتمام انتخابات خدمت ایشان رفتم و توضیحی درباره کارهایم به ایشان دادم.
- \* مشرب فکری‌تان بیشتر به آقای هاشمی نزدیک است یا آقای خاتمی یا آقای احمدی‌نژاد یا آقای روحانی؟
- نمی‌دانم. چون با این آقایان ارتباط نداشتم نمی‌دانم چه باید بگویم.
- \* پس چرا عکس شما با آقای هاشمی در اتاق شماسه؟
- بیشتر از ۸ سال است این عکس در اتاقم است.
- \* آدم‌های سرشناسی که به‌دقت شما آمده‌اند چه کسانی هستند؟
- آدم‌های زیادی این‌جا آمده‌اند.
- \* دوست دارید یک بار دیگر به‌محله قدیمی‌تان راه‌آهن برگردید؟
- بله. اگر امروز بگویند دیگر کار نکن خیلی راحت‌ترم.



زنجانى در پاسخ به اين كه حال اگر باشگاه پرسپوليس را هم به شما پيشنهاد بدهند مى خريد؟ مى گويد: «اگر بهمن پيشنهاد خريد پرسپوليس شود، حتماً چنين كارى را انجام مى دهم چرا كه بسيار ماهرتر از افراد فعلى مى توانم نظم و انضباط را در پرسپوليس ايجاد كنم. باشگاه راه آهن هم اكنون بسيار كم حاشيه است و يكى از دلایل ضعف پرسپوليس حاشيه هاى زياد اطراف آن است كه بايد كم شود.

در رابطه با بانك زنجانى حرف و حديث ها بسيار است. رابطه با مشائى و احمدى نژاد نيز روشن است. بابك زنجانى آنچه كه توسط رسانه ها مطرح مى شود اما او با رد اين موضوع در اين خصوص مى گويد: «هرگز به دفتر مشائى نرفتم اما ايشان را در جاهای مختلف ديده ام.»

### **مواضع برخى از تحليل گران و به اصطلاح روشنفكران درباره مرگ رفسنجانى فرخ نگهدار:**

او با ابراز تأسف از درگذشت اكبر هاشمى رفسنجانى، مى گويد كه خلا او تغييرى در توازن قوا در ايران ايجاد نخواهد كرد، زيرا تعادل سياسى چنين اجازه هاى را نمى دهد.

#### **ابراهيم نبوى:**

سيد ابراهيم نبوى، از عوامل سابق حكومت اسلامى (بين سال هاى ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ مدير دفتر سياسى وزارت كشور بود) و طنزپرداز، در وصف رفسنجانى چنين نوشته است:

به اين روز فكر كرده بودم، اما هميشه اميدوار بودم چنين روزى به اين زودى رخ ندهد. مرگ هاشمى همانند مرگ بسيارى از هم سن و سال هايش طبيعى است. سن او سن مرگ بود، اما طبيعى بودن يك واقعه نمى تواند از اسفبار بودن آن بكاهد. بهر تقدير مرگ او رخ داد و من اين اتفاق تلخ را به همه ايرانيانى كه فرق درست و غلط را مى فهمند تسليت مى گوىم.

هاشمى يكى از معدود سياستمداران ايرانى بود كه همه قدرت خود را از توانائى خود به دست آورده بود. تقريباً هميشه با راي مردم بر صندلى قدرت نشسته بود و وجودش يكى از نقاط اميد در فضاى پر از ياس و نواميدى ناشى از وضعيت سياسى ايران بود. او يكتنه توانسته بود كارهاى بزرگى در سپهر سياسى و اجتماعى ايران انجام دهد و كارنامه اى شايسته براى خود فراهم كند.

#### **مليحه محمدى:**

با اين حال دفاع كردن از هاشمى هميشه سخت بود، هميشه قهرمان، شجاع، زيبا، تندرو، پابرهنه و خصوصياتى شبيه اين براى مردم و به خصوص ما ايرانيان جذاب و جالب است ولى واقعا يك آدم ميانه روى عاقل چه جذابيتى براى عامه مردم دارد؟ اين ويژگى مهمى بود كه هاشمى هميشه دچارش بود، هيچ پوستر و سخنرانى نمى توانست به راي او اضافه كند. و اين مصيبت او بود. او كارهاى بزرگى كرد و ديده نشد، فقط به خاطر اين كه ديدنى نبود...

#### **مسعود بهنود:**

مسعود بهنود يكى از تحليل گران بى بى سى فارسى، درباره فوت هاشمى نوشت: «هاشمى از ميان اين تازه رسيدگان كه اينك ديگر كهنه مديران شده اند زندگى نوع ديگرى يافت. اين كه تنها كسى بود از جمع نخستين كه جان به در برد،



موقعیتی به او بخشید یگانه. جز آن که سیاست را با سرمایه اندکی که داشت، در عمل آموخت... هفده سال پیش برایش در مقاله‌ای با عنوان «برخاستن به موقع از سر میز» در حقیقت به او پیشنهاد کردم تا خراب نشده برخیزد از میان. سال‌ها بعد دانستم دل‌گیر شده است از این سخن. لابد می‌پنداشت که سرنوشت هنوز برایش فرصت‌ها رقم زده. از اتفاق درست دیده بود او ماند و دوره ای دیگر شد و بازی دیگر کرد.

### پیمان عارف:

عارف که چند روزی است از ترکیه به دلایل امنیتی دیپورت شده و اکنون در لبنان ساکن است در پیام فیس‌بوک خود نوشت: مردی که امید پروژه «گذار خشونت پرهیز به دموکراسی از درون ساخت قدرت ایران» محسوب می‌شد در سن ۸۲ سالگی درگذشت.

### فرخ نگهدار:

در همین رابطه، فرخ نگهدار، طی مقاله‌ای در وب‌سایت زیتون به‌تجلیل از شخصیت و اقدامات رفسنجانی پرداخته و نسبت به آینده رژیم پس از مرگ وی شدیداً ابراز نگرانی نموده است.

در ابتدای این مقاله تحت عنوان «شاگرد زرننگ انقلاب»، فرخ نگهدار نوشته است:

«رفتن هاشمی خبری تلخ بود برای آنان که در این ویرانه دنیای هراس‌زده، به تدبیرها و تجربه‌های خیرخواهان ایران چشم دارند تا مبادا باز کشور را به غرقابه‌های تازه درغلند.»

او، در ادامه مقاله خود در وصف رفسنجانی تأکید می‌کند که «برایم یقین است که وجدان آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به هنگام آخرین بازدم‌ها، وجدانی ناآرام و خوف‌زده نبوده است. زیرا برای او یقین بوده است که قاطبه مردم کشورش، که او آن‌ها را در این ۸۲ سال هرگز تنها نگذاشت، هاشمی رفسنجانی را در پایان کار یار و مددکار خود برای عبور از گردنه‌های سخت خواهند شناخت.»

نگهدار در خاتمه برای آن که از طرفداران محافل سبز اسلامی و جناح اصلاح‌طلبان حکومت اسلامی در خارج از کشور عقب نماند، نوشته است: «همراه و هم‌زبان با میلیون‌ها شهروند کشورم، فقدان آقای هاشمی را به خانواده محترم تسلیت گفته برای ایشان آرزوی صبر دارم.»

این آدم‌ها به‌خوبی رفسنجانی و حکومت اسلامی را می‌شناسند و شاید هم چوبش را هم خورده‌اند. اما چرا این‌چنین تاریخ جامعه ایران و واقعیت‌های ساده و روشن را به‌این حد افراطی تحریف می‌کنند؟ شاید جواب اصولی به این سؤال این باشد که «این خانم‌ها و آقایان با این مواضع خود درباره رفسنجانی، امید و آرزوهای سیاسی و افق و چشم‌انداز سیاسی و اجتماعی خود را در چهارچوب همین حکومت و نظم موجود سرمایه‌داری دنبال می‌کنند. از این‌رو، اگر طرفدارا کلیت حکومت اسلامی نباشند دست‌کم خود را به‌جناح اصلاح‌طلب حکومت اسلامی آویزان کرده‌اند!

### ویژگی‌های دیکتاتورها

می‌گویند یک حکومت مستبد و دیکتاتوری «عاقل»، همیشه شماری از منتقدین را برای روز مبادا، در آب نمک می‌خواباند تا به‌موقع از وجود آن‌ها بهره‌گیرد. وقتی محمدرضا شاه گرفتار انقلاب شده بود، یکی از قدیمی‌ترین مخالفانش، یعنی شاپور بختیار را به نخست‌وزیر حکومت خود برگزید.

دیکتاتورها ویژگی‌های خاص خود را دارند. دیکتاتورها شخصیت‌های آشنائی برای مردمان جهان هستند از این‌رو، تفاکست نمی‌کند که در کدام دوران و کدام کشور جهان در قدرت‌اند. هر جا که باشید می‌توانید سیاست‌مدارانی را نام ببرید که دیکتاتور بوده‌اند و اسمشان را به‌صورت منفی و مستبد در تاریخ ثبت است. میلیاردها تن در شهروندان جهان، به‌گونه مستقیم و غیرمستقیم زیست و زندگی و سرنوشت‌شان توسط حاکمان دیکتاتور، در باتلاق فقر و فلاکت و سانسور و اختناق فرو رفته و تأثیرات مخرب آن برای همیشه و نسل به نسل در اذهان عمومی باقی مانده است. کمتر کسی شاید اسامی افرادی چون پول‌پوت، هیتلر، رضا شاه، موسولینی، محمدرضا شاه، خمینی، صدام حسین، نتانیاهو، خامنه‌ای، رفسنجانی، اردوغان، اسد و... را نشنیده باشد. دیکتاتورهایی که زندگی، جان، مال، سرمایه و آزادی‌های مردم کشورشان را قربانی خواست‌های مستبدانه و انحصارطلبانه خود کرده و هنوز می‌کنند. از این‌رو، خاطره چنین روزگاری برای همیشه در تاریخ باقی خواهد ماند.

پرسش اساسی این است که واقعا دیکتاتورها چه کسانی هستند و چه ویژگی‌هایی دارند؟ تمایز اساسی آنان با سایر مردم در چیست و چه ویژگی‌هایی دارند؟

بی‌تردید یکی از ویژگی‌های دیکتاتورها خود محور بودن آن‌هاست. خود محوری یعنی عدم توانائی در نظر گرفتن ذهن و افکار و آرای دیگران.

فرد خود محور، جامعه ایده‌آل را تنها در در روش و سیاست‌های خودش می‌بیند، او خود را قیم ملت می‌پندارد که به‌او تعلق دارند و به‌لحاظ شناختی قادر به در نظر گرفتن اهمیت و یا درستی سایر روش‌ها و یا نظریه‌ها نیستند.

یکی دیگر از تفکرات ویژه دیکتاتورها، دروغ‌گوئی، دروغ‌پذیری و به‌زور کلی اپورتونیزم است. این صفت نیز به مرور زمان در آنان رشد یافته و جزء سرشت و شخصیت آنان می‌شود. این افراد آن‌قدر برای تأیید تصورات خود محورانه خود به‌دروغ نیاز پیدا می‌کنند که گاه خودشان این تصورات واهی و غیرواقعی (دروغ) را تولید می‌کنند. آنان همچنان گزارش‌های غیرواقعی را که تأیید کننده تصورات‌شان باشد، بر واقعیت‌ها ترجیح می‌دهند.

روان‌شناسان می‌گویند که حس مالکیت از سه سالگی آغاز می‌شود. بچه سه ساله اشیا و چیزهای اطرافش را از آن خود می‌داند و تا حدی نمی‌گذارد کسی متعرض آن شود. حس مالکیت کم‌کم در بچه‌ها رشد مئیابد و به‌مرور زمان بخش جداناپذیری از وجود و فکر فرد می‌شود. معمولا اغلب آدم‌ها حس مالکیت را دارند و شاید این یک غریزه طبیعی در نهاد بشر است. اما این مالکیت در دیکتاتورها انحصاری است و آنان در اخلاقی‌ترین حالت، خود را دانای مطلق می‌دانند و بر این باورند که تمام تصمیم‌گیری‌ها، انتصاب‌ها و توزیع قدرت باید به‌دانای مطلق ختم شود. تصور او در این امر تا جایی پیش می‌رود که فکر می‌کند در صورتی‌که تصمیم نهائی را دیگران اتخاذ کنند به‌جایگاه او به‌عنوان شخصیت برتر و بالاتر جامعه، خیانت کرده است.

دیکتاتورها افرادی ظنین و بدگمان هستند. آنان همواره در این فکر هستند که کسانی از نزدیکانش به‌او خیانت خواهد کرد. لذا به‌هیچ‌کس حتی نزدیکترین افراد نیز نمی‌توانند اعتماد کنند. در اظهارات عادی دیگران ریشه‌های از ترس و تهدید می‌بینند و برای رفع آن از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کنند. آنان حتی اگر نیاز باشد خانواده خود را نیز قربانی این سوءظن می‌کنند و آن‌چه برایشان مهم است خود و افکار خودشان است.

علاوه بر ویژگی‌های یادشده بالا، دیکتاتورها شخصیت‌های جذابی نیز دارند. برخی از آنان سخن‌ران خوبی نیز هستند. یا به‌برخی علاقه و عاطفه نشان می‌دهند و... مجموعه این صفات از آنان افرادی می‌سازد که از نظر هویتی و خصوصیات با سایر افراد تفاکست دارند و این تفاکست‌ها اساس پرورش انسان‌های متمایز را شکل می‌دهد.

البته رشد و پرورش دیکتاتورها مستلزم بسترها و فرصت‌های مناسب اقتصادی، موقعیت شغلی، اجتماعی و سیاسی است که در بطن آن فرد دیکتاتور ظهور می‌کند. طبیعی است که در جوامع سنتی و عقب‌مانده به‌دلیل ماهیت احساسی آن بیش‌تر زمینه پرورش دیکتاتور را دارد و برعکس در یک جامعه مدنی و دموکراتیک و آزاد و برابر چنین فرصتی به‌میزان زیادی محال و غیرمنتظره است.



\*\*\*

در جمع‌بندی می‌توان گفت هاشمی، در چهار دهه گذشته، تقریباً در همه مسائل و تصمیم‌گیری‌ها یا فرد اول یا فرد دوم حکومت اسلامی ایران بود. در جریان سفارت آمریکا و استعفای دولت بزرگان، در کشتارهای اوائل انقلاب، در سیاست خودی و غیر خودی کردن مردم ایران، «انقلاب فرهنگی» و سهمیه نیروهای سرکوبگر برای ورود به‌دانشگاه‌ها و تشکیل بسیج دانشجویی، در سیاست ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر، در پایان جنگ و پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ سازمان ملل، که تا همین حالا هم، ایران خساراتی از عراق نگرفته و هرگز نخواهد گرفت، در ماجرا بعد از جنگ در تابستان ۱۳۶۷ و روند کشتار زندانیان سیاسی، در مورد برکناری منتظری، در ۸ سال دوران ریاست جمهوری که با مسائل وزارت اطلاعات و حذف مخالفان سیاسی ایشان هم‌زمان شد، در اداره صدا و سیما توسط ایشان به‌واسطه برادر خود، در سیاست تأسف‌انگیز دانشگاه آزاد، فاجعه در سیستم آموزشی و کاری ایران، در سیاست‌های اقتصادی، در گسترش سدسازی بدون مطالعه اولیه که نتیجه آن را همه در بحران آب رودخانه‌های ایران و فاجعه زیست محیطی و غیره می‌بینیم که هیچ‌کس نمی‌تواند مسؤولیت بزرگ هاشمی در تمام موارد بالا، و در نتیجه در مشکلات عظیم مردم ایران را نادیده بگیرد، و از آن بدتر، ایشان هرگز و هرگز، بابت هیچ‌کدام از سیاست‌های خود، نه تنها تجدید نظر نکرد، بلکه تا همین دیروز اعتقاد داشت که تمام تصمیمات‌اش درست بوده است.

بخشی از روحانیون سنت‌گرا همچنان با ایده‌های رفسنجانی همراهی داشته‌اند اما تحت تأثیر قدرت اقتصادی و سیاسی نهادهای امنیتی و نظامی نمی‌توانستند در سال‌های اخیر با او همراهی باشند. این گروه بعد از مرگ هاشمی بیش‌تر فرمان خود را به‌سمت خامنه‌ای خواهند چرخاند. وزن هاشمی حتی در مجلس خبرگان بعد از پر و بال گرفتن روحانیون دست‌پرورده خامنه‌ای در حدود یک سوم بوده است. این‌ها مجبور خواهند بود به رهبرانی مثل روحانی نزدیک‌تر شوند.

رفسنجانی در صورت تداوم حیات می‌توانست نقش موثری در انتخابات ریاست جمهوری پیش رو و مهم‌تر از همه، در تعیین رهبر آینده حکومت بعد از مرگ خامنه‌ای داشته باشد اما با کنار رفتن وی از صحنه، دستگاه‌های امنیتی و نظامی با خیالی آسوده‌تر می‌توانند مجلس خبرگان را برای تعیین رهبری حرف شنو یا دست‌نشانده برای خود هدایت کنند.

اما این رقابت‌ها و کشمکش‌های جناح‌های درونی حکومت اسلامی برای ما کارگران، زنان، دانشجویان، فعالین آزادی زبان‌های مادری در سراسر ایران، حقوق بشر، زیست محیطی، دفاع از حیوانات و...، هیچ معنی و مفهومی ندارد زیرا

لغو کار مزدی، طبقات، سانسور، برتری جنسیتی، ملیتی، مذهبی و...، غیر از هر مسأله‌ای به معنای واقعی، معنی و مفهوم «انسانی» دارد!

نهایت غم ما انسان‌های آزاده، ستم‌دیدگان، استثمارشدگان و خواهان تغییر وضع موجود به نفع عموم بشر، غم نان و کمی هم غم آزادی‌ست اما غم سران و مقامات حکومت اسلامی و جناح‌هایش تقسیم قدرت و ثروت بین خودشان و اطرافیان‌شان است. پس ما هیچ نزدیکی و شباهتی به آن‌ها نداریم و دنیایمان متفاوت است و برای ساختن جامعه‌ای مبارزه می‌کنیم که در آن جامعه، هیچ رقابتی برای تقسیم قدرت و ثروت وجود ندارد جز آفریدن فضائی برای شکوفائی خلاقیت‌ها و ابتکارات انسانی برای همگان!

اگر مردم فقط به‌خاطر ترس از تنبیه شدن

و یا به امید پاداش گرفتن خوب هستند

حقیقتاً باید خیلی متأسف باشیم. (آلبرت اینشتین)

شنبه بیست و پنجم [جدی] ۱۳۹۵ - چهاردهم جنوری ۲۰۱۷